



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



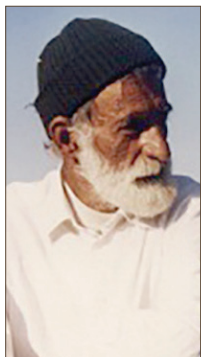
■ سردبیر: داود عامری
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
 ■ مدیر اجرایی: احسان بیسادی
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

دیده بان



۴۴ | شاعری از متن معركة
 جنگ
 ۵۰ | رهیده از غبار
 ۵۶ | ما برمی گردیم!

پرسیمان



۲۲ | روایت روزهای سخت
 ۳۰ | صدام به هیچ یک از
 اهدافش در جنگ نرسید
 ۳۷ | تدبیر پیر انقلاب

گفتیمان



۶ | بهشت بهشت
 ۱۲ | ویژگی جهانی انقلاب
 ایران
 ۱۷ | نقش آینه

■ وصیت نامه شهدا

من که نتوانستم در طول عمرم
 از این اقیانوس بیکران الهی یعنی
 جهاد فی سبیل الله بهره ببرم
 ولی همواره در تلاشم تا خود را
 با چاکری مجاهدان مخلص
 خاک پای آنها سازم.

شهید سید محمد رضا دستواره

۱۰ تیر ۱۳۶۵

سالروز آزادسازی شهر مهران در عملیات کربلای ۱





■ باهمراهی:

امیر حیدری، پیامبرزگر، حمیدرضا مسعودی، پیامبرزگر
ساجده سمیعی، هنگامه ملکی، نرجس عسگری، مهدی امتدادجو
علیرضا کبیری، سهیل مرتضوی، عرفان حیدری، محمد مهدی رجبی
سلمان پورمهدی، حمیدرضا مسعودی، کوشیار کوشان، مجید ترابی
عزیزالله محمدی، علی بدرخانی

چهره‌ها

۳۰

علیرضا
زادبر



۳۶

هادی
جانفدا



۵۰

سید محمد
حسینی



۸۹

ابوالفضل
صالحی‌نیا



۹۶

محمدحسن
اختری

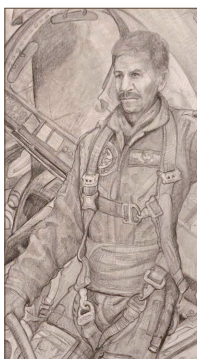


۱۰۲

مهدی
عباس‌نژاد



یادمان



۱۰۲ | انسان در اوج

۱۰۸ | بی‌نهایت است مقصد

پرواز انسان

۱۱۳ | درباره‌ی موزه ارتش می‌

نیوزلند

۱۱۸ | فاجعه در سردشت

راهنمایان



۸۴ | فتح شقایق پاسخ به

فقدان‌ها

۸۹ | دروازه‌ی قدس

۹۴ | ریشه‌های شجره‌ی طیبیه

حزب‌الله

راویان



۶۲ | تیر ترور

۶۷ | تجربیات عملیات

رمضان باعث پیروزی‌های

بعدی شد

۷۴ | شیر صحرا

۷۸ | میراث احمد

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۸

مسئولیتِ امام (ره)



محمد قاسم ناظر

امت مدار برای خویش قائل بود و تلاش داشت ملت مظلوم و مسلمان عراق را نیز از یوغ ظلم صدامیان برهاند و از طرفی جبران خسارات‌های مادی و معنوی بسیاری که به ملت غیور ایران وارد شده بود، انتظار مردم را از دلیر مردان عرصه دفاع بیشتر کرده بود.

همهٔ اینها در کنار پیام تاریخی امام (ره) برای رزمندگان غمی از مظلومیت ملت و امام‌شان را یادآوری می‌شد، اما آن چه که اهمیت داشت اعتماد و اعتقاد راسخ ایشان به امام‌شان در همهٔ امور بود، او که دلاورانه و به دور از هرگونه عافیت‌طلبی به میانه میدان آمد و مسئولیت سخت پایان جنگ را بر عهده گرفت و از آن به جام زهر یاد کرد، آری سیرهٔ مردان خدا اینگونه است که گشایش و آسایش را برای ملت و امت خویش می‌طلبند و در عوض بار سختی‌ها را به دوش می‌کشند. خمینی رهبر و امام ایرانیان بود و ماندگار شد، او آموزگار مسئولیت‌پذیری و حمایت از امتش بود، یازده ماه بعد در سفر ایدیش میلیون‌ها نفر از ملتش به بدرقه او آمدند و ستایش‌گر و روایت‌گرا و مرام او شدند و همین موجب پیوند نسل‌های بعدی انقلاب با یاد و خاطره او و تعلق قلبی به آرمان او گشت.

تیرماه برای اهالی انقلاب، یادآور روزهای مهمی است، از هفتم تیر و شهادت مظلومانهٔ آیت‌الله بهشتی و یارانش و آن تشییع باشکوه و بیعت مجدد مردم با امام و انقلاب، تا پذیرش قطعنامه و پایان هشت سال دوران حماس، دفاع ملت ایران در برابر دشمن بعثی و حامیانش.

پذیرش قطعنامه و پایان جنگ برای مردم و به ویژه رزمندگان دفاع مقدس، حس و حالی عجیب به همراه داشت، از یک سو خوشحالی برای پایان جنگ و پیروزی ملت ایران در دفاع از تمامیت خاک خود، که در ۱۵ سال قبل از آن متاسفانه هیچ جنگی جز با جدا شدن بخشی از خاک این سرزمین کهن و ملحق شدن آن به دشمن متجاوز به پایان نرسیده بود و این جز به دلیل خیانت حاکمان و مستبدان مسلط بر امور ایرانیان اتفاق نیافتاده بود. حال برای نخستین بار بعد از دو سده ایرانیان بارهبری امام (ره) توانسته بودند در جنگی نابرابر و در شرایطی که کشور فاقد آمادگی لازم برای مقابله بود، بدون آنکه ذره‌ای از خاک خود را از دست دهند در برابر دشمن متجاوز که مستظهر به حمایت ابرقدرت‌های غرب و شرق بود به پیروزی دست یابند، اما از سوی دیگر انقلاب اسلامی رسالتی



گفتمان



درنگی بر شناخت مبانی فکری شهید بهشتی؛

بهشت بهشت



بررسی مفهوم آزادی به عنوان یکی از اصول اندیشه شهید بهشتی؛

ویژگی جهانی انقلاب ایران



بازیابی هویت ملی در گفتمان دفاع مقدس؛

نقش آینه



درنگی بر شناخت مبانی فکری شهید بهشتی

بهشت بهشته



سמانه علی اکبری

طلوع خورشید روح الهی در ایران زمین، نوید بخش نسیم دلنشین آزادی بود. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی از جمله شعارهای اصلی کلیدی و محوری مبارزات مردم به شمار می‌رفت. تولد نظام اسلامی و رایحه امید بخش در ایران نشانه تبلور خواست و حرکت توده‌های محرومی بود که سال‌ها زیر یوق سلطه استبداد و استعمار داخلی و خارجی (غربی) بوده و اجازه نفس کشیدن نداشتند. برای شناخت اندیشه و دیدگاه هر متفکر و نظریه‌پرداز، در گام نخست لازم است از مبانی و آیشخورهای فکری آنها آگاه بوده و بنیادهای فکری هر نظریه‌پرداز را می‌توان در نگاه وی به واژه‌های کلیدی، از جمله جهان، هستی، انسان، جامعه، طبیعت منبع معرفت و جایگاه دولت و حکومت دنبال نمود.

محسوب می شود. در اسلام انسان واجد استعدادهای فراوان و تمایلات عالی است و استعدادها و تمایلات منشأ آزادی وی شمرده می شود. (عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۴۱۸)

جایگاه انسان در هستی

شهید بهشتی به عنوان اندیشمند و متفکر اسلامی، در دیدگاه خود پیرامون مفهوم آزادی، متأثر از مبانی معرفت شناسانه، هستی شناسانه و انسان شناسانه اسلامی است، که امروزه از دریچه هرمنوتیک هم به آن می نگرند. لذا در برخورد با اندیشه و تفکر لیبرالیسم، ضمن نقد مکتب لیبرالیسم، مبانی معرفت شناسانه و به عبارتی روشن تر، آشنخوهای فکری این مکتب را نیز مورد انتقاد قرار می دهد و در نهایت تلاش می کند تا با نگاهی چند محوری به جایگاه انسان در هستی، منبع معرفت در اسلام و هدفمند بودن آفرینش، مفهومی اسلامی و اخلاقی از آزادی را ارائه نماید.

در مبانی فکری وی آزادی انسان، ذاتی و فطری است و سلب آزادی در واقع برای او مسخ جوهره انسانیت و شخصیت انسان است. چنین انسانی با آزادی که به مثابه چراغ هدایت بشر است، راه سرنوشت خویش را می یابد و در پی آن حرکت می کند تا به مطلوب منظور و مقصود خویش نایل آید. اگر آزادی از آدمی دریغ شود، چگونه می توان انتظار داشت که انسان پیامبران الهی را درک کرده و به آنان ایمان بیاورد. دکتر بهشتی معتقد است آزادی بدون درک و فهم اجتماعی، یک نوع اسارت فردی است. زیرا اکثر امت ها در عین آزادی پیامبران خود را به قتل رسانده اند و این نشانه همان فقدان درک و فهم سیاسی و اخلاقی از آزادی و موقعیت آن است و لذا آزادی جاقویی است دو منظوره. یعنی اگر در دست جراح قرار گیرد چاره مشکل و درمان درد است و اگر در دست جراح بیفتد ویرانگری جبران ناپذیری است. پس آزادی به ماهو آزادی، چندان کارساز نیست و این فهم و درک انسان از آزادی و موقعیت آن است که نوید بخش طلوع جامعه مدنی و مدینه النبی - صل الله علیه و آله - است.

مهمترین عامل برای رسیدن به آزادی، آگاهی و شناخت

میزان درک و فهم نظریه پردازان نسبت به مباحث سیاسی از جمله آزادی و اخلاق سیاسی در تعاریف آنها از مفاهیم و تحلیل شان از رویدادها مؤثر است و ماحصلی با مبانی معرفتی تعاریف و تحلیل های متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. در این میان به ذهن می رسد که «آیت الله بهشتی» به عنوان یک متفکر مسلمان و اخلاق محور، مبانی اندیشه خود را باید بر اساس آموزه های اسلامی و دینی پی ریزی کرده باشد. از این رو برای فهم درست اندیشه های وی لازم است به مبانی فکری و معرفتی وی توجه شود. چرا که فهم و درک جایگاه مفهوم آزادی و اخلاق در اندیشه ایشان در گرو شناخت درست مبانی فکری و جوهره نگرشی ایشان است.

قانون اساسی؛ نقشه راه نظام اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، آزادی به عنوان یکی از آرمان های اساسی انقلاب مطرح گردید و از زمینه های اصلی تأسیس حکومتی با آموزه های شیعی در ایران شناخته شده است. همزمان با تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل آزادی به عنوان اصل اساسی در قوانین و آموزه های انقلاب اسلامی و یکی از پایه های مشروعیت حکومت اسلامی عنوان شده است. امام خمینی از کسانی بودند که بیشترین تأکید را بر آزادی و تأسیس نظامی متکی بر آزادی داشتند. شاگردان ایشان، از جمله شهید بهشتی در طول حیات خود نیز بر آزادی به عنوان حق مسلم ملت در چارچوب اسلام تأکید داشتند. آیت الله بهشتی در تدوین قانون اساسی که همان نقشه راه نظام اسلامی می باشد، با رویکرد آزاد منشانه عامه عمل کرده اند. وی برخلاف رویکردهای مطلق نگر و انکاری، نگاهی منصفانه نقادانه به لیبرالیسم و دولت های دست نشانده آن به ویژه در غرب آسیا داشته و کوشیده است با تمیز دادن سره از ناسره، ارزیابی علمی و دقیقی از این مکتب فکری ارائه دهد و در نهایت پس از تبیین نظری نسبت اسلام و آزادی با ارائه راهکارهای عملی؛ آزادی در نظام نوپای اسلامی را در قالب اصول مترقی قانون اساسی مهندسی کرده و بیان کند. آزادی یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه سیاسی اسلام

کردن می‌بایست آزادی خود را مهندسی کند؛ یعنی آزادی خود را در باکس اخلاق ریخته و تضاد آن را با اجتماع بشری برطرف نماید.

حق انتقاد مردم در نگاه دکتر بهشتی

شهید بهشتی در نهادینه کردن آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و گنجاندن آن در منشور اساسی جمهوری اسلامی نقش کلیدی داشته است. آن هم با وجود نظرات متعدد با طرفداران قابل توجه در مجلس خبرگان قانون اساسی درباره تحدید آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، با تشریح، تبیین و روشن‌گری‌های ایشان اصولی به تصویب رسید تا آزادی‌های اجتماعی تضمین گردد، گرچه در عمل و اجرا تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله وجود دارد که خصلت هر حکومت سیاسی است هر چند اسلامی هم باشد. زیرا نمی‌شود تحکیم مدیران را در مدیریت اجتماعی به صفر رساند.

در میان آزادی‌های اجتماعی «حق نقد و انتقاد از دولتمردان»، جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از مهم‌ترین راهکارهای جلوگیری از خطر خودکامگی، خودسری و دیکتاتوری دولت‌مردان و تبدیل شدن مردم و مدیران رده‌های پایین به عناصر فاقد شعور و اراده می‌باشد و این حرکت و فعل از جمله حقوقی است که نمی‌توان تحت هیچ شرایطی از مردم سلب کرد. اگر برخی از حقوق و اختیارات مردم را بتوان تحت عناوین ثانویه مثل «ضرورت ضرر و حرج» محدود و مقید کرد، ولی تحت هیچ شرایطی آزادی نقد و انتقاد از دولتمردان را نمی‌شود از مردم گرفت. زیرا تحت هیچ عنوان ثانوی قابل تحدید و تعطیل نیست. شهید بهشتی در جمع دانشجویان می‌گوید: «آزادی انتقاد از رهبران در اسلام کم‌رنگ است. هیچ حکومتی به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد. حیث که نمی‌توانم خیلی با اصطلاحات فقهی حرف بزنم والا می‌گفتم. چون چیزهایی هست که فقها می‌گویند به عنوان اولی واجب است، ولی به عنوان ثانوی حرام می‌شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی ندارد. ما در شرایط فوق العاده هستیم، با دشمن‌های مختلف روبه رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می‌کنیم، این در اسلام

است. وی در جای دیگری به معنایی آزادی که مورد نظر متفکران غربی است، اشاره می‌کند؛ که بشر غربی امروزی آزادی را بیشتر به معنای رهایی از قید و بند و قدرت دانسته و انسان غربی چنین می‌فهمد؛ موقعی آزادتر است که بهتر و بیشتر بتواند به خواسته‌های خود که غالباً مادی و شخصی است، برسد و یک چنین برداشتی از آزادی بدون شک درست نیست؛ زیرا در همان لحظه‌ای که انسان خود را مقید ساخت تا به تمامی خواسته‌هایش برسد؛ خود را به بند کشیده است؛ آن هم بند اطاعت از خواسته‌ها و تمایلات فردی. زیرا آزادی مفید حد و حصر دارد؛ یعنی فرد تا جایی آزاد است که آزادی دیگران را سلب و مخدوش نکند. آزادی که فوندانسیون یا پی آن سلب آزادی دیگران باشد، خوی حیوانی و برای جامعه مضرو خسارات آن جبران‌ناپذیر بوده و زمینه ساز دیکتاتوری تمام عیار و اوج بی‌عدالتی در اجتماع بشری است.

شهید بهشتی با توجه به آموزه‌های قرآنی، بر این باور است که سطح و کیفیت روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی روی نحوه گزینش انسان تأثیر به‌سزایی دارد، ولی در عین حال اختیاری و غیر جبری است؛ اما انسان برای بهتر زندگی

۶۶

شهید بهشتی از همه برادرها
و خواهرهای باایمان و
عاشق و شیفته انقلاب تقاضا
می‌کند که جو پاک و مطهر
جمهوری اسلامی را با اینگونه
موضع‌گیری‌های مخالف با
خواست اسلام آلوده نسازند.
زیرا از نظر ایشان انتقاد همان
فریضه امر به معروف و نهی از
منکر است.

۹۹



نیست.» (بهشتی، حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، ص ۱۳۵ و ۱۳۶)

شهید بهشتی با چنین نگرشی در میدان های اجتماعی و سیاسی فعالیت می کرد. به همین جهت برای قدرت و مقام موضوعیت قائل نبود، که برای دستیابی به آن، هرگونه اقدامی را مجاز بداند و برای خارج کردن رقبای از صحنه به هر وسیله و ابزاری متوسل شود. او برای فعالیت اجتماعی و سیاسی، چهارچوبی قائل بود و در گفته ها و نوشته های خود آن را ترسیم کرده و در عمل نیز بدان ملتزم بود. وی بارها گوشزد می کرد که: «ملت ما باید بداند که اگر می خواهد این انقلاب به خوبی به ثمر برسد، بیش از هر چیز باید اجرای همه قوانین انقلابی از راه قدرت قانونی و نظم الهی - اسلامی صورت بگیرد و هرگونه خودکامگی حتی در راه اجرای آن چیزی که حق به نظر می رسد، حق را پایمال خواهد کرد» (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی)

در قاموس فکری دکتر بهشتی رویکردی وجود داشت که نه تنها از انتقاد در جامعه اسلامی نمی هراسید بلکه از آن دفاع می کرد و همواره در سخنان خویش در پی تأمین و تضمین امنیت انتقادکنندگان بود و همیشه با صراحت لهجه بیان می کرد هر جا در هر کجای ایران کسی مزاحم و متعرض انتقادگران شود، مورد تنفر ماست. وی از همه برادرها و خواهرهای با ایمان و عاشق و شیفته انقلاب تقاضا می کند که جو پاک و مطهر جمهوری اسلامی را با اینگونه موضع گیری های مخالف با خواست اسلام آلوده نسازند. زیرا از نظر ایشان انتقاد همان فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که از فروع دین مبین اسلام به شمار می رود و اسناد اعتباری خود را از قرآن می گیرد که خداوند با شرایط خاص، امت اسلامی را مأمور اجرای آن کرده است. (فارسی، فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی: ۵۶)

بهشتی و نقد اومانیسم

انسان گرایی جوهره مکتب مادی لیبرالیسم است که فرد در آن از جایگاه خاصی برخوردار است آیت الله بهشتی قبل از به چالش کشیدن نقاط ضعف این مرام ضمن تعریفی از لیبرالیسم اهمیت فرد در این مکتب مادی غیر الهی را بیان کرده و تأکید

دارد که رشد انسان مستلزم داشتن آزادی اجتماعی است. وی در کتاب حق و باطل در قرآن، بر نقشه راه برای هدایت و تعیین مسیر انسان تأکید می ورزد و آن را مقدم بروحی می داند و معتقد است که اسلام می خواهد، بشر با شناخت خود، که مقدمه شناخت خداوند است، وحی الهی را که سخن خداوند است، بپذیرد. حدیث قدسی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یعنی انسان باید ابتدا خود را بشناسد و سپس این خودشناسی را زمینه خدانشناسی کند. اگر انسان این فرایند را به خوبی طی نماید، دین خداوند را خوب درک کرده است و آن وقت است که وجود پیامبر را در کنار دین و عقل ضروری می داند.

شهید بهشتی خصوصیات مثبت و منفی از مکتب لیبرالیسم را در کتاب پنج گفتار آورده است که عبارتند از:

- ۱- منشاء لیبرالیسم جمع گرا، راسیونالیسم و اصالت خرد و اندیشه است.
- ۲- بارقه های لیبرالیسم در ابتدا، بر اساس اصالت فرد، خود را عرضه کرد.
- ۳- هر چند لیبرالیسم بر اساس نفی حاکمیت هر نوع جبر

ت حزب در نگاه بهشتی

آیت الله بهشتی از معدود اندیشمندان حوزوی است که از سال ۱۳۳۲ ه. ش. پس از کودتای ۲۸ مرداد در فکر ایجاد یک تشکل اسلامی و مردمی بوده است و در این مسیر با بهره جویی از تجربیات نهضت ملی نفت سرسختانه در فکر تشکیل یک تشکل سیاسی فعال بود. وی پس پیروزی نظام اسلامی در اولین فرصت و با همکاری نیروهای انقلابی پیرو خط، امام حزب جمهوری اسلامی را تأسیس و راه اندازی کرد.

از نگاه قرآنی حزب یا حزب زیرمجموعه امر به معروف و نهی از منکر آمده است؛ ولی در نگاه عامه، اجتماعی است که با اشتراکاتی به وجود می آید و در فرایند ترسیم شده برای رسیدن به اهدافی تلاش می شود. جایگاه حزب در افکار سید محمد بهشتی یعنی «جمع آمدن افکاری چند، برای سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن و اعتماد کردن». از نظر وی احزاب در جامعه اسلامی باید ویژگی هایی داشته باشند که عبارتند از: الف - عدم انحصار طلبی اعضای حزب، نسبت به خود و دیگر احزاب. زیرا این خصلت ناپسند و مخالف اخلاق اسلامی است و از نگاه مدیریتی، یک نوع سوء مدیریت به حساب آمده و کارایی را می کاهد.

ب- ارکان حزب باید بر اساس شایسته سالاری اخلاقی و مدیریتی انتخاب شوند، در غیر این صورت تئانی جای رقابت را می گیرد؛ و حزب از مسیر ترسیم شده خارج می شود و آن وقت است که هیچ منفعتی برای اسلام و جوامع اسلامی ندارد.

ج- نرم افزار و برنامه های حزب باید الهی و عام المنفعه باشد و همیشه سعی شود از افکار شیطانی مصون بماند؛ یعنی اگر حزب در وادی کسب قدرت مادی افتاد، شیطانی است.

نقشه راه...

آیت الله بهشتی با تأسی از اسلام ناب بحریت انسان در تمام امورات اجتماعی تأکید داشت و بر اخلاق محور بودن رفتار اجتماعی افراد جامعه اصرار می ورزید. وی با بهره جستن از رهنمودهای امام خمینی (ره) توانست نقشه راه آینده جمهوری اسلامی ایران را تحت عنوان قانون اساسی تدوین و تصویب نماید.

و در مینیسیم اجتماعی به وجود آمده است، ولی به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال در آورده است.

۴- مخالفت با حاکمیت و حکومت استبداد فردی.

۵- مخالفت با استبداد جمعی؛ لیبرالیسم برای فرد منزلت قائل است؛ یعنی انسان با جوشش و عقل نافع.

۶- بزرگترین انتقادی که بر لیبرالیسم وارد می باشد، این است که تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل می داند و به وحی بها نمی دهد.

۷- توجه لیبرالیسم روی آزادی فرد، باعث تنگناهای نامرئی و مرئی سرمایه داری جهانی بر عرصه میدان عمل افراد و گروه های کوچک شده است که نشانه آزادی بی حد اقتصادی است. جامعه بشری دارای دو پشتوانه است؛ پشتوانه اول ایمان انسان هاست که بهترین پشتوانه است. پشتوانه دوم قانون و اعمال قانون به وسیله دولت و حکومت و نهادهای مسئول اجتماعی همراه با اعمال قدرت است. (بهشتی، پنج گفتار، ص ۱۰۱-۱۰۶)

66

شهید بهشتی در نهادهای نهادهای

آزادی های اجتماعی و سیاسی

و گنجاندن آن در منشور

اساسی جمهوری اسلامی

نقش کلیدی داشته است.

آن هم با وجود نظرات متعدد

با طرفداران قابل توجه

در مجلس خبرگان قانون

اساسی درباره تحدید آن.

99



بررسی مفهوم آزادی به عنوان یکی از اصول اندیشه شهید بهشتی

ویژگی جهانی انقلاب ایران

آیت الله بهشتی اساساً هدف انقلاب را معطوف به آزادی می داند و بزرگترین ویژگی چشمگیر جهانی انقلاب ایران را آزادی می خواند. ایشان ضمن اینکه اعتقاد دارد متفکران در طول تاریخ آزادی را به گونه های مختلفی تعریف کرده اند درباره عامل این اختلاف تعاریف می گوید: «این مفهوم نیز همچون مفاهیم عمیق و پربار دیگر متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت های موجود در جامعه و فرهنگ حاکم بر زمان معنای خاصی دارد».



امیرحیدری

مفهوم متکثر

در پاسخ به چیستی آزادی و فضاهای گوناگون آن، آثار متنوع و متعددی به نگارش درآمده است. اما این پرسش جای طرح و بررسی دارد که چرا هنوز بشر به برداشت و تفسیر واحد و پذیرفته‌ای از آزادی دست نیافته است و تلقی‌های گوناگونی از آزادی وجود دارد. تنوع و تعدد بحث از آزادی و ابعاد مختلف آن از آن روست که هراندیشه‌ورزی با توجه به پیش فرض‌ها و مسلک و مرام خویش به تعریف این واژه مهم و اساسی پرداخته و شاخص‌های ویژه‌ای برای آن برشمرده است. به نوشته آیزایا برلین «در تاریخ بشر همه اخلاقیون آزادی را ستوده‌اند؛ اما معنای آزادی نیز مانند کلمات خوشبختی، خوبی، طبیعت و حقیقت به قدری کشدار است که با هرگونه تفسیری جور در می‌آید.» (برلین، چهارمقاله درباره آزادی، ص ۲۴۳) او می‌نویسد، نویسندگان تاریخ عقاید بیش از دویست تعریف برای این واژه ضبط کرده‌اند.

اما آزادی در ادبیات اسلامی نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است. واژگانی نظیر «حریت» و «اختیار» در ادبیات کلاسیک اسلامی به جای آزادی به کار برده شده‌اند و هرچه به جلومی‌آییم تطابق و نوعی همسانی میان ادبیات اسلامی با ادبیات مدرن غربی در زمینه بحث درباره آزادی مشاهده می‌شود. عموم مباحث ارائه شده در این زمینه در متون اسلامی از سوی فقها مطرح می‌گردد. علامه محمد تقی جعفری در تبیین مفهوم آزادی سه واژه «آزادی»، «رهایی» و «اختیار» را از هم تفکیک می‌کند. وی در تعریف‌هایی آن را با زدن قید از مسیر جریان اراده به طور نسبی می‌داند. (جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از نگاه اسلام، ص ۴۰۳)

امام خمینی به عنوان فقیه برجسته معاصر، آزادی را بی‌نیاز از تعریف می‌داند: «آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزام‌شان نمی‌کند که شما حتماً باید این عقیده را داشته باشید.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰).

آزادی، زیربنای گفتمان انقلاب

در این میان دیدگاه و آرای شهید بهشتی در خصوص آزادی

امری است که کمتر به آن پرداخته شده است. هرچند امروزه شهید بهشتی بیشتر به عنوان شخصیتی پراگماتیست مشهور شده که نمونه‌های آرای آن تعریف «تدا اسکاچیل» است که از وی با عنوان فردی دولت‌ساز یاد می‌کند؛ اما در دستگاه فکری وی آزادی دارای جایگاهی محوری است و به تعبیری می‌توان آن را دال محوری در گفتمان شهید بهشتی دانست. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نویدبخش نسیم آزادی بود. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» از شعارهای اصلی و اساسی مبارزات مردم بود و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران تبلور خواست و حرکت توده‌های محرومی بود که سال‌ها سلطه استبداد و استعمار را چشیده بودند و با نفی استبداد و استعمار در قالب آزادی و استقلال خواستار برپایی جمهوری اسلامی شدند.

هر حرکت اجتماعی که برای اصلاح جامعه صورت گیرد، دو هدف عمده را دنبال می‌کند. نخست رفع موانع و تخریب ساختارهای نابهنجار و دوم ایجاد زیربناهای ساختارهای جدید. آن تخریب و این ایجاد بر مبنای ملاک‌ها و معیارهایی صورت می‌پذیرد که بر اساس آنها حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران از به بن بست رسیدن حرکت‌های اصلاح طلبانه پهلوی‌ها و با هدف رفع موانع اصلاح و برپایی جامعه‌ای که زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان‌ها باشد صورت گرفت. دو هدف اساسی داشت: یکی محو پایه‌های ظلم ستم، بی‌عدالتی، اختناق و سرکوب و دیگری تصحیح و تشکیل نهادها و ساختارهای جامعه‌ای متفاوت. از همین رو پاسداری از آزادی‌های فردی و اجتماعی در برابر توسعه طلبی گروه‌های فشار و سلطه طلبی حکومت از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و عملی رهبران و فعالان انقلاب بود. (بهشتی، آزادی هرج و مرج زورمداری، ص ۸)

هر حرکت اجتماعی که برای اصلاح جامعه صورت گیرد، دو هدف عمده را دنبال می‌کند. نخست رفع موانع و تخریب ساختارهای نابهنجار و دوم ایجاد زیربناهای ساختارهای جدید. آن تخریب و این ایجاد بر مبنای ملاک‌ها و معیارهایی صورت می‌پذیرد که بر اساس آنها حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران از به بن بست



همگام با انقلاب
اسلامی در اندیشه
شهید بهشتی نیز
بزرگترین شعار
اسلام، آزادی
است و اسلام دین
آزادگان و احرار و
انسانیت انسان به
آزاد بودن اوست.

در نگاه بهشتی، آزادی ذاتی انسان است و انسان از آن رو که انسان است، طالب آزادی است؛ بنابراین آزادی، بخشی از هویت آدمی است و سلب آن به مسخ انسان می انجامد. (فارسی، فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، ص ۵۷)

آیت الله بهشتی اساساً هدف انقلاب را معطوف به آزادی می داند و بزرگترین ویژگی چشمگیر جهانی انقلاب ایران را آزادی می خواند. ایشان ضمن اینکه اعتقاد دارد متفکران در طول تاریخ آزادی را به گونه های مختلفی تعریف کرده اند درباره عامل این اختلاف تعاریف می گوید: «این مفهوم نیز همچون مفاهیم عمیق و پربار دیگر متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت های موجود در جامعه و فرهنگ حاکم بر زمان معنای خاصی دارد». (فارسی، فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، ص ۵۶)

رسیدن حرکت های اصلاح طلبانه پهلوی ها و با هدف رفع موانع اصلاح و برپایی جامعه ای که زمینه ساز رشد و تعالی انسان ها باشد صورت گرفت، دو هدف اساسی داشت: یکی محو پایه های ظلم ستم، بی عدالتی، اختناق و سرکوب و دیگری تصحیح و تشکیل نهادها و ساختارهای جامعه ای متفاوت. از همین رو پاسداری از آزادی های فردی و اجتماعی در برابر توسعه طلبی گروه های فشار و سلطه طلبی حکومت از جمله مهم ترین دغدغه های فکری و عملی رهبران و فعالان انقلاب بود. (بهشتی، آزادی هرج و مرج زورمداری، ص ۸)

بزرگترین شعار اسلام

همگام با انقلاب اسلامی در اندیشه شهید بهشتی نیز بزرگترین شعار اسلام، آزادی است و اسلام دین آزادگان و احرار و انسانیت انسان به آزاد بودن اوست. (بهشتی، مجموعه مقالات، ص ۱۱۳)

مربوط می‌شود و معنای اجتماعی آن واقعیتی است اجتماعی که به نوع روابط در درون جامعه ارتباط می‌یابد. در نگاه شهید بهشتی، آزادی فردی یعنی «آزادی از قید و بند» و انسان هنگامی قید و بند را احساس می‌کند که به آن آگاهی و نیز حساسیت داشته باشد (فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، ص ۵۶)

آگاهی، پیش شرط آزادی

تا آگاهی و شناخت به پدیده‌ای حادث نشود، نمی‌توان با آن برخورد منطقی و عاقلانه‌ای داشت. در صورتی که قید و بندها به خوبی شناسایی نشوند، انسان نمی‌تواند برای رهایی و آزادی از آنها اقدامی کند. بنابراین نخستین و مهم‌ترین عامل برای رسیدن به آزادی، آگاهی و شناخت است. (بهشتی، بازشناسی یک اندیشه، ص ۵۶)

نکته بسیار مهم در اندیشه شهید بهشتی این است که وی آزادی را از بی بند و باری جدا می‌کند: «آزادی که این همه در ستایش آن سخن می‌رود همین است که گفتیم: نه بی بند و باری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشیزم و آزادگداری نیروهای مخرب و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران. این نوع آزادی‌ها در مفهوم آزادی پذیرفته شده در اسلام نمی‌گنجد که آزاد گذاردن یک دیوانه خطرناک که به دلخواه خود عمل کند، متضمن هیچ خیری برای خود او یا دیگران نیست، بلکه ستمی آشکار بر وی و دیگران است. آزاد گذاردن دزد و جانی یا تبهکاران دیگر چون دزدان ناموس و الگوهای هوسبارگی و فساد یا آزاد گذاردن بی حساب و سوسه انگیزی در مردم و متزلزل کردن بی امان همه باورهای مطلوب و به تعبیر دیگر ایجاد بیماری و سواس و ناباوری در مردم، استعدادها را به سرگردانی فرساینده و خسته‌کننده و نومیدکننده دچار می‌سازد. به همین دلیل است که در همه نظام‌های اجتماعی همواره روی این اصل تأکید می‌شود که حدود آزادی را قانون معین می‌کند. (بهشتی، ولایت، رهبری روحانیت، ص ۴۰۵-۴۰۴). ایشان سپس آزادی فردی را بیشتر باز می‌کند. آزادی فردی تنها به معنای رهایی از بندهای بیرونی نیست، به معنای آزادی

شهید بهشتی ضمن تعریف آزادی، «به تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش» اشاره کرده در واقع دو معنای متمایز آزادی را یادآوری می‌شود که البته وابستگی تام و تمامی با یکدیگر ندارند. این دو معنای متمایز آزادی عبارت اند از: آزادی به معنای یک نیاز عمیق و اصيل درونی که هر فردی به طور طبیعی خواهان آن است و از عدمش رنج می‌برد و دیگری آزادی به معنای یک واقعیت اجتماعی. مثلاً وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود دارد، یعنی آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی که در آن جامعه حضور دارد. به عکس وقتی می‌گوییم در فلان جامعه آزادی وجود ندارد و استبداد و اختناق حاکم است، یعنی در این جامعه آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی حضور ندارد. (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ص ۱۱۸۵).

آیت‌الله بهشتی دو معنای متفاوت آزادی، یعنی معنای فردی و معنای اجتماعی را از هم تفکیک کرده است. معنای فردی آزادی، خواستی است ذاتی و درونی که به شخص انسان

۶۶

آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی همچون دیگر واقعیت‌های اجتماعی، چیز انتزاعی و مجزایی نیست تا بتوان بدان دست یافت. بلکه از متن جامعه سر بر می‌آورد و باید فعلیت بخشد و تحقق داد. (بهشتی، مجموعه مقالات، ص ۵۹)

۹۹



مناظره سید
محمد بهشتی
حبیب الله پیمان
مهدی فتاپور و
نورالدین کیانوری
که از تلویزیون
بخش شد یکی از
جلوه های تعهد
عملی شهید
بهشتی به مفهوم
آزادی است.



آزاد زندگی کند. یعنی در جامعه ای زندگی کند که آزادی در آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد». (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ص ۱۱۰۰)

شهید بهشتی ارج و تقدس دفاع از آزادی اجتماعی را نیز به این دلیل می داند که آزادی از یک خواسته و نیاز درونی ناشی می شود و به همین دلیل است که «کسی که از این نوع آزادی دفاع می کند در حقیقت دفاع از آزادی جامعه، دفاع از انسان و در واقع دفاع از کلیه خواست ها و نیازهای اصیل انسانی است». (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵۷). آزادی در جامعه ای وجود دارد که به صورت یک واقعیت درآمده باشد: «یعنی از متن روابط اجتماعی حاکم بیرون آمده باشد. اگر آزادی از بطن جامعه سر بر نیارده و پایگاه اجتماعی نداشته باشد چیزی جز آزادی کاذب نیست... آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی همچون دیگر واقعیت های

از بندهای درونی هم هست. قدرت مادی می تواند بشر را از بندهای بیرونی رهایی بخشد، اما این قدرت نمی تواند آزادی را به ارمغان آورد، زیرا آزادی تنها وقتی معنا پیدا می کند که تمامی بندها که بخش مهمی از آنها بندهای درونی است، از میان برداشته شود و این تنها وقتی صورت می پذیرد که انسان در کنار قدرت مادی، قدرت معنوی لازم را در جهت آزاد ساختن خویش از تمامی بندهای درونی داشته باشد. (فارسی، فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، ص ۵۷)

جامعه آزاد

اما ضرورت و مشروعیت اجتماعی آزادی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می گردد، «ناشی از این است که این مسئله یک خواست درونی جدی و اصیل است و انسان تنها موقعی می تواند به این نیاز درونی اش پاسخ گوید که در جامعه ای

اجتماعی، چیز انتزاعی و مجزایی نیست تا بتوان بدان دست یافت. بلکه از متن جامعه سر بر می آورد و باید فعلیت بخشید و تحقق داد». (بهشتی، مجموعه مقالات، ص ۵۹)

مشاهده می شود که شهید بهشتی آزادی را رمز عظمت دانسته، نفی آزادی را مساوی با مسخ شخصیت و انسانیت انسان عنوان می کند؛ زیرا وقتی آزادی نباشد، انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت دیگر انسان نمی تواند خالق شخصیت و معمار معمار سرنوشت خویش باشد؛ چنان که وی در این باره می گوید «آزادی ذاتی انسان است، انسان بدان لحاظ که انسان است، آزاد است و آزادی طلب، و وقتی قبول کردیم که آزادی، بخشی از هویت انسان است، طبیعتاً سالب آن به مسخ منجر خواهد شد». (بهشتی، آزادی هرج و مرج زورمداری، ص ۲۵)

تضاد با اندیشه لیبرال

نکته مهم در اندیشه شهید بهشتی این است که وی آزادی را عمدتاً در سطح اجتماع معرفی می کند و در این راستا ابتدا به بررسی لیبرالیسم موجود در غرب می پردازد: «لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه انسان آزاد بنا شده بر پایه آزادی فرد انسان، اساس این مکتب این است که فرد انسان موجودی است آزاد، می تواند خواسته ها و تمنیاتش را بشناسد و می تواند در راه رسیدن به این خواسته ها و تمنیات تلاش کند و به آنها برسد و رشد انسان چه از نظر شخصی و شخصیتی و چه از نظر فرهنگی و چه از نظر رفتاری، چه از نظر اقتصادی، چه از نظر اجتماعی به این است که به او یعنی فرد انسانی آزادی بدهیم، به او بگوئیم آنطوری که تو دولت می خواهی حرکت کن.»

شهید بهشتی معتقد است شهروندان جامعه اسلامی در آزادی های فردی خود دارای حد و حدودی می باشند و برای رسیدن به عظمت باید این آزادی ها محدود گردد که مهم ترین عامل در تحدید این آزادی ها، همانا حدود الله می باشد و از اینجاست که وی پی به اهمیت زندگی اجتماعی می برد: «اسلام صرف نظر از فطری بودن یا نبودن زندگی اجتماعی برای بشر، حامی و مشوق زندگی اجتماعی است. تعالیم عالیه اسلام بر اساس حفظ پیوندهای اجتماعی و مستحکم کردن

آنها و جلوگیری کامل از سقوط اجتماع و پراکندگی و از هم پاشیدن جامعه است و یا عالی ترین صفات انسانی از نظر اسلام وقتی ارزش واقعی خود را دارد که با حفظ پیوندهای اجتماعی توأم و با انجام وظایف فرد نسبت به اجتماع همراه باشد». (بهشتی، حکومت در اسلام، ص ۴۱)

او همواره آزادی های موجود در غرب را به واسطه اینکه نامحدود می باشد رد می کند و می تواند به این موضوع از این زاویه نگرست که اینگونه آزادی ها به خیر مشترک نمی انجامند: «من که یک برادر شما هستم، همیشه در سخن ها گفته ام دشمنان اسلام و دشمنان خدا و دشمنان قرآن و خواستاران آزادی به معنی بی بندوباری، بداند ما به آزادی سخت پایبند و معتقدیم، اما آزادی انسان، ما نه دموکراسی روسی می خواهیم و نه دموکراسی آمریکایی و اروپای غربی می خواهیم. ما انسان آزاد شده اسلام را خواستاریم که انسان هم آزاد است و هم بنده. بنده کی؟ خدا و آزاد از بندگی هر چه غیر خداست.» (بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، مجموعه سخنرانیها)

آزادی، محور اندیشه شهید بهشتی

بنابراین در آثار شهید بهشتی آزادی همواره به عنوان محور مدنظر بوده، اما کمتر به آن توجه شده است. وی ضمن تعریف آزادی، به توانایی انسان بر تسلط بر خویش و جامعه خود اشاره، و آن را به دو نوع اصلی شامل آزادی فردی و اجتماعی تقسیم کرده که با ادبیات مدرن در باب آزادی سازگار است. اما مسئله مهم این است که شهید بهشتی به تعبیر برلینی آن بیشتر به آزادی مثبت معتقد است و از همین نگاه به نقد آزادی های موجود در غرب می پردازد که از سویی دارای تمایز آنچنانی با بی بندوباری نیست و دیگر اینکه تک منبعی است؛ یعنی تنها بر عقل بشری تکیه دارد و از وحی به دور است.





نقش آینه

بازیابی هویت ملی در گفتمان دفاع مقدس



آنجا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت ها و دولت ها شکل گرفته و تعریف می شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند تعریف می شود. جامعه شناسان، هویت را احساسی می دانند که فرد در جامعه به آن دست می یابد و با تکیه بر اشتراکات یا تفاوت هایی که با گروه های دیگر دارد، به درک احساس هویت مستقل می رسد. در این تعریف، افراد و جماعت ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعات دیگر متمایز می شوند. هویت ها را نمی توان به شکل ماهوی یعنی جدا یا بستر اجتماعی تعریف کرد. آنها ذاتا اموری رابطه ای اند و باید مجموعه ای از معانی تلقی شوند. هویت مفهوم عینی، ذهنی، فردی و اجتماعی است و دو ویژگی دارد: یکی اینکه تنها یک امر ذهنی یا عینی نیست، بلکه نسبتی بین ذهن و اجتماع برقرار کرده و دیگر اینکه در مجموعه نظام فکری و سیاسی جامعه معنا پیدا می کند.

هویت ملی

مطالعه تاریخی گواهی می دهد که مسأله هویت ملی همراه با مسأله ملیت جامعه ایرانی از اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل جنبش مشروطیت توسط برخی تجدد خواهان و روشنفکران مطرح شد و به زبان فارسی راه یافت. این واژه در نظام سیاسی جهان پس از شکل گیری نظام های بین المللی کشورهای جهان در یکی دو قرن اخیر شکل گرفته است. هویت ملی در ایران، به تدریج همراه با تغییر ساختار طبقاتی و یافت فرهنگی شکل گرفت و در ادبیات سیاسی مطرح شد. هویت ملی زمانی در علوم سیاسی و علوم اجتماعی به عنوان یک مفهوم برجسته خودنمایی کرد که اراده مردم بر این قرار گرفت که از هویت خود در مقابل ملت های دیگر آگاه شوند و آن را با اهداف سیاسی - فرهنگی یا اقتصادی - اجتماعی به کار گیرند (ایران زمین در آئینه شعر فارسی تهران، ص ۲۴). بنابراین می توان هویت ملی را امری ارادی دانست که از متن جامعه بیرون می آید و بر سران وفاق ملی وجود دارد. به تعبیر دیگر هویت ملی عبارت است از اراده با هم زیستن که از دیرباز در سرزمینی مشخص و میان افرادی مشخص ایجاد شده و موجب متمایز شدن آن افراد از ملت یا ملت های دیگر شده است. افراد با تمسک به این هویت خود را به دیگران می شناسانند.

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از یکدیگر انفکاک ناپذیرند و رابطه ای دوسویه میان این دو برقرار است. در واقع از یک سو وقوع تحولاتی دگرگون ساز در کشور در پرتو شرایط متصلب بیرونی، زمینه های توطئه های نیروهای متضرر از این تحولات را فراهم ساخت و از سوی دیگر جنگ تحمیلی، در یک پیوستگی طولانی، به عمق بخشیدن انقلاب اسلامی کمک نمود. از این رو، بررسی تحولات کشور در دهه اول از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی باید با در نظر داشتن تلاقی این دو متغیر اساسی با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. پرواضح است که رابطه میان دو مسأله انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، یک رابطه کاملاً وفاق آمیز می باشد. به رغم آن که جنگ به تعبیری «نفس انقلاب اسلامی را بریده بود»؛ ولی هیچگونه اصطلاحی با آن پیدا نکرد و حتی انقلاب اسلامی را بیمه کرده بود. در این میان جایگاه مسأله «هویت» در گفتمان انقلاب و جنگ یک مسأله اساسی است. چنانچه می توان بنیاد انقلاب و تلاش برای ویران سازی نظم گذشته را تا حدود زیادی تنها با عطف توجه به این مسأله تحلیل و بررسی نمود. «هویت» و «هویت ملی» مفاهیم شناخته شده ای محسوب می گردند؛ ولی چنانچه با اصل «منافع» و «منافع ملی» ممزوج گردند و در مرز بندی این «منافع»، صرفاً به «خودمداری» و «قدرت طلبی» توجه شود، به پیچیدگی و ابهام دچار خواهند گشت. این مسأله مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه که با گذشته ای طولانی اسیر دسیسه های نیروهای استعمارگر و فتنه انگیز بوده اند، عموماً به اغتشاش و بحران ختم گردیده است. بر این اساس، «بحران هویت» پدیده ای رایج در روندهای سیاسی و اجتماعی این کشورها محسوب می گردد. از دست دادن گذشته و گرفتاری در قید و بندهای اولیه برای ورود در تعاریف جدید از نتایج طبیعی کارکردهای استعمار در عموم کشورهای در حال توسعه می باشد.

هویت

هویت، فهم از خود در رابطه با دیگران معنا می شود. هویت ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می شوند. هویت های سیاسی نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از

هویت چیست؟

مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده است. هویت در هر دوره‌ای متأثر از شرایط و ویژگی‌های بافتی جوامع و اعصار، مفهوم ویژه‌ای به خود گرفته است. تلاش نگارندگان بر این است که در نگاه اول مفهوم هویت را در یک فضای پدیدارشناسانه مورد تامل قرار داده و عمده‌ترین فرایندهای هویتی را استخراج نمایند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه فرایندهای بنیادی مفهوم هویت که وضعیت‌های هویتی در آن معنای یابد، شامل چه عناصری می‌شوند؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش پدیدارشناسی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که ماهیت کلی مفهوم هویت شامل سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت، است. پروسه‌ی هویت‌یابی با خروج از بی‌تعینی و وارد شدن در عرصه‌ی حضور به واسطه‌ی یک تقابل و درگیری با زمینه‌ی مبنایی هویتی آغاز می‌شود. این مواجهه، تصویری اولیه از خود را به صورت کلی برای فرد ایجاد می‌کند. در فرایند دوم، فرد علائمی از موقعیت‌هایی که درگیر آن است، به نمایش می‌گذارد. فرایند پایانی هویت‌یابی، فرایندی اساسی است. در این مرحله است که جریان هویتی در فرد استقرار پیدا می‌کند، فرد خود را غرق در آن زمینه یافته و نسبت به آن معرفت می‌یابد.

* بررسی پدیدارشناسانه‌ی مفهوم هویت: تلاشی در ارائه‌ی مدل فرایندهای هویتی
مختار ذاکری، بابک شمشیری، فرهاد خرمایی

نباید فراموش کرد که هویت در همه ابعاد، خود امری ثابت و یک پایه نیست و بنا بر شرایط زمانی و مکانی خاص تغییر می‌یابد.

هویت ملی در بستر انقلاب و دفاع مقدس

رژیم پهلوی با تأکیدات افراطی خود بر مفهوم ملیت و ناسیونالیسم ایرانی، نوعی پرستش را در مضامین وطن دوستی وارد ساخته بود. با این وجود، مخالفت رهبری انقلاب و انقلابیون از روندهای ملی‌گرایی و ناسیونالیستی به هیچ وجه به معنای تضاد ارزشی آنها با میهن و چارچوبه کشوری به نام «ایران» نبوده است. برعکس، ایران به عنوان مرکز ثقل سیاست‌های انقلابیون و مرکز نشر انقلاب، مورد نظر انقلابیون بود. میهن دوستی در گفتمان موجود در جهت پیشگیری اهداف انقلاب اسلامی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد. اندیشه جهان اسلام و مقابله با دشمنان اسلام، به هیچ وجه به معنای عبور از امنیت و هویت وطن تلقی نمی‌گردد. بلکه حفظ چارچوبه کشوری به عنوان ام‌القرای جهان اسلام، به عنوان هدف اصلی مسؤولان نظام مورد توجه قرار می‌گیرد. امام خمینی در همان آغاز جنگ تحمیلی در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ خطاب به ملت می‌گوید: «میهن از جان عزیزتر ما امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم.» در طول جنگ نیز از برخی انگیزش‌های ملی نظیر سرود «ای ایران ای مرز پرگهر» استفاده می‌شد. منتهی مبانی رفتاری و هویتی جامعه و دولت در این زمان بیش از هر چیز متأثر از عنصری بوده که در واقع مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی ما را در طول تاریخ تشکیل می‌داده است. تنها عاملی که می‌توانست تمامی ملت را برای مقابله با تهدیدات پیش رو و پیشبرد اهداف انقلاب بسیج نماید، اسلام بود. ایمان به اسلام نه تنها محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایرانی محسوب می‌گردد؛ بلکه در عمل به همان چیزی می‌انجامد که انقلابیون از یک وجه آن چندان رضایت نداشتند؛ یعنی ناسیونالیسم افراطی. در واقع انقلابیون به هویت واحد ملی اعتراض نداشتند؛ بلکه بدینی آنها به روندهایی بوده که تلاش کرده بودند، مهم‌ترین مؤلفه هویت کشور را از آن سلب نمایند. آنها شاهد پیاده‌سازی تجربه دین زدایی غرب در سرزمین‌های اسلامی بودند. این تجربه عبارت بود از تحقق معرفت عرفی.

دشمن، معرفی صدام به مهره و عامل شیاطین، مقایسه شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا، انتساب فتح خرمشهر به اراده خداوند، تعابیری بودند که از یک سو برای عموم مردم قابل درک و فهم بود، و از سوی دیگر عرق مذهبی و دینی آنها را نشان می‌رفت. (ولی‌پور، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ص ۱۱۸)

شهادت، پایه هویت ملی

تاثیر شگرف فرهنگ پربار شهادت در گستر جهان‌بینی اسلام ناب محمدی از جلوه‌های ممتازی برخوردار است. فرایند این تأثیر در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی قابل مشاهده است. در بطن فرهنگ شهادت طلبی جبهه، اسطوره‌یابی و الگوسازی موج می‌زد. پیرو نوع نگاه مردم در فرایند انقلاب اسلامی با امام (ره)، در طول جنگ نیز ایشان الگویی تمام‌عیار تلقی می‌شد. الگوپذیری مردم و رزمندگان از امام (ره) کاملاً وابسته به اعتماد بالایی بود که به قدرت رهبری ایشان در مسائل مختلف و بحران‌های حاد سیاسی و فرایندهای جنگی پیدا کرده بودند.

۶۶

بر خورداري امام خميني (ره) از
سه ويژگي «تقدس»، «مبارزه»
و «مظلوميت» که ایشان را به
اسطوره‌های مذهبی شیعه نظیر
امام علی (ع) و امام حسین
(ع) کاملاً نزدیک می‌ساخت،
زمینه‌های جانشین‌سازی
شخصیت وی را با الگوهای
کاریزمایی موجود در فرهنگ
شیعی فراهم می‌ساخت.

۹۹

بر اساس این معرفت، اخلاق و دین می‌بایست جای خود را به ملت و وطن بدهند. در واقع ایران ستایی و فارسی‌مداری و نیز اسلام‌زدایی و عرب‌ستیزی مندرج در رفتارهای ناسیونالیستی و شوونیستی رژیم پهلوی، دقیقاً به دنبال حذف عامل محوری اسلام و جایگزینی آنها با مفاهیم بی‌اهمیت دیگر بود. بنابراین بازگشت به حالت اولیه و توجه به عصاره‌های ذاتی هویت ایرانی در دستور کار انقلاب قرار گرفت. انقلابی که به قول فرد هالیدی «نخستین انقلاب در تاریخ جدید پس از انقلاب کبیر فرانسه می‌باشد که ایدئولوژی حاکم، شکل، سازمان، اعضای رهبری‌کننده و هدف‌های اعلام شده آن، هم در ظاهر و هم در باطن مذهبی بوده است.» از خصوصیات متمایز زمان جنگ تحمیلی با دوران پیش از آن، حاکمیت بالای روحیه معنوی در جامعه و به ویژه در میادین جنگ بود. آموزه‌های دینی در خلق انگیزش‌های جنگی، از بیشترین کارایی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش‌هایی در شرايطی که جنگ به «جنگ فرسایشی» تبدیل شده بود، انکارناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات‌ها (از جمله در نامه‌ها، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی، سیاسی و در تمامی کلمات و عبارت‌های توده مردم مشهود بود. هدف عالیه رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود. عناصر مذهبی نظیر ادعیه‌های مذهبی، ائمه معصومین و... توانایی روحی آنها را دوچندان می‌ساخت.

هویت ایرانی - اسلامی در سایه رهبری امام (ره)

الگوی مدیریت امام خمینی (ره) بر آموزه‌های دینی و روانشناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روانشناختی می‌کوشیدند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد و بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از باورهای دینی شان، به بهترین وجه، آنها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند. ایشان به شیوه‌ای بسیار ساده و قابل فهم، مسائل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می‌گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می‌بردند. معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل



هویت برخاسته از دفاع مقدس، پایه اتحاد

بدون تردید فضای بین الاذهانی شکل گرفته بین مردم در طول جنگ، منجر به تقویت وحدت ملی و ایجاد همبستگی و بسیج عمومی شد. درحالیکه بعد از انقلاب اسلامی و تاپیش از آغاز جنگ، فضای ملتپه‌ی را چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه عمومی شاهد بودیم و گروه‌های سیاسی هریک سودای قدرت و برتری در سرداشتند. مردم نیز در این فضا گرفتار شده بودند و قادر به برون رفت از آن نبودند. اما با آغاز جنگ به یکباره پیوند عمیقی بین ملت ایجاد شد که در پیشبرد جنگ بسیار مؤثر بود. امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم در این باره فرمودند: «جنگ هم مسئله‌ای بود که انسان خیال میکرد که یک غائله‌ای است برای ما، لکن معلوم شد منافعش بیشتر از ضررهایش است. آن انسجامی که در اثر جنگ بین همه قشرها پیدا شد و آن معنای روحانی و معنوی که در خود سربازان عزیز ارتش و ژاندارمری و سپاه به نمایش گذاشته شد و آن روح تعاونی

برخورداری امام خمینی (ره) از سه ویژگی «تقدس»، «مبارزه» و «مظلومیت» که ایشان را به اسطوره‌های مذهبی شیعه نظیر امام علی (ع) و امام حسین (ع) کاملاً نزدیک می‌ساخت، زمینه‌های جان‌شین‌سازی شخصیت وی را با الگوهای کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی فراهم می‌ساخت. (حسینی، فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی، ص ۵۲-۵۹). در کنار امام (ره) بسیاری از فرماندهان و شهدای جنگ نیز به مرور زمان به خاطرات ارزشی و الگوهای عملی رزمندگان تبدیل می‌شدند. شهدایی نظیر شهید فهمیده، شهید همت، شهید باکری و... کم‌کم جزئی از فرهنگ جنگ و شهادت قرار گرفتند. در فرهنگ رزمندگان این نمونه‌ها نیز در مقام الگو و سرمشق، به اسطوره‌هایی نظیر حر و مالک اشتر تبدیل می‌شدند. (نبوی، روابط بین الملل، نظریه سیاسی، مسئله نظام جهانی، ص ۲۹-۳۷) آنچنان شهادت طلبی در تمام شهرها و روستاهای ریشه دوانده بود که شهدای برجسته هر شهر و دیاری رمز وحدت مردمان هر سامان به حساب می‌آمدند.

آموزه‌های ملی و سرزمینی در تعیین هویت جامعه در طول دفاع مقدس بسیار برجسته بود. انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوبه هویت ملی کشور نشان داد و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته‌های بخشید. بر این اساس این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در راس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم به سزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید داشت. در کنار این مسأله جایگاه مفاهیم و هویت انقلابی نیز در پیاده‌سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. با تحلیل شرایط حاکم بر جنگ، این نکته به اثبات می‌رسد که کشور تنها با بهره‌مندی از عنصر هویت اسلامی و ملی خود توانسته ایستادگی نماید. این تحلیل با توجه به وضعیت نظام بین الملل و روحیه متخاصم این نظام علیه انقلاب اسلامی و نیز بررسی میزان توانمندی ابزارهای اقتصادی و نظامی کشور در سطوح سخت افزاری کاملاً واقعی به نظر می‌رسد.

که در همه ملت از زن و مرد در سرتاسر کشور تحقق پیدا کرد، به دنیا فهماند که این مسئله‌ای که در ایران است با همه مسائل دیگر جداست. اینجا از باب اینکه اصل نهضت را خود ملت برپا کرده و به ثمر رساندنش هم به دست ملت بوده، چیزهایی که بر ضرر این نهضت و برضد انقلاب است، باز به دست خود ملت از سر راه برداشته میشود» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۵۱). بدون تردید همدلی و یکپارچگی مردم یکی از اثرات انکارنشدنی جنگ تحمیلی است که در تثبیت انقلاب بسیار مؤثر بوده است.

جمع‌بندی

به طور کلی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دارای کارکرد هم‌افزایی برای یکدیگر در دهه اول انقلاب اسلامی بودند. هویت ملی زنجیره‌ای بود که موجب انسجام و پیوند این دو می‌شد. به رغم نامطلوب بودن مفاهیم ملی‌گرایانه در فرهنگواره انقلاب اسلامی، سهم





پرسمان



بازخوانی زمینه ها و علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸؛

روایت روزهای سخت



واکاوی ریشه های پذیرش قطعنامه در گفت و گو با علیرضا زاهدی؛

صدام به هیچ یک از اهدافش در جنگ نرسید



قطعنامه ۵۹۸ در گفتمان امام خمینی؛

تدبیر پیر انقلاب



روایت روزهای سخت

بازخوانی زمینه‌ها و علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸



حمیدرضا مسعودی

هزینه مقاومت

پایان جنگ از دو منظر اهمیت دارد؛ نخست علل و زمینه‌های صدور و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و دوم ارزیابی و مشخص شدن طرف پیروز و طرف بازنده جنگ. درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی طرفین جنگ، به مؤلفه‌هایی همچون قدرت ملی یک کشور مانند قدرت نظامی، اقتصاد، جغرافیا، نیروی انسانی مجهز در جنگ، مدیریت بازیگران جنگ، دیپلماسی فعال و نقش نظام بین‌الملل می‌توان اشاره کرد. زیرا اکثر این مؤلفه‌ها در روند تصمیم‌گیری برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تأثیرگذار بودند.

شاید تصویر ما از پایان جنگ، به علت تحلیل رفتن بنیه کشور و نیز تحقق نیافتن کامل اهداف جنگ، تصویری تلخ باشد، ولی لازم است توجه شود که عراق در دستیابی به هیچ‌کدام از اهدافش موفق نبود و تنها وابستگی خود را در زمینه خرید تسلیحات نظامی و مسائل اقتصادی به قدرت‌های بزرگ بیشتر کرد. در حالی که ایران توانست با حمایت و پشتیبانی مردم، ضمن حفظ تمامیت ارضی جنگ را اداره کند و نظام سیاسی خود را با شاخص‌های انقلابی دینی تثبیت نماید. ایران همچنین در زمینه علوم و فناوری پزشکی و تولیدات صنایع دفاعی دستاوردهای مهمی کسب کرد و مهم‌ترین آن که ایران توانست با جلوگیری از اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا و غرب از اجرای برنامه‌ها و رسانه‌های آمرین و منطقه به عنوان نماد و الگوی مقاومت در منطقه و جهان شناخته شود.

تیرماه تلخ

در روز ۲۷ تیر ۱۳۶۷ به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران، جنگ هشت ساله میان ایران و عراق رسماً به پایان رسید. قطعنامه ۵۹۸ اول مرداد ۱۳۶۶ از سوی سازمان ملل صادر و در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ از سوی ایران پذیرفته شد و در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ به اتفاق آرا به تصویب نهایی رسید.

آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهوری وقت در نامه‌ای که در روز ۲۷ تیر ۱۳۶۷ برای «خواب‌پرز دکوئیار»، دبیرکل وقت

سازمان ملل متحد ارسال کرد، آورده بود: «... همانطور که به خوبی استحضار دارید، آتش جنگی که به وسیله رژیم عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با تجاوز علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید، اینک ابعاد غیرقابل تصویری به خود گرفته است که کشورهای دیگر و حتی غیرنظامیان بی‌گناه را نیز در شعله‌های خود گرفته است. قتل ۲۹۸ نفر انسان بی‌گناه که با ساقط ساختن هواپیمای ایرباس جمهوری اسلامی ایران به وسیله یکی از کشتی‌های جنگی آمریکایی در خلیج فارس به وقوع پیوست، نمونه‌ای بارز در این خصوص است. در چنین موقعیتی، تلاش‌های جناب‌عالی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ حائز اهمیت ویژه‌ای است. جمهوری اسلامی ایران پیوسته کمک و پشتیبانی خود را نسبت به شما در حصول به این هدف می‌ذول داشته است. در این زمینه ما مصمم گردیدیم که رسماً اعلام داریم جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیت حفظ جان انسان‌ها و برقراری عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می‌پذیرد...» (روزنامه اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۶۷)

در مورد قطعنامه ۵۹۸ نکته حائز اهمیت این بود که پیش‌نویس آن از سوی ۵ عضو دائمی شورای امنیت مشترکاً تهیه و به شورای امنیت تسلیم شده بود. شورای امنیت در این فاصله به مشورت‌های فشرده خود برای تنظیم پیش‌نویسی که حاوی فصل مشترک نظریات دو کشور بود، ادامه می‌داد و این قطعنامه به اتفاق آراء از تصویب شورای امنیت گذشته بود. در قطعنامه ۵۹۸ از طرفین درگیر درخواست شده بود که «فوراً در جنگ آتش بس اعلام کرده و آن را رعایت نمایند، نیروهای مسلح خود را تا پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی به عقب بکشند و اسرای جنگی را آزاد کنند.» شورا در این قطعنامه نگرانی عمیق خود را از استمرار جنگ بین ایران و عراق اعلام کرده و اظهار نظر کرده بود که «چون احتمال افزایش و گسترش جنگ می‌رود قصد دارد کلیه اقدامات جنگی را متوقف کند و یک صلح جامع، عادلانه، شرافتمندانه و بادوام بین ایران و عراق برقرار سازد.» شورا در پایان قطعنامه اعلام کرده بود که به دلیل استمرار جنگ بین ایران و عراق، صلح جهانی به



خطر افتاده است و در نتیجه تهدید کرده بود که برابر مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل عمل خواهد کرد.»
دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل بعضی ضعف ها و نقایص قطعنامه از آن انتقاد و دلایل خود را ارائه کرد و براین اساس قطعنامه ۵۹۸ به مدت یک سال به صورت معلق، نه رد و نه قبول ماند. در این شرایط، جنگ در زمین، هوا و دریا ادامه داشت. کشتی های جنگی که برای اسکورت کشتی های تجاری به خلیج فارس اعزام می شدند، به جنگ کشیده شدند. در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ ناو جنگی آمریکایی وینسنس، به طور عمدی هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران را در جریان یک پرواز عادی بر فراز خلیج فارس مورد هدف قرار داد. در این جنایت ۲۹۰ مسافر شامل ده هازن و کودک به شهادت رسیدند.

عوامل کلیدی پذیرش قطعنامه

با این وجود عوامل ذیل را می توان از جمله مهم ترین دلایل صدور قطعنامه ۵۹۸ دانست:

- ۱- در طول دفاع مقدس برآیند تصویری که جهانیان از رفتار نیروهای دفاعی جمهوری اسلامی گرفتند، رفتاری بسیار انسانی بود و در واقع افکار عمومی ملت ها به حقانیت دفاع جمهوری اسلامی آگاه شده بود و بیشتر ملت ها دریافته بودند که رژیم بعث متجاوز است. بنابراین افکار عمومی جهان، اعضای شورای امنیت را ناگزیر کرد که در تنظیم محتوای قطعنامه ۵۹۸ جانب جمهوری اسلامی ایران را بگیرند.
- ۲- شورای امنیت که چنین قطعنامه ای را تنظیم کرد، این احتمال را نیز می داد که جمهوری اسلامی ایران مانند هفت قطعنامه قبلی آن را نپذیرد و در آن صورت می تواند افکار عمومی را متقاعد کند که جمهوری اسلامی ایران جنگ طلب است و حتی قطعنامه هایی که به طور آشکار به نفع خود می باشد، را نیز نمی پذیرد و جز به جنگ نمی اندیشد.
- ۳- دستگاه دیپلماسی کشور در هنگام تنظیم قطعنامه، تجربیات بیشتری نسبت به ابتدای انقلاب کسب کرده بود

- و توانایی آن را یافته بود که به طریق دیپلماسی افکار عمومی بسیاری از دولت ها را متوجه متجاوز کند و خطر تهدیدات دشمن را کاهش دهد.
- ۴- در سال های پایانی جنگ، آمریکا سکوهای نفتی ایران را که دور از دسترس نیروهای عراقی بود، هدف قرار می داد و نیز کشتی های نفت کش امیرنشینان خلیج فارس را اسکورت می کرد تا به این وسیله حضور بیشتر خود را در خلیج فارس تثبیت کند. همچنین در ۱۲ تیرماه ۶۷ یک فروند هواپیمای مسافری ایران را با شلیک موشک از ناو وینسنس هدف قرار داد و به فرمانده ناو جایزه نیز داد تا نشان دهد که تا چه میزان علاقه مند به گسترش جنگ در خلیج فارس می باشد و با پذیرش قطعنامه این بهانه تا حدودی از دست آمریکا خارج می شد.
 - ۵- فرماندهان نظامی ایران برای انجام عملیاتی که به شکست کامل ارتش بعث بیانجامد، درخواست امکانات فراوانی داشتند که در شرایط تحریم و کمبود منابع ارزی تأمین آنها ممکن نبود.

خون دل یاران و تیرناها لعلان

روزنامه رسالت در شماره روز ۲۹ تیر خود به نقل از دبیرکل سازمان ملل اعلام می‌کند: «طرف یک هفته تا ۱۰ روز آینده تاریخ دقیق اعلام آتش بس بین دو کشور ایران و عراق خواهد شد.» این روزنامه در تیتیردیگری در این روز بیان می‌دارد: «با صدور بیانیه‌ای شورای امنیت از ایران و عراق تقاضای خویشتنداری کرد»

برابر گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، در نخستین ساعات، برای بسیاری از مردم این اقدام قابل قبول نبود و قطرات اشک و چهره‌های برافروخته آنها حکایت از همین مسأله داشت. همچنین بیشتر کسانی که خبرنگار روزی رادیو رانشینده بودند، بیانیه جمهوری اسلامی را شایعه‌ای بی‌اساس و دور از سیاست مسئولان خواندند. حتی شایعه شده بود که به دلیل فوت امام قطعنامه پذیرفته شده است.

علاوه بر نگرانی اولیه نیروهای انقلابی و حزب الله، عناصر لیبرال و ضد انقلاب، که همیشه در پی تضعیف نظام بوده‌اند، نیز در برابر این تصمیم امام عکس العمل نشان داده و سعی کردند تا با محکوم کردن این تصمیم، نظام و انقلاب را زیر سؤال برند. به طور کلی، از آنجا که ماهیت ضد استکباری و مستقل انقلاب اسلامی، عامل مهمی در جهت دشمن تراشی‌ها و مخالفت‌های داخل و خارج علیه آن بوده و همواره جریان‌ات مخالف می‌کوشیدند تا به وسیله نشر اکاذیب و القای شبهه، مهم‌ترین و اساسی‌ترین پایگاه انقلاب، یعنی مردم را دچار نوعی توهم و بدگمانی نمایند، و به این ترتیب جمهوری اسلامی را آسیب پذیر سازند، در زمان پذیرش قطعنامه، آنها با زیر سؤال بردن این کار سعی در ایجاد شبهه در میان مردم نمودند. این افراد و گروه‌ها که همان کسانی بودند که در زمان جنگ سعی می‌کردند تا جمهوری اسلامی را به خاطر دفاع مقدس و تداوم نبرد و به طور کلی عدم پذیرش صلح زیر سؤال ببرند، (امید انقلاب؛ س ۸، ش ۱۸۵، ص ۵) در آن زمان هم در برابر پذیرش قطعنامه ندای مخالفت سر داده و این بار، جمهوری اسلامی را به خاطر اتخاذ این تصمیم سرزنش کردند.



66

در طول دفاع مقدس برآیند
تصویری که جهانیان از رفتار
نیروهای دفاعی جمهوری
اسلامی گرفتند، رفتاری بسیار
انسانی بود و در واقع افکار
عمومی ملت‌ها به حقانیت دفاع
جمهوری اسلامی آگاه شده بود
و بیشتر ملت‌ها دریافته بودند که
رژیم بعث متجاوز است.

99

پیام استقامت

شوکت پذیرش قطعنامه فضای جامعه و مطبوعات را چنان فرا گرفته است که شاید بتوان گفت پیام امام به مناسب سالگرد فاجعه مکه و کشتار زائران ایرانی تسلی بخش همگان است. کیهان از این پیام با عنوان «پیام تاریخی امام درباره مهم ترین مسائل داخلی و جهانی انقلاب» یاد می کند و در روز ۳۰ تیر در ضمیمه هشت صفحه ای خود کل این پیام را به چاپ می رساند.

امام در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند: «با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم. و خدایم داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گوارا تر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم. و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود». (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۲)

رییس جمهور وقت نیز در اولین خطبه های نماز جمعه تهران پس از پذیرش قطعنامه بیان می دارد: «پذیرش قطعنامه یک تاکتیک نیست... این رهبری دارای چنان شجاعت اخلاقی است که وقتی مصلحت اسلام ایجاب می کند، موضعی را اتخاذ می کند که جهان را دچار حیرت می کند و این همان فانی شدن در مصالح اسلام است». پس از پیام امام، هاشمی رییس وقت مجلس و جانشین فرمانده کل قوا در مجلس سخنرانی می کند و روزنامه اطلاعات آن را بدین گونه به چاپ می رساند: «پیام تاریخی و عجیب و عظیم امام امت، جامعه ما را به فضای روزهای اول انقلاب منتقل کرد... امروز ما موضع قاطعی گرفته ایم. اگر چنین اتفاقی بیفتد که دشمنان ما بخواهند جنگ را ادامه دهند، ما هم در دنیا و هم در داخل اتمام حجت کرده ایم... آن روز دعوت عامه مردم به جبهه ها و گرفتن هر مکانی از کشور برای جنگ و تحمیل هر ریاضتی بر مردم، به عنوان جنگ و دفاع پذیرفته است و کسی نمی تواند

نق بزنند... همین حالا به روشنی دشمنان ما خلع سلاح شده اند و اولین اثر این پیام، این است... اگر سازمان ملل و شورای امنیت صداقت نشان دهند و کمیته ای را که ما از اول گفتیم تشکیل دهند و عادلانه به قضیه رسیدگی کند، از همین مجرا ما به همه حقوق مان خواهیم رسید و اگر هم جنگ را ادامه دهند، ما می توانیم با قاطعیت بیشتر وارد میدان شویم.»

با حمله مجددی که عراق پس از پذیرش قطعنامه به ایران کرد و نیز با عملیات فروغ جاودان توسط منافقین که پاسخ دندان شکن ایران به آن، به عملیات مرصاد مشهور شد؛ به واقع خوی تجاوزگری رژیم صدام دیگر محتاج استدلال نبود و دفع تجاوز منافقین و نیروهای عراقی این معنا را نیز اثبات کرد که نیروی دفاعی ایران به رغم تحریم، در دفاع از کشور توانمند است و پذیرش قطعنامه از روی ضعف نیست.

۶۶

برای بسیاری از مردم این اقدام قابل قبول نبود و قطرات اشک و چهره های برافروخته آنها حکایت از همین مسأله داشت. همچنین بیشتر کسانی که خبر نیم روزی رادیو را شنیده بودند، بیانیه جمهوری اسلامی را شایعه ای بی اساس و دور از سیاست مسئولان خواندند.

۹۹



جمهوری اسلامی، سنگر مقاومت

اکنون بیش از سی سال از پذیرش قطعنامه می‌گذرد و جمهوری اسلامی ایران با پشتوانه مردمی آن مأمونی برای مسلمانان و مستضعفان در هر گوشه‌ای از دنیا شده و در مقابل شعار فریبنده و تو خالی «نظم نوین جهانی» ایستاده است. حفظ این حماسه به حفظ پیام و ارزش‌های ایجاد شده بستگی دارد. رهبر معظم انقلاب همواره بر ادامه راه امام و حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اصرار داشته‌اند و می‌فرمایند: «هدف از این کار آن است که با شعار وحدت مسلمین، که شعار درست و ضروری‌ای هم است و من از قدیم این اعتقاد و تفکر را داشتم و دارم و آن را یک مسأله استراتژیک می‌دانم - یک مسأله تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می‌کند که با مسلمین غیرشیعه ارتباطات داشته باشیم - مسلمانان، به تدریج این اختلافات مذهبی و طایفه‌ای را کم کنند و از بین ببرند؛ چون در خدمت دشمنان است. ما با این انگیزه صحیح، مسأله وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی، یک مسأله اساسی قرار داده‌ایم. امام بارها فرمودند، ارگان‌های مختلف جمهوری اسلامی نیز بر این اساس برنامه‌ریزی و طراحی و تلاش کردند».

مقابله با فرهنگ سلطه

از منظر امام هدف از حمایت حرکت‌های اسلامی، صرفاً پیروزی اسلام و مسلمین است و به همین دلیل حرکت‌های فرهنگی گسترده‌ای برای مخدوش کردن چهره اسلام در جهان شکل گرفته و روبه افزایش است. امام با طرح وحدت امت بزرگ اسلامی مسلمانان جهان را از درگیر شدن به مذاهب فرعی و فقهی و یا کلامی منع کرده و پیشنهاد امت اسلام در قبال مستکبرین را طرح کرده‌اند، ایشان هرگونه تفرق از جمله تفرقه شیعه و سنی را محکوم نموده و با شعار اسلام ناب محمدی (ص)، پرهیز از جنگ هفتاد و دو ملت و بازگشت به اسلام خالص را خواستار شده‌اند و فرموده‌اند: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان می‌توانند در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین ببرند.» (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۸۷).

این خط مشی راه مقابله با فرهنگ سلطه است. البته ناگفته نماند جهان سلطه علاوه بر حرکت‌های فرهنگی از ابزارهای دیگری مانند جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران نیز برای نیل به اهداف خود استفاده نمود. اما مقاومت و صلابت ملتی شجاع و مومن با وحدت و همدلی در زیر پرچم اسلام و رهبری مقتدای خویش، زیاده‌خواهی جهان‌خواران را سرکوب کرد.



واکاوی ریشه‌های پذیرش قطعنامه در گفت‌وگو با علیرضا زاهدی؛

صدام به هیچ‌یک از اهدافش در جنگ نرسید



پیام بزرگ

۲۷ تیر ۱۳۶۶، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ ایران و رژیم بعث صدام صادر شد. این قطعنامه از نظر کمی و تعداد واژه‌های به کار گرفته شده مفصل‌ترین و از نظر محتوا اساسی‌ترین و از نظر ضمانت اجرایی قوی‌ترین قطعنامه شورای امنیت در مورد جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران بوده است. این قطعنامه بلافاصله از سوی رژیم بعث عراق پذیرفته شد، اما دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل بعضی ضعف‌ها و نقایص قطعنامه به مدت یک سال آن را نپذیرفت. اما پذیرش این قطعنامه هرچند انتظار کامل جمهوری اسلامی ایران را برآورده نکرد، اما اشاره تلویحی در بندهای قطعنامه در باب «تعیین آغازگر جنگ» و نیز «پرداخت غرامت»، برای جمهوری اسلامی ایران پیروزی بزرگی به حساب آمد. در هر صورت با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فصل جدیدی از تاریخ انقلاب آغاز شد. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگو با علیرضا زاهدی، پژوهشگر تاریخ معاصر در خصوص فراز و فرود پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است.

کند؟ این برداشت ناقص است، صدام یک هدف زمینی بر روی زمین داشت که تسخیر بخشی از خاک ایران بود و یک هدف سیاسی هم بود که به غیر از صدام افراد دیگری هم پشت آن بودند که سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. آمریکایی‌ها و کشورهای غربی و عربی از اینکه صدام خاک ما را بگیرد، منفعتی نمی‌برند. اما از اینکه بتواند نظام سیاسی را سرنگون کند منفعت می‌برند. لذا در ابتدای جنگ و تجاوز به ایران، برای صدام و هم پیمانان او یک حالت برد-برد وجود داشت، یعنی صدام به اهداف زمینی و مادی خود دست یابد و سایر قدرت‌های بزرگ هم به اهداف سیاسی خود دست یابند. لذا با این دو مقدمه می‌توانیم تحولات را بهتر درک کنیم.

بعد از فتح خرمشهر در محضر امام جلسه شورای عالی دفاع برگزار می‌شود. نقل مکاتبات و گفت‌وگوها و آنچه که در این جلسه گذشته است را هم آقای هاشمی در خاطرات خود آورده و هم حاج احمد خمینی و سایر افرادی که در آن جلسه بودند مانند آقای محسن رضایی بیان کرده‌اند. دو گروه در آن جلسه بودند؛ از جمله سیاسیون و نظامیون. آقای هاشمی نظرشان این است که امام بعد از فتح خرمشهر موافق با ورود به خاک عراق نبود و مخالف این بود که ما وارد خاک عراق شویم. به دلیل تبعاتی که دارد. به خصوص تلفات انسانی و آسیب دیدن مردم. جالب اینکه در مصاحبه‌های طیفی از نهضت آزادی مانند آقای یزدی می‌دیدم که ایران و امام را عامل تحریک صدام برای جنگ می‌دانستند حال آنکه امام بعد از فتح خرمشهر مخالفت صریحی با ورود به خاک عراق دارد و بعدا هم که امام راضی می‌شود، استدلال‌های دیگری دارد. حاج احمد خمینی معتقد است که امام هم مخالف ورود به خاک عراق و هم مخالف با ادامه جنگ است. در اینجا مساله‌ای مطرح می‌شود. جلسه در اختیار نظامیان از جمله؛ رئیس ستاد ارتش آقای ظهیرنژاد و آقای محسن رضایی قرار می‌گیرد. تحلیل‌های نظامی و سیاسی تفاوت‌هایی با هم داشتند و البته اشتراک‌هایی هم در ادله و استدلال دارند. امام این تحلیل‌ها را می‌پذیرد و نکته مهمی در سیره حضرت امام وجود دارد که با وجود اینکه نظر خودشان می‌تواند مساله

موضوع گفت‌وگوی مادر خصوص ریشه‌های پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و مسائلی است که همواره در سال‌های گذشته در سطح جامعه ما در خصوص این موضوع مطرح بوده است. اگر موافق باشید با محوریت یک سری از شبهاتی که قطعنامه ۵۹۸ را دست‌مایه خود برای ایجاد شبهه نسبت به انقلاب از طریق رسانه‌های ضدانقلاب قرار می‌دهد، گفت‌وگو را آغاز کنیم. مساله‌ای که در سطح جامعه ما به نوعی مطرح است، این است که چرا بعد از فتح خرمشهر به سمت صلح و اتمام جنگ نرفتیم و این عدم مصالحه بعد از فتح خرمشهر در سال ۶۱ چه نسبتی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در سال ۶۷ دارد؟

من دو نکته را ابتدا عرض می‌کنم، نکته اول که تاریخی‌تر می‌باشد این است که جنگ و جنگیدن در نگاه اسلام و دینی اصالت ندارد. از این منظر که در اسلام اصل بر جنگیدن نیست. این به این معنا نیست که اگر جنگی رخ بدهد جامعه مسلمان خود را کنار می‌کشد، بلکه اصل بر صلح است و اینکه صلح پابرجا باشد و اسلام تاکید بر صلح دارد. ما اگر سیره اهل بیت (ع) به ویژه امیرالمومنین (ع) را بررسی کنیم، با وجود اینکه جنگ‌های متعددی در دوره ایشان اتفاق می‌افتد، اما ایشان همیشه تاکید دارند که من آغازکننده جنگ نیستم. ما در عاشورا هم همین اصل را داریم که با وجود اینکه به حضرت اصرار می‌کنند ایشان آغازکننده جنگ باشند، اما امام حسین (ع) می‌فرمایند من نمی‌خواهم شروع‌کننده جنگ باشم. بنابراین اول اینکه نگاه دین در قالب حکومت اسلامی اصالت را بر جنگ نمی‌دهد. اما مساله دفاع است. بین دفاع و تجاوز تفاوت وجود دارد. در کشورها به ویژه در قرون معاصر بعد از گسترش استعمار، تجاوز به سایر کشورها در قالب جنگ صورت می‌گیرد. یک بار شما در قالب دفاع هستید و جهاد اینجا معنا دارد. مفهوم مهم جهاد در اینجا خود را نشان می‌دهد.

نکته دوم که بسیار مهم است، اینکه هدف عراق از آغاز جنگ چه بود؟ معمولاً شروع جنگ‌ها برای تصرف اراضی و نوعی تسخیر است. آیا عراق از اینکه بخواهد به ایران حمله کند صرفاً به دنبال این بود که بخش‌هایی از خوزستان یا خاک ایران که ادعای بسیار تاریخی و قدیمی در آن وجود داشت را تصرف

مطرح می‌شود. آقای سردار رشید می‌گوید وقتی وارد جلسه شدیم و طارق عزیز صحبت می‌کرد و در مورد امتیازات حرف می‌زدند، من متوجه شدم که ما نیاز به دست بالاتری داریم که این دست بالاتر و آن دیوار دفاعی امن، بعد از فتح خرمشهر شکل نگرفت که این نکته کلیدی و مهمی است. اگر بعد از فتح خرمشهر ما هم امتیازی داشتیم که دست بالاتری می‌داشتیم و هم اینکه استحکامات دفاعی ما قوی‌تر بود، در این صورت امکان پایان جنگ عاقلانه می‌بود. اما در حالی که دشمن در موضع احیاء خود قرار دارد از لحاظ جغرافیایی و مرزی در نزدیکترین حالت قرار دارد و نه طرف منازعه و آغاز کننده مشخص شده است لذا این استدلال‌ها نشان می‌دهد که فتح و آزاد سازی خرمشهر پایان جنگ نیست.

به هر حال این جمع بندی در درون ساختار تصمیم‌گیری کشور ما انجام می‌شود که ما باید یک فتح استراتژیک داشته باشیم. یعنی یک منطقه استراتژیک را در خاک عراق تثبیت کنیم و بعد جنگ را تمام کنیم که این ایده به عنوان استراتژی اصلی ما بعد از فتح خرمشهر جا می‌افتد. منطقاً ما وقتی می‌خواهیم هدف‌گذاری کنیم، باید به مقدرات خودمان توجه کنیم. سوال این است که این استراتژی غلط بود یا استراتژی درست بود و ما در اجرا به مشکل برخوردیم؟ به هر حال مساله اصلی این است که وقتی هدفی محقق نمی‌شود، این سوال پیش می‌آید که هدف درست بود اما اجرا غلط بود یا اینکه اگر در اجرا از سال ۶۱ الی ۶۷ ما مداوماً در اجرا و عملیاتی کردن این استراتژی به مشکل برخوردیم، نشان دهنده این است که خود استراتژی غلط است.

با مطالعه فرآیند بعد از فتح خرمشهر تا ۲۷ تیر سال ۶۷ به نظر استراتژی یک استراتژی درست است و یک وجه درست بودن این استراتژی پیش بینی رفتار صدام است. اینکه این استراتژی پیش بینی می‌کند که اگر ما سد دفاعی نساخیم و اگر ما دست بالاتر را نداشته باشیم و وارد خاک عراق نشویم صدام کوتاه بیا نیست، این درست بود. لذا شما مشاهده کنید ۲۷ تیر سال ۶۷ ایران قطعنامه را می‌پذیرد و سه الی چهار روز بعد با وجود اینکه قطعنامه را پذیرفته است، مجدداً حمله

دیگری باشد اما استدلال اهل فن و تخصص را می‌پذیرد. اما آیا عراق و حزب بعث صدام قابل اعتماد برای پذیرش صلح بود یا خیر؟ از همان روزهای ابتدایی پذیرش تجاوز عراق گروه‌های مختلف و متعددی برای واسطه‌گری آمدند و از کشورهای اسلامی هیئت‌های متعددی از خود یا سرعفات تا نهادهای بین‌المللی آمدند، تقریباً در سیر این واسطه‌گری‌ها جمهوری اسلامی چیزی که مطالبه می‌کند، ثابت است. نکته مهم که محل اختلاف است این است که به نظر من بلندنگری مقامات جمهوری اسلامی در آن دوره بوده است و این است که ایران به دنبال این بود که در قطعنامه‌ها چیزی که خیلی برایش مهم بود این بود که آغازکننده تجاوز و منازعه مشخص شود. به این معنا که قطعنامه‌های قبلی و واسطه‌گری‌های قبلی متجاوز و آغازکننده جنگ را تعیین نمی‌کرد و این می‌توانست از نظر تاریخی در آینده جمهوری اسلامی را محکوم کند. الان با اینکه خود عراق و جامعه بین‌المللی هم پذیرفته‌اند که عراق آغازکننده این تجاوز بوده است، عده‌ای در داخل کشور مانند نهضت آزادی و افراد دیگر ایران را محرک و آغازکننده جنگ می‌دانند.

بعد از فتح خرمشهر؛ اولاً مساله نظامیان این بود که استحکامات مرزی برای ما پذیرفته نیست. آقای رضایی در آن جلسه می‌گوید فاصله عراق با ما کمتر از یک کیلومتر است، در حالی که فاصله ما تا بصره ۲۰ الی ۳۰ کیلومتر است. اگر ما به عراق فرصت دهیم که نیروهای خود را بازبایی کند و توان خود را احیا نماید، مجدداً می‌تواند به ما حمله کنند. یکی از استدلال‌های آقای رضایی این بود که اگر ما به عراق فرصت بدهیم با خمپاره می‌تواند ما را مورد حمله قرار دهد. لذا استدلال نظامیان بعد از فتح خرمشهر این است که ما باید استحکامات دشمن را برهم بزنیم و بخشی از خاک هم که در اختیار دشمن قرار دارد. در واقع استدلال این است که ما محکم مرز دفاعی ایجاد نکردیم.

استدلال بعدی یکی از سیاسیون که حاوی نکته مهمی است، این است که ما اگر بخواهیم مذاکره کنیم و امتیاز بگیریم، باید دست بالاتری هم داشته باشیم و این نکته در سال‌های بعد از فتح خرمشهر هم وجود دارد و این مساله از سمت سیاسیون

که کلاه آبی‌ها می‌آیند. وقتی کلاه آبی‌ها می‌آیند، ماهنوز مساله مرزی داریم و حدود ۱۰۰۰ کیلومتر از اراضی مادر اختیار عراق است. لذا آن استراتژی اگر در مقطعی در عمل طولانی و هزینه‌بردار شد می‌تواند، قابل بحث باشد. اما پیش‌بینی اینکه این استراتژی براساس آن شکل گرفته بود، پیش‌بینی درستی بود و رفتار بعدی صدام این مساله را ثابت کرد. یکی از دلایلی که مجدداً صدام حمله می‌کند این است که می‌خواست توازن بین اسرار را رعایت کند. چون ما اسیر بیشتری در اختیار داشتیم و اینجا صدام توانست اسیر هم بگیرد. همین حالتی که در سال ۶۷ اتفاق افتاده است را شما با زمان فتح خرمشهر مقایسه کنید که قطعاً در آن دوره با وجود شکستی که صدام داشته است، پتانسیل و ظرفیت احیای بیشتری نسبت به سال ۶۷ داشته است که خیلی نکته مهمی است که همزمانی و درک این ماجرا از لحاظ تاریخی بسیار مهم است.

عراق برخلاف سال ۶۱ در سال ۶۷ از لحاظ نظامی دست بالاتری را نسبت به ما در جنگ پیدا می‌کند. خیلی از اراضی که در این ۷ سال پس گرفته بودیم را عراق مجدداً در اواخر جنگ به تصرف خود درآورده بود. با این وجود به قطعنامه تمکین می‌کند و جنگ را ادامه نمی‌دهد. به نظر شما چرا صدام در این شرایط قطعنامه را پذیرفت؟

چند دلیل می‌تواند داشته باشد. اول اینکه جنگ فرسایشی شده بود و اصل تحلیل صدام این نبود که جنگ این قدر طولانی شود و ایرانیان بتوانند دفاع کنند و در مرحله بعد عراق را پس بزنند و حتی در خاک عراق بروند. آن سرمایه‌گذاری که صدام داشت و توهمی که در مصاحبه‌های ابتدای جنگ از او می‌بینیم که تصرف آسان ایران و تهران است، این توهم به هم خورد و اساساً در همه تاریخ جنگ‌های مختلف، نه فقط در منطقه ما فرسایشی و طولانی شدن جنگ‌ها به ضرر هر دو طرف یا چند طرف است. صدام گرفتار این فرسایشی شدن شد و اینگونه نبود که با وجود اینکه او در منطقه حمایت مالی برخی از کشورها را داشت و حمایت سیاسی آمریکا و دسترسی آسان به ادوات داشت، اما این به این معنا نبود که در داخل هم مردم همراهی کنند. ساختار حزب بعث در این ماجرا

می‌کند و عملیاتی انجام می‌شود که کمتر به آن پرداخته می‌شود. در عملیات غدیر که ۳۱ تیر مجدداً به خاک ایران حمله می‌شود و بعداً ۵ مرداد منافقین می‌آیند. عملیات غدیر یا «عملیات دفاع سراسری» اتفاقاً عملیاتی است که پرداختن به این عملیات، خود گواه بر مستند بودن آن استراتژی است، که صدام پایبند به قطعنامه نیست و بعد از ۵۹۸ هم صدام جنگ را ادامه می‌دهد. از لحاظ تاریخی ما می‌توانیم پیش‌بینی این استراتژی را اثبات کنیم. اما وجه دوم که بگوییم استراتژی حد فاصل بعد از فتح خرمشهر تا ۶۷ چقدر درست اجرا شد؟ آن هم در مقاطع مختلف متفاوت است. یعنی یک استراتژی مسائل خرد و کلان دارد. ما نمی‌توانیم یک وضعیت را برای سراسر دوره بعد از فتح خرمشهر تا ۵۹۸ در نظر بگیریم.

عراق قطعنامه ۵۹۸ را زودتر از ما پذیرفت، ما بعد از عراق پذیرفتیم و با این که ما بعداً پذیرفتیم، عراق مجدداً به ما حمله کرد و از منافقین حمایت کرد و مرداد سال ۶۷ سازمان ملل قطعنامه بعدی را می‌نویسد که قطعنامه ۶۱۹ است

۶۶

استدلال یکی از سیاسیون که حاوی نکته مهمی است، این است که ما اگر بخواهیم مذاکره کنیم و امتیاز بگیریم، باید دست بالاتری هم داشته باشیم و این نکته در سال‌های بعد از فتح خرمشهر هم وجود دارد و این مساله از سمت سیاسیون مطرح می‌شود.

۹۹



جریانی مانند نهضت آزادی که اساساً در جنگ مشارکت و تلاشی ندارند، در پایان جنگ و بعد از پذیرش قطعنامه شروع به پمپاژ اخبار منفی و جنگ تبلیغاتی می‌کنند و نتیجه این می‌شود که حتی المقدوره به این سمت می‌روند که پذیرش قطعنامه را شکست جلوه دهند. لطفاً در مورد ماهیت این جریان بفرمایید که چرا اینها چنین نگرشی دارند؟

سوال بسیار خوبی است و باید بیشتر به این مورد پرداخته شود. فقط هم نهضت آزادی نیست. ما از ابتدای جنگ مواجه با گروه‌ها و گروهک‌هایی هستیم از جمله کومله و دموکرات تا نهضت آزادی و سازمان منافقین. من همه اینها را در یک رده قرار نمی‌دهم، اما سوال این است که به وطن و کشور حمله شده است. حتی اگر بگوییم نگاه ایدئولوژیک‌شان متفاوت است و نگاه‌شان جهاد و مقاومت و دفاع نیست، به هر حال ایران مورد تجاوز قرار گرفته است. یک پرسش مهم تاریخی از این جریان‌ها این است که چرا زمانی که ایران مورد

بسیار مهم است. دفاع در جمهوری اسلامی تبدیل به امر مقدس جهادگونه شد. یعنی امام برای دفاع، نرم‌افزاری تهیه کرد که آن نرم‌افزار، شهادت بود. نرم‌افزاری بود که اگر سلاح هم در دست نداشتید، باز می‌بایستی مقاومت می‌کردید. مفاهیمی مانند شهادت، مقاومت و جهاد؛ نرم‌افزارهایی بودند که خلا این سخت‌افزارها را برای مدتی پر کرده بودند. هرچند در ایران هم فرسایشی شدن جنگ آسیب‌های بزرگی داشت. اما صدام از این جهت که به اهداف خود نرسیده بود، بازنده بود. یعنی نه توانسته بود نظام سیاسی ایران را ساقط کند و نه توانسته بود ادعای خاکی و مرزی که داشت را ثابت کند و به نظر من هیمه صدام از جهت رهبری جهان عرب زیر سوال رفت. در آن جلسه شورای عالی دفاع در محضر امام، امام هم به این نکته اشاره می‌کنند و پیش‌بینی ایشان درست بود که اگر ما در یک نقطه جنگ را به پایان نرسانیم، جنگ بلندمدت و طولانی مدت ادامه پیدا خواهد کرد.

نکته این است که یکی از مهم‌ترین اصول درک منافع ملی، مساله مصلحت است. مصلحت یک قاعده عقلایی است و صرفاً یک قاعده دینی نیست. مصلحت به معنای محافظه‌کاری نیست. در منافع ملی، نخبگان شما و رهبران جامعه وظیفه دارند آنچه را که به مصلحت جامعه است، تشخیص بدهند. نهضت آزادی در جنگ شهید نداده است و این گروه‌ها که حرف از ایران می‌زدند یک باریک رزمنده یا فراخوان ایجاد نکردند که افرادی را به مناطق جنگی برای دفاع از ایران بفرستند که این امر از لحاظ تاریخی محکوم است. مساله دیگر این است که هیچ وقت نتوانستند یک جریان عمومی برای دفاع از ایران ایجاد کنند. مجاهدین هم در اوایل جنگ وقتی زیر سوال بودند که چرا با صدام نمی‌جنگید، این‌ها می‌گفتند ما حاضر هستیم با صدام بجنگیم اما با فرماندهی و نقشه خودمان و زیر مجموعه کسی با صدام نمی‌جنگیم. اما مگر می‌شود در جنگ بدون برنامه ریزی و ستاد بجنگید؟ لذا سازمان مجاهدین هم خیانت بزرگی کردند. حتی قبل از اینکه به صدام بپیوندند هم خیانت کردند. این‌ها امروز هم به دنبال تطهیر خودشان در ماجرای خیانت بزرگی که به ایران کردند، هستند. طیف‌های مختلف ایرانیان، حتی جریان‌ها ضد انقلاب اسلامی از پیوستن منافقین به صدام ناراحت و عصبانی شدند و این کار را خیانت می‌دانستند. بنی صدر هم این‌ها را منع می‌کند و بعد از اینکه با صدام به توافق می‌رسند، طلاق دختر خود را از رجوی می‌گیرد.

وقتی یک حکومت یا حاکمان و عقلای آن حکومت تصمیمی برای کشور می‌گیرند، عواقب و جوانب ماجرا را نگاه می‌کنند و مساله ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر از این جنس است. این یک تصمیم حزبی، جناحی و احساسی نیست. استراتژی و استدلال‌هایی که مطرح می‌شود حداقل پیش‌بینی آن درست بود. پیش‌بینی از رفتار صدام که اگر صدام را در موضع ضعف قرار ندهید، مجدداً به شما حمله خواهد کرد، که درست بود و اتفاق افتاد. لذا این گروه‌ها ضمن اینکه تاریخ جنگ را تحریف می‌کنند، خود را در موضع طلبکار قرار می‌دهند و رو به جلو فرار می‌کنند.

تجاوز قرار گرفت شما پای کار نیامدید و عملکرد هر کدام باید بررسی شود. تکلیف سازمان مجاهدین و منافقین مشخص است. این‌ها نه تنها به کمک ایران نمی‌آیند، بلکه ستون پنجم صدام می‌شوند و صدام به این‌ها امکانات می‌دهد. گروه‌های دیگر مانند حزب دموکرات و کومله شرط می‌گذارند و می‌گویند شرط اینکه ما با صدام بجنگیم این است که کردها باید مستقل باشند. در صورتی که تمام هدف دفاع مقدس این بود که خاکی از ایران نباید جدا بشود.

در مورد نهضت آزادی، وقتی مساله دفاع از کشور تبدیل به مساله سیاسی و حزبی شد، خروجی همین می‌شود. ما این‌ها را بعد از جنگ در احزاب مختلف دیدیم. وقتی منافع ملی در راس خطوط قرمز برای احزاب سیاسی نباشد، رفتارها تبدیل به رفتارهای دوگانه می‌شوند. اگر ایران جنگ را ادامه می‌داد، این‌ها جمهوری اسلامی و ایران را محکوم می‌کردند که چرا جنگ را ادامه دادید و اگر صلح را می‌پذیرفت مجدداً محکوم می‌کردند که چرا پذیرفتید.

66

در مورد نهضت آزادی، وقتی مساله دفاع از کشور تبدیل به مساله سیاسی و حزبی شد، خروجی همین می‌شود. ما این‌ها را بعد از جنگ در احزاب مختلف دیدیم. وقتی منافع ملی در راس خطوط قرمز برای احزاب سیاسی نباشد، رفتارها تبدیل به رفتارهای دوگانه می‌شوند.

99



به عنوان محور آخر گفت و گو مقداری در مورد خود امام صحبت کنیم. به هر حال مساله پذيرش قطعنامه در سیره و جودی امام، درس های بسیار بزرگی دارد. شعار امام تا پیام نوروزی خود در سال ۶۷ در راستای ادامه جنگ بود و شعار ایشان هم در راستای «جنگ، جنگ تا پیروزی» است. اما کمتر از ۴ ماه بعد، امام قطعنامه را پذیرفت. تحلیل شما از این اتفاق و رویکرد امام چیست؟ در کنار مسئولیت پذیری که امام دارد و مسئولیت این تصمیم را خودشان قبول می کنند و صادقانه با ملت صحبت می کنند و ملت هم می پذیرد. اینها درس های بزرگی است که می شود از این رفتار امام آموخت.

بیش از هر چیزی، پرداختن به این مواضع امام و درک مواضع امام در حد فاصل چند ماه به شناختن شخصیت و مبانی امام برمی گردد. امام سیاست مدار است، اما سیاست ورزی او سیاست ورزی دین مدارانه است. یعنی امام یک سیاست مدار سکولار نیست. بلکه سیاست ورزی امام حول محور یک فقیه سیاست مدار است. فقیه سیاست مدار در رفتار خود نمی تواند با مردم صادق نباشد. اگر سیاست مدارها بخواهند به دلیل وجهه و آبروی خودشان شکست را بپذیرند، به دنبال بهانه می گردند. اما امام تعارف ندارد. امام اگر هزینه ای هست آن را به پای دیگران نمی گذارد.

آقای هاشمی در خاطرات خود اشاره می کنند که من به امام دوبار پیشنهاد دادم که مسئولیت جنگ یا شکست در جنگ را به نام من بنویسید و بنده را اعدام کنید، امام نمی پذیرند. چرا که امام اصول ثابتی دارند و این اصول ثابت ایشان به اخلاق دینی او برمی گردد. شاید برخی تا فضا را درست درک نکنند، متوجه ماجرا نمی شوند. امام مواضع شان دوگانه نیست. آن مواضع بر اساس شرایط سال ۶۶ یا شرایط قبل و بعدتر آن است که باید آن را سنجید. یک اصول ثابت و تغییرات روشی وجود دارد که اگر ما اینها را درک نکنیم و با درک اینها مواضع امام را بررسی نکنیم، نمی پذیریم.

قبل از انقلاب اسلامی امام با حق رایی که شاه به زنان می دهد، مخالف است. اما بعد از انقلاب در اولین انتخابات تاکید می کنند که زنان باید رای بدهند. چه شد؟ نظر امام تغییر کرد؟ خیر. شرایط سال ۴۱ با شرایط سال ۵۷ و استفاده ابزاری که شاه از

زنان و ژستی که شاه برای اعطای رای به زنان می گیرد و از آن استفاده می کند، امام اینها را می بینند. لذا من می خواهم تاکید به این نکته کنم که:

۱. تناقض یا تضاد در مواضع امام نسبت به پایان یا ادامه جنگ نیست

۲. هیچ چیزی در ذهن امام مهم تر از مصلحت نظام اسلامی نیست که خیلی مهم است. فهم این نکته از همه مباحث دیگر مهم تر است.

شکل و بقا و منافع و مصالح نظام اسلامی برای امام از هر چیز دیگری حتی آبروی خودشان مهم تر است. که به این موارد خیلی کم توجه می شود. اینکه امام می فرمایند حفظ نظام اسلامی از حفظ جان امام زمان هم مهم تر است، مقصود امام اساس نظام اسلامی است و آن چیزی که قوام و اساس نظام اسلامی است. من می خواهم اینگونه تاکید کنم که اگر امام هوشمندانه در پیام قطعنامه به جام زهر اشاره می کند، می توانستند اشاره نکنند. اما این اشاره امام به تلخی و سختی پذیرش قطعنامه نشان دهنده اوج صداقت امام است. یعنی امام صادقانه به مردم و خانواده هایی که شهید دادند توضیح می دهد که این تصمیم برای خود من هم سخت است. اما الان مصلحت جامعه اسلامی این است. این کار امام هم عقلایی و هم شرعی و هم اسلامی است.



پرسمان

قطعه‌نامه ۵۹۸ درگفت‌مان امام خمینی؛

تدبیرِ پیرِ انقلاب



ساجده سمیعی

۲] عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با هماهنگی قدرت‌های بزرگ و باتوسل به دلایل واهی به ایران حمله نمود. این حمله زمانی صورت گرفت که جمهوری اسلامی در مقطع آشفتنی بعد از انقلاب بود و آمادگی لازم برای وارد شدن در چنین جنگی را نداشت. به هر حال رژیم متجاوز عراق با حمله به خاک ایران و پیشروی در حریم آن، مناطق وسیعی از آن را به اشغال خود درآورد و جنگی هشت ساله را به راه انداخت؛ جنگی که در مرحله اول آن، که تا نیمه اول سال ۶۰ به طول انجامید، برتری نظامی با عراق بود، اما پس از آن، جمهوری اسلامی با توصیه‌ها و تأکیدهای رهبر بزرگ انقلاب، امام خمینی (ره)، که با توجه به دیدگاه‌های فقهی‌شان این نبرد را نبرد حق و باطل می‌دانستند و شرکت در آن و دفاع از مملکت اسلامی را وظیفه عمومی اعلام می‌کردند، توانست ابتکار عمل را در دست بگیرد، و از هر جهت برتری لازم را در جنگ به دست آورد.

به طور کلی، در این مرحله که تا سال ۱۳۶۶ به طول انجامید، رژیم عراق که شکست ایران و دستیابی به اهداف خود را غیرممکن می‌دانست، تمام سعی خود را برای اتمام جنگ به کار برد؛ به گونه‌ای که برای این کار از دریافت همه‌گونه کمک‌های مجامع بین‌المللی و کشورهای حامی خود دریغ نکرد. ولی امام خمینی (ره)، از آنجا که رژیم عراق را متجاوز و آغازگر جنگ دانسته و موضع ایران را تدافعی می‌دانستند، و از طرف دیگر، هرگونه سازش با باطل (عراق) را غیرممکن دانسته و معتقد به ادامه نبرد تا شکست او بودند، با تمام پیشنهادهای مطرح شده صلح تحمیلی مخالفت نموده و تنها صلحی را می‌پذیرفتند که تنبیه و شکست رژیم عراق در آن موجود باشد؛ لذا ایشان برای پذیرش صلح، شرایطی چون اعلام متجاوز بودن عراق، پرداخت خسارت (مادی و معنوی) به ایران و... را مطرح می‌کردند؛ که این شرایط نه تنها توسط عراق، بلکه توسط کشورهای حامی او و مجامع بین‌المللی نیز پذیرفته نمی‌شد؛ چون آنها پذیرفتن این شرایط را دال بر شکست خود دانسته، لذا زیر بار آنها نمی‌رفتند.

با توجه به این شرایط، امام خمینی (ره) همواره بر تداوم جنگ و رد صلح تأکید کرده و بر آن اصرار می‌ورزیدند. اما در مرحله سوم جنگ، نیمه دوم سال ۶۶ به بعد، اتفاقاتی رخ

داد که امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی را به سوی پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ سوق داد.

در این مقطع، از یک طرف فشارهای بین‌المللی در ابعاد مختلف، جهت وادار کردن ایران به اتمام جنگ افزایش یافت، به گونه‌ای که کشورهای حامی عراق و بخصوص امریکا در این زمینه از هیچ اقدامی فروگذار ننموده و حتی به طور مستقیم وارد درگیری نظامی با ایران شدند. علاوه بر فشارهای بین‌المللی، در سطح داخلی نیز مشکلات اقتصادی، سیاسی و نظامی، که به نوعی برگرفته از فشارهای بین‌المللی و تغییر توازن به نفع عراق بود، ادامه جنگ را برای ایران مشکل کرد.

واقعیت این است که امام خمینی (ره) با درایت کامل، از تمام آثار و عواقب پذیرش قطعنامه آگاه بوده و با وجود این، صلاح را در پذیرش آن دانستند؛ لذا در این تصمیم امام، یک سری ویژگی‌ها و خصوصیات نهفته است که نباید آنها را نادیده گرفت. لذا شناخت اصول حاکم بر سیره امام نسبت به این موضوع امری ضروری است:

۱- مصلحت اسلام و نظام اسلامی

امام خمینی (ره) که هرگونه سازش با کفر را غیرممکن می‌دانستند و بر اساس آن در طول جنگ از پذیرش صلح غیرعادلانه با عراق خودداری می‌کردند، در روزهای پایانی جنگ، مصلحت نظام اسلامی را در پذیرش قطعنامه دانسته و با آن موافقت نمودند.

امام خمینی (ره) از یک طرف، با تلخ دانستن عمل پذیرش قطعنامه، نارضایتی خود و همه مردم انقلابی ایران را از این عمل اعلام داشته و از طرف دیگر، با اقدام به این عمل نشان می‌دهند که مصلحت نظام بر همه چیز ارجح است؛ لذا تمام تصمیم‌ها و عمل‌ها باید در راستای آن و با توجه به آن باشند. به این ترتیب، اشخاص نباید مصلحت کلی نظام را فدای ایده و نظر شخصی خود بکنند، بلکه از خودگذشتگی و حتی فدا کردن خویش در راستای این مصلحت، اصلی است که همان‌گونه که در رفتار امام موج می‌زند، همه باید به آن توجه داشته باشند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار



امام خمینی (ره)
همواره بر تداوم
جنگ ورد صلح
تأکید کرده و بر آن
اصرار می ورزیدند.
امادر مرحله سوم
جنگ، نیمه دوم
سال ۶۶ به بعد،
اتفاقاتی رخ داد که
امام خمینی (ره) و
جمهوری اسلامی
را به سوی پذیرش
قطعنامه و اتمام
جنگ سوق داد.

۲- ادای تکلیف

امام خمینی (ره) به عنوان رهبر و زعیم انقلاب اسلامی، بر خود واجب می دانستند تا با هر طریق ممکن، از کیان نظام اسلامی در مقابل کفر صیانت نمایند؛ حال این صیانت ممکن است زمانی از طریق مبارزه مستقیم با کفر باشد و زمانی دیگر از طریق مبارزه غیرمستقیم. به هر حال ایشان به عنوان رهبر جامعه اسلامی، مسئول حفاظت از اسلام بوده و مکلف بودند تا مصالح اسلام و جامعه اسلامی را به هر طریق ممکن تأمین نمایند. ایشان در راستای همین تکلیف به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تن داده و خطاب به مردم می فرمایند: مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می دانم. و شما می دانید که من به شما عشق می ورزم؛ و شما را می شناسم؛ شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد تکلیف الهی ام بود... (صحیفه امام؛ ج ۲، ص ۹۵)

۳- تداوم مبارزه

نبرد حق و باطل در اندیشه امام خمینی (ره) نبردی

ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گوارا تر بود.

(صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۲)

به طور کلی، صراحت و صمیمیت امام، در آن وضعیت آنقدر مؤثر بود که ایشان با ذکر نظر شخصی خویش در مورد قطعنامه و ترجیح دادن مصلحت نظام بر آن، توانستند در عمق جان های مردم نفوذ کنند و آنها را در پذیرش این تصمیم تلخ، اما مهم، یاری رسانند. اصولاً رمز موفقیت امام در تمام مراحل نهضت همین بود که همواره با صراحت و صمیمیت با مردم سخن گفته و آنها را با خود همدل و همراز می دانستند. لذا، ایشان در ادامه با همین صراحت و صمیمیت است که می فرمایند: «شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود؛ و تنها به امید رحمت و رضای اواز هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده ام.»

(صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۵)



من در اینجا از همه
فرزندان عزیزم در
جبهه های آتش
و خون که از اول
جنگ تا امروز به
نحوی در ارتباط
با جنگ تلاش و
کوشش نموده اند،
تشکر و قدر دانی
می کنم.
پیام امام به ملت
ایران- قبول
قطعنامه

جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه تبلیغات جهانخواران علیه ما کند شده است؛ ولی دورنمای حوادث رانمی توان به طور قطع و جدی پیش بینی نمود.» (همان؛ ص ۹۳، ۹۴)
بنابراین نگاه امام خمینی (ره) به جنگ، یک نگاه مقطعی و تاکتیکی نبود بلکه آن را تداوم یک جریان مستمر تاریخی می دیدند؛ یک نزاع و نبرد تاریخی که همواره بین حق و باطل در جریان بوده است و آن روز در قالب جنگ ایران و عراق نمایان شده بود؛ ایران به عنوان مدافع آزادی و آزادی و کرامت انسانی و پرچمدار عزت و تعالی انسان، و عراق به عنوان نماینده استکبار برای سرکوبی این جریان حق.

۴- تداوم انقلاب

یکی دیگر از اصول استنتاجی از سیره امام خمینی (ره) در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، این است که پذیرفتن آتش بس در جنگ، هرگز به معنای توقف و روی گرداندن از اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و اهداف آن نیست. در اندیشه امام خمینی (ره)،

دائمی بوده و تا نابودی کامل کفر و پیروزی جنود حق بر جنود باطل، همیشه ادامه دارد. به عبارت دیگر، امام خمینی (ره) با توجه به دیدگاههای فقهی خود، قائل به جنگ بین حق و باطل بوده و معتقدند تا کفر و شرک وجود دارد، باید با آن مبارزه نمود؛ ما می گوئیم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم. (همان؛ ص ۸۸)

بنابراین اظهارات و موضع گیری صریح امام خمینی (ره) در مورد مداومت نزاع حق و باطل، و اسلام با کفر و استکبار، جای هیچ گونه شک و ابهامی را باقی نمی گذارد که مبارزه با کفر و حامیان آن تمام شدنی نیست و این موضع، نه یک تاکتیک، که با مرور زمان تغییر پذیر باشد. بلکه یک استراتژی درازمدت بوده و به عنوان منشور انقلاب و جمهوری اسلامی تلقی می گردد. پس پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی (ره)، به معنای سازش اسلام با کفر نبوده و خدشه ای در منشور انقلاب وارد نمی کند؛ لذا امام خمینی (ره) همان گونه که عنوان می کنند: خداوند، تو می دانی که ما سرسازش با کفر نداریم. (همان؛ ص ۹۵) همچنین می فرماید: «قبول قطعنامه از طرف



امام خمینی (ره) در اداره جامعه اسلامی، اعتقاد و التزام عملی به دیدگاهها و نقطه نظرات کارشناسان در زمینه های مختلف برای پیشبرد امور است. واقعیت این است که جهت اصلی دیدگاهها و نظرات امام حتی تا چند روز قبل از پذیرش قطعنامه نسبت به جنگ، کاملاً مغایر با تصمیم جدید بود. ایشان در نامه ای که خطاب به خبرنگار و مسئولین درجه اول نظام نوشتند، یکی از دلایل اصلی پذیرش قطعنامه و بازگشت از نقطه نظرات قبلی خویش را، گزارشات فرماندهان نظامی از اوضاع جبهه ها و نیازمندیهای تسلیحاتی غیرقابل امکان تهیه آنها برای ادامه جنگ و نیز گزارشات وزرای اقتصادی کشور از وضعیت بودجه و ذخایر مالی، و همچنین بیان شرایط سیاسی داخلی و بین المللی از سوی مسئولین سیاسی کشور ذکر می کنند. البته گذشت از مواضع قبلی و پذیرش نظرات

مبارزه با کفر و شرک و نفاق، تلاش در جهت بسط نفوذ ارزشهای اسلامی در میان ملل جهان، وجود قهر و کینه انقلابی نسبت به استکبار و جنایتکاران و سلطه گران جهان، حمایت از محرومان و مستضعفان در مقابل دنیاپرستان و سرمایه داران، مجاهدت برای کسب استقلال در تمامی زمینه ها و تقویت بنیانهای سیاسی، نظامی، فرهنگی، و اقتصادی جمهوری اسلامی و... هرگز پایان نیافته است. (سروش؛ س ۱۰؛ ش ۴۳۸، ص ۷) بنابراین، تداوم انقلاب و پایبندی به اصول و ارزشهای آن، با وجود آتش بس در جنگ تحمیلی، همچنان باید حضور و بروز داشته باشد و همان گونه که امام خمینی (ره) می فرماید: کمر بندهایتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۸۸)

وضعیت نسبت به اوایل انقلاب که ترویج اندیشه های انقلابی در رأس امور بود، هیچ گونه تغییری نکرده و در آن مقطع هم، باید انقلاب و ایده های انقلابی سرلوحه تمام امور باشند. همچنین می فرماید: «و من به همه مسئولین و دست اندرکاران سفارش می کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید؛ و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش ها و نوآوری ها همراهی کنید؛ و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید.» (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۶)

بنابراین، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی (ره) منافاتی با تداوم انقلاب و اصول آن نداشته، بلکه در راستای آن انجام گرفته است؛ به گونه ای که پیام تاریخی امام ثابت کرد انقلاب برای تبیین منطقی شرایط جدید سیاسی از توانمندی و قدرت کافی برخوردار است و سرنوشت جنگ با سرنوشت انقلاب و نظام پیوند خورده نمی باشد، و مردم نیز با رشد کافی و آگاهی از شرایط جدید برای مقابله با پیامدهای احتمالی و ورود به فاز نوینی از صبر و استقامت انقلابی، آمادگی کامل را دارند. (پیام انقلاب؛ س ۹، ش ۲۱۹، ص ۲۷)

۵- احترام به نقطه نظرات کارشناسان نظام

رویداد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر ثابت کرد که یکی از ویژگیها و مختصات سیره عملی

مشورتی کارشناسان، هرگز به معنای شانه خالی کردن امام از زیر بار مسئولیت نبود، لذا در پیام خویش بر این نکات تأکید می‌کنند که اولاً مسئولیت اصلی کل جنگ، چه تداوم و چه پایان آن را می‌پذیرند و ثانیاً از مردم می‌خواهند که مسئولین کشور را مورد حمایت و تأیید قرار داده و از شتمات آنها بپرهیزند؛ چرا که اصولاً اتخاذ این تصمیم با رضایت قبلی خود ایشان صورت پذیرفته است.

۶- احترام به قوانین و معاهدات پذیرفته شده

یکی دیگر از اصول قابل استخراج از سیره امام خمینی (ره) در ارتباط با موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸، جدی بودن ایشان در اتخاذ این تصمیم و تن دادن به پیامدهای آن بوده است. در توضیح بیشتر این اصل باید گفت، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، برخی محافل چه در داخل و چه در خارج، اظهار می‌داشتند که اتخاذ این تصمیم، تاکتیکی است و احتمالاً با تغییر شرایط سیاسی و نظامی حاکم بر جبهه‌ها، ایران مجدداً بر سیاست تداوم جنگ خویش اصرار می‌ورزد، و یا حتی شنیده شد که در آن زمان، برخی از فرماندهان نظامی پس از هجوم مجدد نیروهای عراق به سمت خرمشهر و متوقف ساختن آنها، اعلام آمادگی کردند که با توجه به گسیل نیروهای مردمی به جبهه‌ها، عملیاتی را علیه نیروهای عراقی انجام دهند. امام چه در پاسخ به محافل خارجی که این اقدام ایران را ناشی از ضعف و زبونی دانسته و چه در پاسخ به برخی محافل داخلی که آن را قابل نقض می‌دانستند، با صراحت یادآور شدند که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سیاست رسمی و نه تاکتیکی کشور می‌باشد.

این نکته، گویای این اصل اساسی است که اصولاً امام خمینی (ره) در اتخاذ سیاست‌ها و تصمیم‌های خویش، از دغل بازی‌ها و دورویی‌های رایج در بین سیاستمداران، به دور بوده و هر زمان که به تصمیمی می‌رسیدند، خود را مقید و ملتزم به لوازم و پیامدهای آن می‌دانستند؛ به گونه‌ای که حتی با تغییر شرایط، حاضر نمی‌شدند تا تعهد و پیمانی را که پذیرفته بودند، ملغی نمایند و اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جمله این تعهدات بود.

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست؛ و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربیت پاک شهیدان است که تأقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشقای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند؛ خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند؛ خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروارندند!

* پیام امام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه)



دیده بان



بررسی شعر مرحوم «حبیب الله معلمی» در گفت و گو با هادی جانفدا؛
شاعری از متن معرکه جنگ



ایستاده در غبار، آغازگر جریانی که نگاه ها را متوجه یک قهرمان کرد
رهیده از غبار



نوشته ای روی یکی از دیوارهای شهر؛
ما برمی گردیم!



بررسی شعر مرحوم «حبیب الله معلمی» در گفت وگو با هادی جانفدا؛

شاعری از متن معرکه جنگ

چهارم تیرماه سالروز درگذشت شاعری است که با سرودن اشعار حماسی و قهرمان وارانه خود توانست شور و اشتیاقی عظیم را در جبهه های هشت سال دفاع مقدس ایجاد کند. سروده هایی که مانند سلاح جنگی رزمندگان را در آن آوردگاه یاری کرد.



هنگامه ملکی

قبل از ورود به جنگ شاعر اهل بیت (ع) و عاشور بود

یکی از تاثیرگذارترین شاعران دوران دفاع مقدس حبیب الله معلمی است. به اعتقاد شما اشعار این شاعر فقید چه ویژگی هایی دارد که به عنوان یکی از ماندگارترین و تاثیرگذارترین آثار دوران دفاع مقدس شناخته شده است؟

یکی از مهمترین ویژگی های شعر مرحوم معلمی زمان شناسی است. ایشان زمان را خیلی خوب می شناخت و نیاز زمان را به خوبی متوجه می شد. در واقع به اقتضای آن دوران در صحنه حاضر شد و توانست شعرهای موفقی بسراید. وی پیوند عمیقی با مفاهیم عاشورایی و اهل بیت داشت و به همین دلیل در بستری مناسب و مطلوب به شعر دفاع مقدس ورود پیدا کرد. مرحوم معلمی قبل از اینکه وارد جنگ شود، شاعر اهل بیت (ع)، عاشورا و هیئت بود و شعرهایش در محافل مذهبی خوانده می شد. این سبقه معرفتی، یکی از دلایل موفقیت و ماندگاری آثار وی است. یکی دیگر از عوامل ماندگاری شعر ایشان، دارا بودن بیان حماسی اشعار به اقتضای آن زمان است. اینکه یک شاعر بتواند بیان حماسی را در آثار خود بگنجانند، مسئله بسیار مهمی است و با توجه به اینکه در آن روزها شرایط به گونه ای بود که به حماسه و حرکت رو به جلو احتیاج داشتیم؛ شعر آقای معلمی توانست آن حماسه و حرکت را در رزمندگان و مردم ایجاد کند. از جمله دلایل دیگری که باعث ماندگاری اشعار وی شد، خلوصی بود که در اشعارشان وجود داشت. معلمی فقید همواره در صحنه جنگ حضور داشت و از دور شعر نمی سرود. در واقع وسط معرکه و در شهر اهواز و خط مقدم بود. همه این مسائل باعث شد آثار مرحوم معلمی، آثاری خوب و تاثیرگذار باشند.

اشعار ایشان همواره به وسیله صادق آهنگران خوانده شده است. نقش این خواننده را در ماندگاری اشعار مرحوم معلمی چگونه ارزیابی می کنید؟

یکی دیگر از دلایل ماندگاری و فراگیر شدن اشعار وی، صدای آسمانی و اجراهای زیبای آقای آهنگران است. در تولید آثار هنری و این دست آثار، هماهنگ شدن عوامل با یکدیگر بسیار مهم است. شاید اگر خواننده دیگری این اشعار را می خواند تا

نه سردار بوده و نه فرمانده جنگ، اما هیچ کسی نمی توانست نقش آفرینی موثر و مهمش را در انگیزه دادن به رزمندگان و پیروزی های هشت سال دفاع مقدس انکار کند. حبیب الله معلمی را می توان از جمله شاعرانی دانست که اشعارش به خاطر جمعیت مردم یک کشور بدل شده است. اشعاری که نه تنها در مجبوحه سال های جنگ تحمیلی در جبهه ها شنیده می شد بلکه برای سالیان سال توسط پیرو جوان و کودک زمزمه شده و می شود. مرحوم معلمی در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان رامهرمز دیده به جهان گشود. پدر وی معلم مکتب قرآن بود و به همین دلیل دوران کودکی خود را در مکتب خانه گذراند. وی در محضر پدر و همچنین هم نشینی با استادانی همچون سید علی بهبهانی از مجتهدان برجسته رامهرمز با سیره اهل بیت و همچنین الفبای عروض و قافیه آشنا شد.

از جوانی به سرودن شعر پرداخت و از آغاز مداحی اهل بیت (ع) را جانیای اصلی شعرهای خود قرار داد. با آغاز جنگ تحمیلی در فرصت های بسیاری همراه با فرزندانش در سنگرهای دفاع حضور داشت و همزمان به سرودن اشعار نیز می پرداخت. عمده سروده های وی توسط صادق آهنگران، مداح نام آشنای جبهه ها اجرا شده است. این مداح درباره مرحوم معلمی چنین گفته است: «آقای معلمی با اینکه کشاورز بود و از صبح تا غروب روی زمین کار می کرد، در زمینه سرودن شعر توان بالا و شوق و انگیزه زیادی داشت و کارش را هم بدون توقع و چشم داشتی انجام می داد. گاهی تا صبح با هم می نشستیم و شعر و سبک آن را آماده می کردیم. اول نوای حماسی برای جذب نیرو و بعد نوایی که در جبهه برای آمادگی عملیات بود، بعد از آن هم سبک زمان خود عملیات و آلی آخر». خلوص، علاقه و باور قلبی وی به انقلاب و اسلام باعث سروده شدن اشعاری شد که رزمندگان با توسل به آنها اهل بیت (ع) و کربلا برایشان تداومی می شد و در پیشروی به جلو تشویقشان می کرد. اما اشعار این شاعر فقید چه ویژگی هایی داشته که تا این اندازه مورد استقبال رزمندگان و حتی مردم قرار گرفته است و به عنوان تاثیرگذارترین و ماندگارترین اشعار دوران دفاع مقدس شناخته می شود؟ این پرسش ها را با هادی جانفدا شاعرو پژوهشگر در میان گذاشتیم و درباره این شخصیت از او پرسیدیم که در ادامه می خوانید.

این اندازه ماندگار نمی شد یا اینکه اگر آقای آهنگران شعرهای دیگری را می خواند تا این اندازه مطرح نمی شد. در واقع در یک مقطع زمانی همه چیز دست به دست هم داده و عوامل با یکدیگر هماهنگ شده اند تا آثار ماندگاری خلق شود. اتفاقاً اثر هنری خوب، اثری است که همه عوامل آن در یک نقطه تلاقی با یکدیگر هماهنگ شوند. یعنی شعر در زمان مناسب خود وارد می شود و بعد صدا به آن اضافه می شود و یک اثر خاطره انگیز و نوستالژیک خلق می شود. مضاف بر اینکه عرصه شعر حماسی دست آقای آهنگران بوده و ایشان در زمان خودشان بی رقیب بوده است. این مسئله به خواندن آقای آهنگران و ماندگار شدن کلمات، کمک بسیاری کرده است.

اشعاری که از متن واقعه و معرکه برآمده است

مرحوم معلمی در دوران دفاع مقدس و حتی شب های عملیات در جبهه حضور داشتند و در آن شرایط، بسیاری از اشعار خود را سروده اند. این ویژگی تا چه اندازه باعث تأثیرگذاری و ماندگاری بیشتر اشعار وی شده است؟

مطمئناً بسیار موثر بوده است. شعر تأثیر و تأثر است. یعنی شاعر از یک واقعه تأثیر می پذیرد و در بیانش اثرگذار می شود. در زمینه ها و ژانرهای دیگر شعر هم همینطور است. شاعر اگر اثر مطلوبی از شعر نگیرد، کلامش به خوبی اثرگذار نمی شود. شاید کلام مرحوم معلمی خیلی ساده باشد و از به کار بردن کلمات دشوار استفاده نکرده باشد، اما چون ایشان در بطن اتفاقات بوده و تأثیر خوب و کافی از آن شرایط گرفته است، اشعارشان تأثیرگذار شده است. کسی که در بطن حادثه است تأثیری که از آن حادثه می گیرد نسبت به کسی که در شهر دیگری حضور دارد، عمیق تر است. اشعار بسیار خوبی برای دفاع مقدس سروده شده است. اما چرا کلام معلمی فقید در عین سادگی و با صدای آهنگران اثرگذار می شود؟ به این دلیل که از متن واقعه و معرکه برآمده است. حضور ایشان در مناطق عملیات و همینطور نحوه زندگی وی بسیار مهم است. آقای معلمی قبل از آنکه از راهرمزبه اهواز بیاید حدود بیست سال کشاورز بوده است. بالاخره کسی که کشاورز است و با طبیعت و زمین در ارتباط است، صفا و صمیمیت اش بیشتر

است. به نظرمی رسد حضور مرحوم معلمی در جبهه ها و در کنار رزمندگان و شب های عملیات به رقم زدن این اتفاق خوب بسیار کمک کرده است.

مرحوم معلمی و پیشینه معرفتی عالمانه اش

مرحوم معلمی از کودکی با الفبای عروض و قافیه آشنایی داشته اند و با توجه به اینکه تخصص اصلی شما شعر است، فکر می کنید این اتفاق تا چه اندازه بر کیفیت اشعار این هنرمند فقید تأثیر گذاشته است؟

پدر مرحوم معلمی عالم بوده و مکتب خانه داشته است. حتی گفته می شود این هنرمند فقید همنشین مرحوم سیدعلی شوشتری از مجتهدین بزرگ آن منطقه بوده اند. کسی که در فضای فرهنگی و علمی رشد می کند و با علما و اهل دانش نشست و برخاست داشته باشد، مسلماً به پیشینه معرفتی عالمانه ای دست پیدا می کند. هر انسانی پیشینه معرفتی و شناختی نسبت به معارف دین، جامعه، اتفاقات و دریافت هایی دارد که باعث انباشت معارف در وجودش می شود. همنشینی حبیب الله معلمی با علما و در خانه یک شخص عالم بزرگ شدن، باعث شده که ایشان دریافت های درست و عالمانه ای نسبت به معارف و مسائل دینی و فرهنگی داشته باشد. در سال های ۱۳۱۰ تعداد مدارس و دانشگاه ها بسیار اندک بوده و مانند امروز نبوده است. اینکه شخصی مانند مرحوم معلمی در آن زمان از خانواده ای بیاید که اهل علم باشد مطمئناً در سرنوشت و آینده اش تأثیر می گذارد. آشنایی مرحوم معلمی با مبانی دینی و ادبی و انباشت آنها باعث شده که این تعلیمات در بزرگداشت و جای مناسب بروز و ظهور کنند و این آثار به یادماندنی را خلق کند.

نقطه ضعف این است که شعر دفاع مقدس را دستوری و فرمایشی نگاه کنیم

شرایط حال حاضر اشعار دفاع مقدس و حوزه مقاومت را چگونه ارزیابی می کنید. این حوزه چه نقاط ضعف و قوتی دارد؟
با توجه به اینکه از زمان جنگ تقریباً حدود سی و چندی سال می گذرد؛ در نسل جدید ما شاعری وجود ندارد که آن فضا را درک کرده باشد. من متولد سال شصت هستم و یک



زمانی که شعر دفاع مقدس به حوزه اجتماعی ورود پیدا کرد، موفق تر شد. نقطه ضعف شعر دفاع مقدس در این است که اشعار را حاکمیتی، نهادی و دستگاہی پیگیری کنیم. به عبارت دیگر به این حوزه به شکل دستوری و فرمایشی نگاه کنیم. شاعر جان بیدار جامعه است و نسبت به اتفاقات جامعه خود، خواه ناخواه واکنش نشان می‌دهد. برای مثال زمانی که شهید سلیمانی به شهادت رسید شاعران بسیاری در کشور به صورت خودجوش برای وی شعر گفتند. کسی به آنها دستور نداده بود که در این برهه زمانی شعری بسرایند. خاصیت شاعران همین است. یعنی اگر پدیده‌ای احساساتشان را درگیر کند با زبان شعر نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. نمی‌توانم نسبت به شعر دفاع مقدس انتقادی داشته باشم. به این دلیل که وقتی شعری برای صلح می‌گوییم به نوعی شعر دفاع مقدس است. جنگ اتفاق بدی است اما یک طرفش همیشه صلح بوده است. عراق به ما تجاوز کرد و ما در مقام دفاع بودیم. اما یک طرف این بردار صلح بود. امروزه اگر کسی

سایه روشن‌هایی از زمان جنگ در ذهنم وجود دارد. زمانی که جنگ به پایان رسید هشت ساله بودم و آن دریافت عمیقی که جوان ۲۰ تا ۲۵ ساله باید از یک واقعه داشته باشد، نسل من ندارد. بالاخره جنگ تبعات اجتماعی بسیاری دارد. خیلی از خانواده‌ها در کشور خانواده شهید، جانباز، مفقودالثر و اسیر شدند. این تبعات اجتماعی بعد از جنگ ادامه داشته و دارد. شعر دفاع مقدس بعد از سال ۶۷ و امضاء قطعنامه به جنبه‌ها و تبعات اجتماعی جنگ گرایش پیدا کرد. این مسئله گریزناپذیر است. یعنی شاعر ناگزیر است نسبت به اتفاقاتی که در حال حاضر جامعه اتفاق می‌افتد، واکنش نشان دهد. به اعتقاد من آثار خوبی هم تولید شده است. به عبارت دیگر بسیاری از جوانان البته منظور افرادی که در دهه ۷۰ و ۸۰ جوان بوده‌اند و شعر می‌گویند، واکنش‌های بسیار خوبی نسبت به مسائل اجتماعی بعد از جنگ داشته‌اند و آثار موفقی از این حیث تولید کرده‌اند. اما اگر این توقع را داشته باشیم که شعر حال و هوای دوران جنگ را داشته باشد، توقعی بی‌جا از شاعر است.

برای صلح و خانواده‌های آسیب دیده از جنگ شعر بگوید به اعتقاد من به نوعی شعر دفاع مقدسی گفته است. بخشی از شاخه شعر ملی و مذهبی ما، شعر دفاع مقدس است. بخشی هم به نام شعر شهید داریم. اما اینکه خیلی اصرار داشته باشیم که شاعران نسل جدید همان مفاهیم و کلمات دهه شصت و هفتاد را در آثارشان بیاورند و بعد نام آن آثار را شعر دفاع مقدس بگذاریم کار صحیح و هنری نیست. ما اگر به مفاهیم بنیادین دفاع مقدس که ایثار، شهادت، جانبازی در راه خدا و... است بپردازیم، خود به خود به شعر دفاع مقدس پرداخته ایم. نباید از شاعر امروز توقع داشته باشیم که مانند حبیب الله معلمی شعر بگوید. این توقع اشتباهی است. کماینکه شاعران ما که بعد از جنگ وارد عرصه‌های اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی جنگ شده‌اند آثار خوبی تولید کرده‌اند.

جایی وجود ندارد که جوانان اشعار و سروده‌ها را بشنوند

مطمئنانه دلیل گذشت سال‌های بسیار از دوران دفاع مقدس، سرودن اشعاری که بتواند همه اقشار جامعه مخصوصاً جوانان را به امر دفاع مقدس متوجه سازد، دشوار است. به اعتقاد شما اشعار جدید باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند علاوه بر ماندگاری بر مردم، تأثیرگذار هم باشد؟

طرح این مسئله، پرسش خوبی است اما بسیار عمیق است. مسئله اینجاست که ما از شعر چه توقعاتی داریم. ما باید بدانیم که همه اقبال مردم به این مفاهیم از شعر نیست. به عبارت دیگر نباید از شعر توقع بسیاری داشته باشیم. شعر هنر است و به تعبیر مقام معظم رهبری که می‌فرماید عنصر جاودانگی اتفاقات است. فردوسی تاریخ باستانی ایران را به نظم کشید و باعث ماندگاری آن شد. به اعتقاد من در ابتدا باید این پرسش را از خود بپرسیم که شعر تا چه اندازه وظیفه دارد که باعث اقبال مردم به این مفاهیم شود. ما نمی‌توانیم تکلیف مالایطاقی به شعر وارد کنیم. عوامل بسیاری وجود دارد که می‌تواند باعث اقبال مردم به این مطالب باشد. برای مثال عملکرد مسئولین. اگر هزاران شعر خوب برای دفاع مقدس تولید کنیم اما در مقابل، افرادی که در دوران دفاع مقدس حضور داشته و

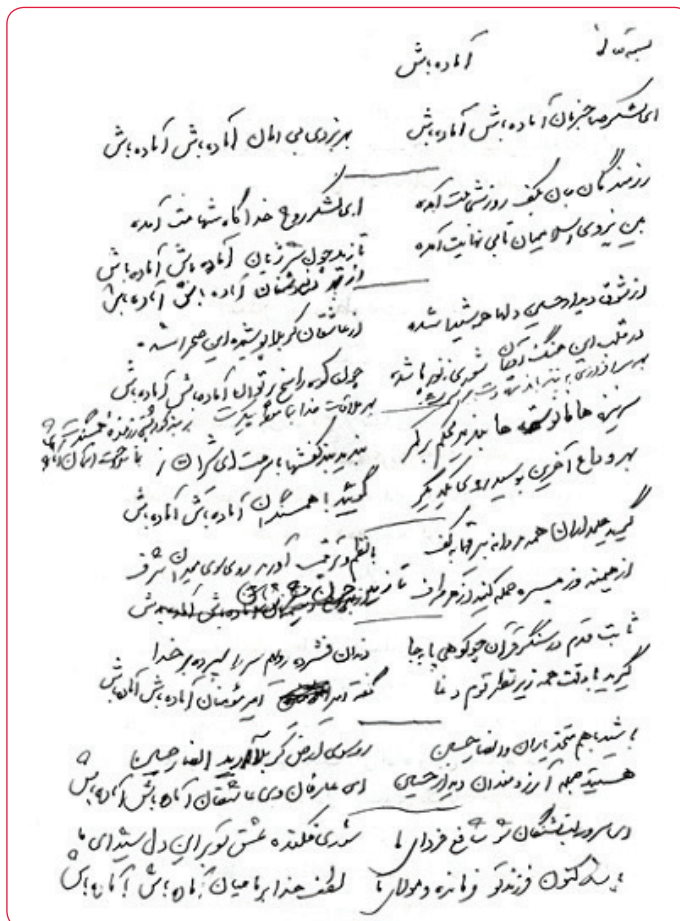
اکنون مسئول شده‌اند، عملکرد بدی در مسئولیتشان داشته باشند یا برخی از آنها نیازده یا رانت خوار شده باشند، تمامی آن اشعاری تأثیر می‌شود.

شعر می‌تواند یک رخداد تاریخی را به صورت جاودانه وارد ادبیات کند. ممکن است این ادبیات به دست مردم نرسد اما اهل فن و اهل ادبیات به آن مراجعه می‌کنند. در این روزگار عوامل بسیاری غیر از شعر وجود دارد که باعث می‌شود مردم به این مفاهیم توجه یا پشت کنند. به عنوان یک مسلمان و شیعه همیشه باید مفاهیم ظلم‌ستیزی، شهادت، ایثار و از خودگذشتگی در ما زنده باشد. این مفاهیم برای شاعر مکتبی و کسی که می‌خواهد برای این مکتب قلم بزند همیشه زنده است. این ویژگی منوط به یک برهه زمانی خاص نیست. من مطمئن هستم جوانانی در کشور هستند و خواهند آمد که به این مفاهیم می‌پردازند. چون این مفاهیم در فرهنگ ما هم وجود دارد. اینکه این آثار تا چه اندازه در عموم مردم توسعه پیدا کند، وظیفه شعر نیست وظیفه رسانه و عوامل دیگری است. به شخصه اشعار بسیاری در حوزه دفاع مقدس می‌توانم بخوانم که تا کنون یک بار هم در تلویزیون پخش نشده است یا اینکه اشعار بسیاری را مثال بزنم که تا کنون پوستر نشده و در فضای شهری دیده نشده است. این شرایط وجود دارد و بعد می‌گوییم چرا جوانان به این مسائل توجه نمی‌کنند. اصلاحی وجود ندارد که جوانان این اشعار و سروده‌ها را بشنوند. تلویزیون بازی فوتبال تیم‌های کمتر شناخته شده اروپایی را پخش می‌کند اما تا کنون دیده‌اید که شب شعر دفاع مقدس را به صورت زنده پخش کند؟ چگونه باید این کلام را به جوانان برسانیم. ما چه زمانی این اشعار یا مفاهیم حماسی را با موسیقی خوب همراه کرده ایم و کنسرت خوبی برای آنها تدارک دیده ایم.

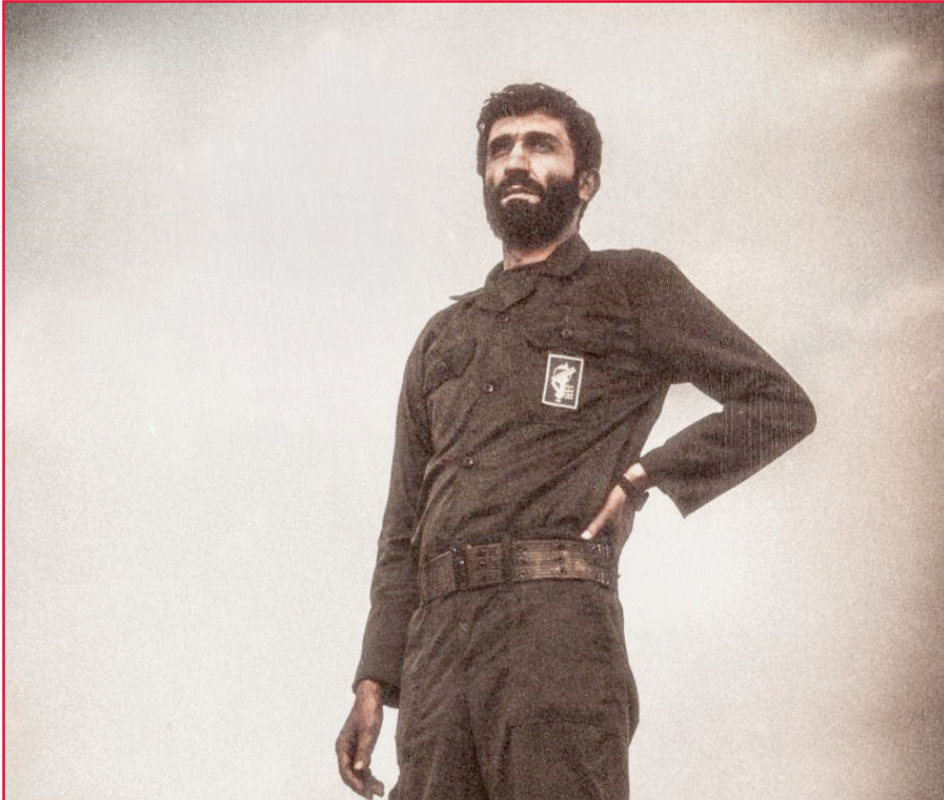
یا اینکه فیلم سینمایی خوبی درباره این موضوع ساخته یا در تلویزیون برنامه خوبی تولید کرده ایم که مردم این سروده‌ها را بشنوند. شاعر نمی‌تواند همزمان شعر بگوید و مرارت‌های این راه را تحمل کند و همزمان آنها را به گوش بقیه برساند آن هم در عصر رسانه. به همین دلیل است که می‌گویم نباید همه بارها را روی دوش شعر بگذاریم.

آن زمان در جبهه حق و در حال دفاع از حق بوده است. شاعر وظیفه اش را انجام می دهد اما اینکه چه کسی یا کسانی این آثار را به گوش نسل جدید برساند مهم است. چون این اتفاقات نیفتاده است فکر می کنیم شعری هم سروده نشده است. در صورتی که چنین نیست. این سرزمین، سرزمین محبت اهل بیت (ع) است و می توانیم به معلمی های این دوران بپردازیم و اتفاقات خوب و فرهنگی را رقم بزنیم.

شعر هنری است که بیشتر از همه هنرها در طول تاریخ در میدان حاضر بوده و نقشی را که ضروری بوده انجام داده است. از صدر اسلام و زمانی که رسول الله دست امام علی (ع) را بالا برد و شاعر برای غدیر شعر گفت تا وقتی که علی بن حسین (ع) به خانه خدا آمد و هشام تجاهل کرد و گفت او را نمی شناسم که فرزند در مدح حضرت سجاد (ع) قصیده ای سرود و زمانی که دعبل در مجلس مامون در مدح امام رضا (ع) شعر گفت. شعرا از



متن نوحه «ای لشکر صاحب زمان (ع)» به دستخط استاد حبیب الله معلمی



ایستاده در غبار، آغازگر جریانی که نگاه‌ها را متوجه یک قهرمان کرد

رهیده از غبار



نرجس عسگری

«ایستاده در غبار»، عنوان نخستین فیلم سینمایی است که به شخصیت جاویدالاحمد متوسلیان پرداخته است. اثر سینمایی که توانسته برخی از فراز و نشیب‌های زندگی این فرمانده جنگ را به نحوی باورپذیر و واقعی برای مخاطب به تصویر بکشد که مورد تحسین همگان قرار گیرد.

گونه دیگری از پرتره یا شمایل نگاری بزرگان سرزمینمان را به شکل دیگری در پرده سینما روایت کرده است. از این جهت «ایستاده در غبار» در نوع خود آغازگر یک جریان بوده و همزمان به لحاظ نوع پرداخت تکنیکی روایت به بلوغ رسیده است. به لحاظ تکنیکی اثری شایسته است که توانسته مخاطبان را به خود جذب کند. این اثر همزمان بیوگرافی شخصی را روایت می‌کند که قصه با آن عجین شده و دوربین و داستان از آن جدا نمی‌شود که به اعتقاد من برجستگی اصلی این فیلم همین ویژگی است. البته ممکن است برخی اشکالات به این فیلم گرفته شود. اشکالاتی که به برهه‌های تاریخی، پرداخت شخصیت و مباحثی که در این اثر مطرح می‌شود، مربوط شود که البته به اعتقاد من به تکنیک روایت بازمی‌گردد بلکه انتخاب فیلمساز است. یعنی لحظاتی برای فیلمساز اهمیت دارد که ممکن است برای دیگری که فیلم را می‌بیند و یا احمد متوسلیان را می‌شناسد از اهمیت کمتری برخوردار باشد. اما نمی‌توان این را به عنوان اشکال فیلم در نظر گرفت. به این جهت که فیلمساز می‌تواند عادلانه انتخاب خود را داشته باشد. به هر ترتیب کاملاً بدیهی است که در چنین بازه زمانی یعنی حدود یک ساعت و نیم نمی‌توان تمام زندگی پرفراز و نشیب یک سرباز رشید مانند حاج احمد متوسلیان را روایت کرد. پس طبیعتاً باید دست به انتخاب زد. البته انتخاب هم بستگی به فرد دارد. هر کسی انتخاب خود را می‌کند. ممکن بود من و شما انتخاب دیگری می‌کردیم و حالات دیگری از لحظات زیستی ایشان انتخاب می‌کردیم. اما به هر حال فیلمساز انتخابش این بوده و به اعتقاد من هیچ خلل و خدشه‌ای به فیلم وارد نشده است. در خلال پخش فیلم و بعد از نمایش آن در جشنواره هم با عمده نقدهایی که رو به روشدهام ناظر بر همین موضوع بود. بیشتر کسانی که درباره فیلم صحبت می‌کردند بر این عقیده بودند که چرا فلان اتفاق در فیلم درج شده اما به ماجراهای دیگر توجه نشده است. به اعتقاد من این انتقاد بی‌مورد است. چون این بخش فیلمسازی کاملاً شخصی است. نویسنده و کارگردان روایتی را انتخاب می‌کند که در خلال روایت به آن نقطه دراماتیک دست پیدا کنند و با آن نقاط دراماتیک با تماشاگر رابطه برقرار کنند.

زمانی که برای نخستین بار در جشنواره سی و چهارم فیلم فجر روی پرده سینماها رفت کسی فکرش را نمی‌کرد که یک اثر دفاع مقدسی با عوامل نه چندان مطرح و نام آشنا از یک کارگردان فیلم اولی بتواند چنین نگاه‌ها را به خود خیره کند. محمد حسین مهدویان با انتخاب سوژه‌ای کمتر شناخته شده و با دانش سینمایی و کارگردانی خود توانست اثری سینمایی را خلق کند که برای سال‌های طولانی می‌شود درباره آن بحث کرد. فیلم «ایستاده در غبار» که به پرشی از زندگی حاج احمد متوسلیان فرمانده جنگ پرداخته، توانست مخاطبان سینما را با قهرمانی از روزهای دفاع مقدس آشنا کند. قهرمانی که از همان روزهای آغازین جنگ در جبهه‌های بسیاری از غرب تا جنوب کشور جنگید و شجاعانه پیروزی‌های بسیاری را رقم زد. فرماندهی جاوید الاثر که همراه با سه تن از همراهانش در ۱۴ تیر ۱۳۶۱ در لبنان ربوده شد و تا کنون هم از سرنوشتشان خبری در دست نیست. این اثر سینمایی برای حضور در بخش نگاه نوسی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر انتخاب شد که توانست سیمیرغ بلورین بهترین طراحی صحنه و لباس، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بصری و بهترین فیلم جشنواره فجر ۱۳۹۴ را از آن خود کند.

در این شماره از مجله و به مناسبت سالروز ربوده شدن حاج احمد متوسلیان به فیلم «ایستاده در غبار» و چرایی موفقیت و تمایز این اثر سینمایی پرداختیم و با سید محمد حسینی مدیرعامل انجمن سینمای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و همچنین حمیدرضا مدقق کارشناس، مجری و منتقد سینما گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

مسیر جدیدی که در سینمای دفاع مقدس ایجاد شد

۱/ فیلم «ایستاده در غبار» را به عنوان نخستین ساخته محمد حسین مهدویان چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این اثر سینمایی چه ویژگی‌هایی داشت که آن را جذاب‌تر و متفاوت‌تر از سایر آثار سینمایی دفاع مقدس کرد؟

حسینی: «ایستاده در غبار» مسیر جدیدی را در سینمای دفاع مقدس ایجاد کرد و برای اولین بار یک فیلم مستندروایی موفق را به تصویر کشاند. به همین دلیل یک فیلم ممتاز در تاریخ سینمای کشور محسوب می‌شود که زمینه را فراهم کرده و



سید محمد حسینی

روایت می‌کند. این اثر صرفاً برای بیان این مسیر است. حال اگر بخواهیم به لحاظ تماتیک «ایستاده در غبار» را مانند فیلم «موقعیت مهدی» در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که فیلم هادی حجازی فر به لحاظ گونه همین مسیر را پیش می‌گیرد اما تفاوتی که با «ایستاده در غبار» دارد این است که در «موقعیت مهدی» با یک تم مواجه هستیم. تمی که بارز است و از همان ابتدای اتمهای فیلم ما را با خود همراه می‌کند. این تم، عشق دو برادر به یکدیگر است. از همان لحظات ابتدایی فیلم که این دو برادر حیاط یخ زده را موزاییک می‌کنند و در کنار یکدیگر نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند تا زمانی که مهدی باکری از بیسیم چی خود سوال می‌کند که حمید ما را می‌شناختی، اگر بود الان من تنها نبودم؛ در واقع همه مسیر فیلم، روایت علاقه این دو برادر به یکدیگر و بحث برادری است که باعث شده در این اثر با یک تم واحد و منسجم مواجه باشیم. اما در «ایستاده در غبار» قرار نبرده که درباره رشادت‌ها و دلوری‌های احمد متوسلیان صحبت کند. چه بسا اگر می‌خواست این کار را بکند فیلم گونه دیگری به خود می‌گرفت و تبدیل به یک اثر اکشن یا اکشن جنگی می‌شد. «ایستاده در غبار» می‌خواهد از دغدغه‌ها، جهان و نوع زیست و زمانه‌ای که شخصیت در آن قرار گرفته برشی بزند

هر چند ممکن است خود آنها هم در انتخاب بادشواری‌ها و مسائل سختی مواجه بوده‌اند. به هر ترتیب هم به لحاظ فیلم روایت یعنی انتخاب مدل و گونه درام و هم به لحاظ آغازگری یک جریان، فیلم «ایستاده در غبار» یک اثر ممتاز و شایسته است که باید به سازندگان و عوامل آن تبریک گفت.

برشی از دغدغه‌ها، جهان و نوع زیست حاج احمد متوسلیان

۲/ فکر می‌کنید این اثر سینمایی توانسته جنبه‌های دلورانه و از خودگذشتگی‌های حاج احمد متوسلیان را به خوبی به تصویر بکشد و معرفی جامعی از شخصیت ایشان برای اقشار مختلف مردم باشد؟

حسینی: به اعتقاد من هدف فیلم این نیست. اگر بخواهم به لحاظ نویسندگی متن از این فیلم اشکالی بگیرم باید بگویم که به لحاظ سیستماتیک فیلم به دنبال یک موضوع خاص نیست. در واقع اصلاً قرار نیست که مجاهدت‌ها و دلوری‌های حاج احمد متوسلیان را به تصویر بکشد. تنها به ما بیوگرافی و شخصیت‌شناسی می‌دهد. یعنی برشی از زندگی و فرازو نشیب‌های شخصیتی که کوران حوادث زمانه خود را طی می‌کند و از یک کودک به فرمانده جنگ تبدیل می‌شود را

آثار آقای فرهادی را تجربه کرده‌ایم. اما تفاوت فیلم اجتماعی با این گونه سینمایی در این است که در آثار اجتماعی با یک فضای بسته و دوربینی که داخل یک محدوده مانند اتاق، خانه و یا واحد آپارتمانی است، مواجه هستیم. در این نوع آثار دوربین دم دست است و میزانشن ها تلویزیونی است و بازیگران تقریباً آزاد هستند که به هر طرف بروند و بیابند و سعی می‌شود که دیالوگ‌ها به واقعیت نزدیک باشد. در چنین فرم واقع‌نمایی با چالش‌های زیادی مواجه نیستیم. اما وقتی دوربین به بیرون می‌رود، به خصوص وقتی در یک موقعیت جنگی قرار می‌گیرد طبیعتاً چالش‌ها و تنش‌های بسیاری مقابل فیلمساز قرار می‌گیرد و به مراتب کار دشوارتر می‌شود. به همین دلیل اصلاً قابل قیاس با هیچ یک از آثار دیگری که تلاش در واقع‌نمایی حوزه داستانگویی سینما می‌کند، نیست و از این جهت اثری ممتاز است و تا اکنون در حوزه سینمایی از بهترین‌ها بوده است.



و به مخاطب یک معرفی بدهد. در واقع نمایشی از شکل‌گیری و رشد یک سرباز و فرمانده قهرمان است.

جسارتی جدی برای ساخت اثری چون «ایستاده در غبار»

۳/ با ساخت فیلم «ایستاده در غبار» گویی صفحه جدیدی در تولید آثار سینمایی دفاع مقدس ورق خورده است. کارگردانان بسیاری به سمت ساخت آثار پرتنه یا شخصیت‌محور روی آوردند و فیلم‌های قابل توجهی را در این ژانر تولید کردند. این اثر سینمایی را تا چه اندازه در به وجود آمدن این اتفاق تاثیرگذار می‌دانید؟

حسینی: «ایستاده در غبار» را از حیث نحوه روایت، برای فیلمساز یک جسارت جدی می‌دانم. به عبارت دیگر محمدحسین مهدویان فیلمساز بسیار جسوری است که چنین شعاری را در ابتدای فیلم انتخاب می‌کند و می‌گوید همه تصاویر بازسازی شده است. مانند این است که می‌خواهد ما را به درون یک روایت مستند پرتاب کند و واقعا همین کار را هم می‌کند. یعنی به نحوی قرار گرفتن دوربین، عناصر، اشیاء و برخی وقایع را باورپذیر روایت می‌کند گویی دوربین وسط زندگی فردی افتاده و در حال گرفتن تصویر است. این یک جسارت خیلی جدی بود که اتفاقاً باعث تحسین همه کسانی شد که حتی سابقه بسیار طولانی در سینمای دفاع مقدس داشتند. به یاد دارم که احمد رضا درویش در زمان نمایش این اثر از آن بسیار تعریف کرد و «ایستاده در غبار» را یکی از بهترین فیلم‌های دفاع مقدس معرفی کرد. به راستی که این تعریف و تمجید به حق و عادلانه بود. به عبارت دیگر شعار، بیان و متعاقب آن نحوه تحلیلگری که توسط فیلمساز انجام شد نشان داد که تحسین‌هایی جهت نبوده است.

برای مثال اگر کیشن ابتدایی را حذف کنید و از اواسط فیلم با آن همراه شوید تصور می‌کنید که با یک اثر مستند طرف هستید و همه وقایع به صورت مستند رخ می‌دهد. این میزان دقت در جهت اینکه مستندنمایی در یک اثر نمایشی صورت بگیرد شاید کمتر سابقه داشته است به خصوص در پروداکشن‌های بزرگ. تماشای فیلم‌هایی در سینمای اجتماعی به خصوص



حمیدرضا مددقی

اثری که نگاه‌ها را متوجه یک قهرمان کرد

۱/ «ایستاده در غبار» به عنوان نخستین فیلم سینمایی محمدحسین مهدویان چه ویژگی‌هایی داشت که علاوه بر تحسین منتقدان، مورد توجه اکثر مردم هم قرار گرفت؟

مددقی: اثر نخست محمدحسین مهدویان به دلیل ساختار مستندگونه و زیباشناسانه‌اش مورد توجه بسیاری قرار گرفت و توانست گونه مستند را به خوبی با قالب سینمایی پیوند بزند. تجاری که این کارگردان در ساخته‌های مستند و مجموعه تلویزیونی داشته به شکل درخشان‌تر و ماهرانه‌تر در ساخت «ایستاده در غبار» به کار رفت و باعث شد این اثر سینمایی به لحاظ ساختاری مورد توجه قرار گیرد. بازی خوب بازیگران، قرار دادن صداها روی چهره بازیگران و همخوانی کردن آنها و پژوهش خوبی که برای ساخت این اثر انجام شده بود و همچنین صحنه‌آرایی موفق به ویژه طراحی صحنه دهه شصت، همگی از عوامل موفقیت این اثر سینمایی به شمار می‌آید. مهدویان به لحاظ محتوایی به یکی از قهرمانان و سرداران جنگ یعنی حاج احمد متوسلیان که کمتر درباره‌اش صحبت شده بود، پرداخت. سرنوشت ایشان به لحاظ تاریخی مجهول باقی مانده و شاید هم تا قبل از این اثر کمتر درباره او صحبت شده بود. اما پرداخت آقای مهدویان سبب شد

زندگی این سردار و فرمانده دوران دفاع مقدس مورد توجه قرار گیرد. نوع نگاهی که این کارگردان به شخصیت حاج احمد متوسلیان داشته و پرداختن به اختلاف نظرهای وی با برخی از فرماندهان آن دوره و نظرات خاص ایشان که دست کم مخاطب، کمتر در فیلم‌های دفاع مقدس دیده بود؛ باعث شد که این اثر از زاویه محتوایی هم مورد توجه قرار گیرد.

«ایستاده در غبار»ی که در همه زمینه‌ها موفق عمل کرده است

۲/ با توجه به اینکه زندگی و شخصیت حاج احمد متوسلیان به عنوان یک فرمانده دلاور تا قبل از این فیلم سینمایی در میان مردم خیلی مطرح و بازگو نشده بود، به اعتقاد شما این فیلم سینمایی توانسته معرفی خوب و جامعی از احمد متوسلیان باشد؟

مددقی: «ایستاده در غبار» اولین اثری است که به شکل مفصل به این شخصیت پرداخته است. در برخی خاطرات و گفت‌وگوها به شکل ضمنی درباره ایشان صحبت شده بود و یا برخی از فرماندهان و همزمانشان خاطراتی از ایشان تعریف می‌کردند یا در سالگرد آن حادثه و ناپدید شدن ایشان و همکارانشان گاهی مطبوعات و رسانه‌ها به آن می‌پرداختند. اما «ایستاده

فرماندهان و قهرمانان دوران جنگ بپردازیم. بسیاری از کشورهای دیگر این کار را انجام داده‌اند و به فرماندهان یا حتی سربازانی که کمتر شناخته شده‌اند یا حتی شخصیت‌هایی که اسم و رسمی ندارند اما ردپایی از خودشان در تاریخ جنگ کشورشان به جای گذاشته‌اند، پرداخته‌اند. اما کار مهدویان توجهات را به این موضوع جلب کرد که می‌توان از زاویه‌های دیگر، قهرمانان جنگ را به تصویر کشید. البته این اتفاق در دستور کار بوده و از سال‌های قبل تراناری در این زمینه مورد توجه قرار گرفته بود. این کارگردان قبل از «ایستاده در غبار» مجموعه مستندی با همین مضمون برای تلویزیون ساخت که به شهید باقری و شخصیت‌های دیگری پرداخته بود. اما در نوع سینمایی‌اش این اتفاق کمتر رخ داده بود. کار مهدویان از این جهت مهم است که هم به لحاظ محتوایی و هم سینمایی و ساختاری موفق بود. که البته بعدها شاهد آن بودیم بقیه کارگردانان هم به این زمینه ورود کردند و فیلم‌های دیگری ساختند.

در غبار» اولین اثری بود که به شکل مشخصی به شخصیت ایشان پرداخت به همین دلیل از این جهت قابل توجه است. با توجه به اینکه آثار دیگری در این حد و اندازه نداریم طبیعتاً نمی‌شود قیاسی هم از این اثر با آثار دیگری داشته باشیم. اما چون این کارگردان به لحاظ سینمایی و زیبایی‌شناسی در «ایستاده در غبار» موفق بود، سبب شد موضوع حاج احمد متوسلیان بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از این جهت می‌توان گفت این اثر موفق عمل کرده است.

چرا کار مهدویان مهم است؟

۳/ بعد از ساخت فیلم «ایستاده در غبار» کارگردانان بسیاری به سمت ساخت آثار پرتیر یا شخصیت محور روی آوردند و فیلم‌های قابل توجهی را در این ژانر تولید کردند. فکر می‌کنید این فیلم سینمایی تا چه اندازه در ترغیب کارگردانان به ساخت چنین آثاری موثر بوده است؟
مدقق: خیلی اتفاق خوبی است که به زندگی شخصیت‌ها،



نوشته‌ای روی یکی از دیوارهای شهر؛

ما برمی گردیم!

عقب نشینی نیروهای خودی اجباری بود؛ چرا که با فشار عراقی‌ها قدم به قدم عقب می‌رفتیم. این عقب نشینی مجدداً ما را به نزدیکی مسجد جامع می‌رساند. ما چند ساعت پشت مسجد جامع بودیم و مجبور شدیم برای کمک به نیروها به طرف فرمانداری ساواک سابق برویم؛ آخرین خبرهایی که از پادگان دژ داشتیم، این بود که هنوز گروه «امیری» مقابله می‌کردند و عراقی‌ها را به ستوه آورده بودند. این درحالی بود که دیگر کمربندی و ورودی پادگان دژ از این سمت و سمت مقابل آن در دست عراقی‌ها بود.



مهدی امتدادجو

بازگو بلکه در جایی نیز درج نمی شود! بریده داستانی که در قالب یک داستان کوتاه در مطلع این مطلب آمد؛ حقیقتی بسیار بزرگ از مردان بزرگی است که نامشان به اندازه وسعت کلامشان انتشار پیدا نکرده و حتی کلام بلند قهرمانان آنها نیز جز در مواقع نادر برای جامعه بازگو نشده.

اجازه بدهید ترجیع بند و یا بهتر بگویم، جان کلام این نوشتار را به آن جمله از شهید (حمید یا محمد) امیری اختصاص بدهیم که در داخل پادگان دژ خرمشهر و در هنگام مواجهه با نیروهای عراقی - که بالشکری از تانک و تجهیزات سنگین به همراه نیروهای پیاده آنها را محاصره کرده بودند - گفت: «ایران کشور فراخی است ولی جایی برای عقب نشینی ما ندارد.» و بعد از آن شایسته است که تا جان در بدن داریم، علاوه بر اندیشه بر مردان قهرمان سرزمین مان که جانانه تا پای جان مقابل دشمن ایستادند به آنها افتخار کنیم.

نگاهی به شخصیت صدام که جنایت های بی شماری را در طول هشت سال دفاع مقدس در حق میهن عزیز ما کرد و مرور آنچه که بر ما گذشت و به ویژه موضوع سقوط و آزاد سازی خرمشهر، همراه با نتایجی است که می توانیم به اندازه تمام عمر باقی مانده از جهان هستی و عمر بشر به آن ببالیم و البته که تجربه های ارزشمندان را برای خودمان غنیمت بدانیم. مسلم است که از هر کس که بپرسیم شیرین ترین جمله طول دوران دفاع مقدس کدام جمله است؛ بی تردید خواهد گفت: «شنوندگان عزیز! توجه فرمایند! شنوندگان عزیز! توجه فرمایید! خونین شهر، شهر خون، آزاد شد.» و بعد از آن بدون هیچ تعلقی به هر گونه گرایش سیاسی و یا فکری و اندیشه ای و حتی دینی و مذهبی، شور و شغف را در چهره او خواهیم دید و ناخود آگاه ملودی و مارش پیروزی نیز در ذهن و در زبان زمزمه خواهد شد و اینچنین است حلاوت پیروزی و طعم آزادی وقتی که بارنج و باد شواری به دست آمده باشد.

قطعا از همین رو است که قطعه معروف «مد نبودی بیینی» بر سر زبان ها افتاد و به نوستالژی آزاد سازی خرمشهر تبدیل شد؛ چون همگان می خواستند که در شیرینی و حلاوت فتح خرمشهر محمد جهان آرا نیز باشد و ببیند که مقاومت و استمرار برای دستیابی به آزادی، چگونه علی رغم آنکه صدام بارها

ما پرسنل گردان دژ هستیم ولی چند روز است از پادگان خبر نداریم. تصمیم گرفتم برای کسب اطلاع از وضع پادگان دژ نفراتی را به آن جا اعزام کنم. دیگر از گروه ۶ نفره مخبرین و گروه ۱۰ نفره تکاوران خبری نبود. برای این کار احتیاج به یک گروه داوطلب داشتم. وقتی این مسئله را بین رزمندگان حاضر مطرح کردم، یکی از نیروهای بومی به نام «بهرامی» که به تمام کوچه ها و پس کوچه های اطراف پادگان آشنایی داشت داوطلب شد که این مأموریت را انجام دهد. بلافاصله چند نفر داوطلب همراه او شدند و به طرف پادگان دژ رفتند. ما هم برای درگیری به همراه چند نفر به طرف فرمانداری رفتیم و چند ساعت به جنگ پارتیزانی پرداختیم. در این مدت هم حضور تکاوران الحق پرننگ تراز دیگران بود. آنها وارد صحنه نبرد می شدند و به تعدادی از عراقی ها هجوم می بردند؛ گاهی آنها را عقب می زدند و دوباره برمی گشتند. گلوله های خمپاره هم به اطراف ما می بارید و گلوله های تفنگ های انفردی کلاش اطراف ما را سوراخ سوراخ می کرد. عراقی ها به محدوده پل مواصلاتی و فرمانداری رسیده بودند و جنگ و گریز بین دو طرف هم چنان ادامه داشت. من به طرف مسجد جامع آمدم و سراغ بهرامی را گرفتم. متاسفانه ایشان را پیدا نکردم ولی پس از پرس و جو یکی از رزمندگان را که به همراه بهرامی به پادگان رفته بود، دیدم. از وضعیت پادگان پرسیدم. گفت: «درو به شرف ستوان امیری و یارانش. آنها ۱۹ نفر بودند. وقتی آقای بهرامی به ستوان امیری گفت که پادگان دژ را رها کنند و به مسجد جامع بیایند، گفت: آقای بهرامی! ایران کشور فراخ و بزرگی است ولی جایی برای عقب نشینی ما ندارد.»

گفتم: بعدش چی شد. گفت: آنها با خون هم رزمانشان پشت پیراهنشان شعار نوشته بودند. گفتم چه شعاری؟ گفت: مرگ بر آمریکا، مرگ بر صدام ضد اسلام. آنها هم قسم شده بودند که عقب نشینی نکنند.

شیرین ترین جمله

عجیب است! گاهی برخی از اتفاق های بزرگ و تاثیرگذار و یا حرف های تاریخی که باید در اذهان باقی بماند نه تنها

گفته بود که خرمشهر هرگز دوباره به دست ایرانیان نخواهد افتاد؛ خودش را نشان داد.

پاهایی برای بازگشت

صدامیان روی دیوارهای شهر بزرگ نوشته بودند «جننا لنبقا» یعنی، آمده ایم که بمانیم؛ اما نمی دانستند که ستوان اسماعیل زارعیان از دلآوران پادگان دژ که یک تنه با تفنگ ۱۰۶ به دل تانک های دشمن می زد و در روزهای اول تجاوز دشمن تمام تانک ها را زمین گیر کرده بود وقتی در سوم آبان ۵۹ بعد از حدود سی و چهار روز مقاومت دستور عقب نشینی از شهر را دریافت کرد؛ مقابل علی قمری مثل کودکی گریه کرد و پای بر زمین کوبید و گفت: چرا باید خرمشهر سقوط کند؟ و وقتی قمری او را دعوت به منطق و آرامش کرد؛ دوباره پای بر زمین کوبید و با فریادی بلند گفت: خرمشهر! ما برمی گردیم. مرحوم سرهنگ جانباز علی قمری در کتاب «باغ سوخته» که با قلم سرهنگ علیرضا پوربزرگ وافی نگارش و توسط نشر خورشید باران منتشر شده می گوید: «بعد از آنکه دستور تخلیه کامل شهر را دریافت کردیم و ناخدا صمدی فرمانده تکاوران نیروی دریایی به عنوان ارشدترین نظامی خودش را به آن سمت رساند تا ببیند کسی از نیروهای خودی باقی نمانده است؛ نگران زارعیان بودم که با ما نیا آمده بود و بعد از آن گریه و گفتن آن جمله که چرا باید خرمشهر سقوط کند؟ گفته بود که شما بروید؛ من می مانم، یک کاری دارم که باید انجام بدهم؛ بعد بیایم.»

بعد از طی زمان طولانی نگران کننده که دیگر تقریباً امیدی به بازگشت زارعیان نبود؛ و همه از شهر خارج شده بودند به یکباره زارعیان بالباس خیس در جمع حاضر می شود و وقتی ستوان قمری از او می پرسد که اسماعیل! کجا بودی و چرا با ما نیا آمدی که این همه به زحمت نیفتی؟ می گوید: «رفتم مقداری رنگ پیدا کردم و روی دیوار یکی از خانه های خرمشهر نوشتم؛ خرمشهر! ما برمی گردیم.»

جایزه ای برای یک سر

ستوان زارعیان به شدت در کش و قوس روزهای اولیه تجاوز

رژیم بعثی به رغم آنکه از او کمتر در جاهای رسمی یاد شده، بر روند مقاومت شهر تاثیرگذار بود و بادل ترس می داشت به همراه جیب تفنگ ۱۰۶ به دل دشمن می زد و بارها خط حمله تانک ها و نیروهای پیاده دشمن را به ویژه در دشت شلمچه زمین گیر کرد و به طور متوالی افرادی را که در محاصره دشمن می افتاد نجات داد، بطوری که در نهایت رادیو عراق او و سرهنگ قمری را با توجه به شناسایی که شده بودند اسم می برد و از آنها می خواهد که تسلیم شوند و اتفاقاً همین موضوع بر انگیزه ستوان زارعیان می افزاید و غیرت او را بیشتر به جوش می آورد، بلافاصله بعد از آنکه رادیو عراق برای او امان نامه صادر می کند و وعده می دهد که او را به هر کشوری که می خواهد اعزام کند؛ در بیسیم اعلام می کند که به دهان این یاوه گوین می خواهد بزند و دقایقی بعد با رخنه به خاک عراق و از نقطه ای که عراقی ها اصلا فکرش را هم نمی کردند به انهدام ماشین جنگی آنها می پردازد تا زمانی که گلوله جنگی او تمام می شود و در نهایت زیر باران آتش دشمن قرار می گیرد؛ اما باز با چالاکی تمام از مهلکه دشمن خارج می شود و در نهایت صدام برای سراو جایزه تعیین می کند.

آموزش تفنگ ۱۰۶

ستوان علی قمری در آن دوره با توجه به سابقه دوره تکاوری خود که ماه ها قبل از شروع جنگ و در بحبوحه آنکه ارتش تازه بعد از انقلاب دچار یالایش های عناصر ضد انقلاب بود و هنوز سروصدای کودتای نقاب نیز به گوش می رسید؛ خودش را به خرمشهر رساند و در پادگان دژ مستقر و یکی از فرماندهان دژ شد.

او به محض ورود به پادگان دژ، نارسایی ها و نواقص موجود را شناسایی و به رغم بعضی موضوعات اول انقلاب، ارتباطات خوبی را با نیروهای خودش و با نیروهای مردمی برقرار کرد و از همه توان خود بهره گرفت تا پلی باشد میان نیروهای تحت امر خود - که اکثر نیروهای بومی بودند - و رده های بالاتر فرماندهی و به جهت تقویت توان نظامی دژ مراحل آموزش تجهیزات و تسلیحات کاربردی مثل تفنگ ۱۰۶ را بطوری به پیش برد که تمامی افراد تابع امرش در زمان بسیار کوتاهی



معمول، باید این منطق را قبول کرد که خرمشهر یکبار در سوم آبان ۱۳۵۹ سقوط و یکبار نیز در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد؛ اما این نمی‌تواند یک تحلیل دقیق و همه‌شمول باشد؛ چرا که خرمشهر در واقع دوبار آزاد و یکبار سقوط کرد.

آزادی اول در آن هنگام بود که صدام از ماه‌های قبل طمع به دست آوردن خرمشهر را در سر داشت و عده‌ای خود فروخته نیز دائماً احوالات سیاسی و اجتماعی و نظامی را به گوش استخبارات عراق می‌رسانند و صدام در نهایت فکری کرد که در کمتر از یک روز استان خوزستان و به ویژه خرمشهر را در اختیار خواهد گرفت؛ ولی اینگونه نشد و علی‌رغم خیال باطل صدام، مقاومتی جانانه بیش از ۳۴ روز با تمام توان و قوا و با همدلی تمام گروه‌های مردمی و نظامی در خرمشهر شکل گرفت و آزادی اول خرمشهر اینگونه به دست آمد تا مردم و نیروهای نظامی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و معادلات

به مهارت کافی برای استفاده از آن دست یافتند. کارکرد این آموزش و این اهتمام برای ارتقاء مهارت پرسنل راهمگان در روزهای اول جنگ و در شکل‌گیری مقاومت خرمشهر کاملاً شاهد بودند.

دژ و خرمشهر سقوطی برای سعود

در واقع یادگان معروف به دژ خرمشهر، دژ مرکزی و پایه و ستون مجموعه ۳۲ دژی است که از شلمچه تا کوشک در فاصله‌های حدود سه کیلومتری از هم قرار دارند و کارکرد آنها مقابله تاخیری تا ۴۸ ساعت مقابل دشمن است؛ تا نیروهای کمکی از راه برسند؛ اما بر اساس مقاومت شکل گرفته - به رغم همه کمبودهای که در سازمان رزم این دژها به دلایل مختلف به وجود آمده بود - این مقاومت و ایستادگی ۳۴ روزه طول انجامید که باید گفت بر اساس اتفاق افتاده برای خرمشهر و بر اساس روایت‌های

خود یافته صدام را برهم بزنند.

آنچه در سوم خرداد سال ۱۳۶۱ به وقوع پیوست در واقع آزادی دومی است که بر مبنای این آزادی امام خمینی فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» چرا که به طور واقعی و بر مبنای معادلات نظامی دستیابی مجدد به خرمشهر با آن رینگ دفاعی و با آن تعداد نیرو و ادوات نظامی و استحکامات که صدام در آنجا گمارده بود محال به نظر می رسید و هیچ کدام از کارشناسان نظامی دنیا بر آوردی از آزادی مجدد خرمشهر نداشتند - إلا مردم و نظامیان و فرماندهان ایرانی که پاره تن میهن خود را در دست دشمن می دیدند و با اتکال به ایمان الهی و به پشتوانه فرامیان امام خمینی (ره) ناممکن را ممکن می دیدند و می دانستند که می توانند خونین شهر، شهر خون را آزاد کنند.

در مقاومت ۳۴ روزه که البته بین اهالی خود خرمشهر معروف به ۴۸ روزه است؛ همدلی و پیوند نیروهای مردمی و سپاهی و ارتشی چیزی است که کاملاً چشم گیر است و این موضوع بر می گردد به ماه های قبل از جنگ و نسبت تعامل پادگان دژ با محمد جهان آرا که بعد از اختلاف های اولیه به یک فهم مشترک و به یک همدلی خیلی خوب می رسند تا به آنجایی که بعد از لحظات اولیه جنگ و مقاومت های شکل گرفته در دژها، گروه های شکل گرفته برای مبارزه و مقابله، متشکل از همه اقشار و افراد است و حتی روحانیون نیز در کنار مردم و ارتشی ها بنا بر آنچه در خاطرات سرهنگ قمری آمده قرار می گیرند و و

این وفاق بسیار زیبا، شکست اهداف اولیه صدام را به وضوح رقم می زند و معادلات جنگ بر هم می خورد.

ورود تکاوران نیروی دریایی از بوشهر به خرمشهر به فرماندهی «ناخدا صمدی» در روز دوم جنگ و نیز دانشجویان دانشگاه افسری و همین طور عملکرد هوای نیرو و نیرویی هوایی و گسیل نیروهای مردمی و تشکیل گروه های ترکیبی و گروه های ضربت، عوامل بسیار موثری هستند که مبارزه درون شهری را در مناطق مختلف شهر ایجاد کرد و باعث آن شد تا ستوان علی قمری با گردان معروف به دژ و با تفنگ ۱۰۶ به همراه همزمانش حماسه خلق کند.

عملیات بیت المقدس با رمز «بسم الله القاصم الجبارین، یا علی بن ابی طالب (ع)» عنوان عملیات آزاد سازی خرمشهر است که با حضور نیروهای ارتش و سپاه و بسیج ۲۵ روز بطول انجامید و پس از حدود ۵۷۸ روز، در فرآیند این عملیات، خرمشهر آزاد شد.

آنچه بعد از سقوط خرمشهر نیز همانند روزهای مقاومت به وقوع پیوست نیز همواره، همراه با حماسه و خلق رشادت و تقویت اراده و استحکام انگیزه برای بازگشت به خرمشهر بود که ستوان زارعیان نیز روی دیواری از خانه ها آن را نوشته بود: «خرمشهر! ما بر می گردیم.» این انگیزه در نزد تمام مردم و مسئولین و نیروهای نظامی تا روز آزاد سازی خرمشهر چنان قوی بود که حتی روی تابلو شهر خرمشهر، جمعیت شهر نوشته شده بود ۳۶ میلیون نفر که برابر با جمعیت کل ایران در آن زمان بود.





راویان



مروری بر ترورهای منافقین در ۶ و ۷ تیر ۱۳۶۰؛

تیر ترور



فراز و فرود عملیات رمضان در گفت و گو با سردار محمد رضا حیاتی؛
تجربیات عملیات رمضان باعث پیروزی های بعدی شد



درباره شهید حسن آبهناسان؛

شیر صحرا



جستاری در باب تشکیل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)؛

میراث احمد

تیر ترور

مروری بر ترورهای منافقین در ۷ و ۶ تیر ۱۳۶۰



علیرضا کبیری

در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان منافقین همواره این تحلیل را داشت که می‌بایست سکان قدرت در نظام تازه تأسیس انقلابی را را در دست داشته باشد. از این رو فاهای مختلفی را برای رسیدن به این مرحله پیش روی خود ترسیم کرده و از ظرفیت بنی صدر برای جامه عمل پوشاندن به برنامه‌های خود استفاده می‌کرد. عزل بنی صدر در خرداد ۶۰ نقطه مناسبی از سوی جریان رجوی برای ورود به فاز مسلحانه جهت سرنگونی نظام انقلابی ایران تشخیص داده شد.



شدن او، بنی صدر به رجوی پیام داد که «باید شروع به زدن رأس‌های آنها [حاکمیت نظام جمهوری اسلامی] نمود، چاره دیگری نیست.» (غائله چهاردهم اسفند، ۷۳۰)

جنایت رجوی و بنی صدر

حسین نواب صفوی یکی از رابط‌های اصلی بنی صدر و سازمان نیز بعد از بازداشت، به رغم اینکه تأکید داشت که بنی صدر برای مقابله با نظام بر بسیج مردم، با تردید تصریح کرد که این نکته هم مطرح شد که «اگر نتوانیم مردم را بسیج کنیم، باید اینها را فلج کرد، یک چیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد». (غائله چهاردهم اسفند، ۷۳۵) روز ششم تیرماه با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد اباذر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. خوشبختانه امام جمعه محبوب تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع از این سوء قصد که می‌توانست به فاجعه‌ای بزرگ منجر شود، بر اثر کامل عمل نکردن بمب، جان سالم به در برد، ولی جراحات شدیدی برایشان وارد گشت. براساس خبر منتشره در همان زمان، آیت‌الله خامنه‌ای از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست مجروح شد و استخوان ترقوه او شکست و چند رگ و عصب دست راست وی نیز قطع شده بود. (روزنامه کیهان - ۱۳۶۰/۴/۷)

مسجد اباذر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق تهران واقع شده بود و آیت‌الله خامنه‌ای مدتی بود که در آنجا پس از نماز ظهر و عصر برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد. «هم‌زمان با انفجار بمب مزبور، بمبی نیز در میدان انقلاب تهران منفجر شد و یک بمب هم در تقاطع خیابان ولی عصر (عج) و طالقانی پیش از انفجار کشف و خنثی گردید.» (روزنامه کیهان - ۱۳۶۰/۴/۷)

روزنامه کیهان در سرمقاله خود با عنوان «توده‌های مردم از اجرای ترور خامنه‌ای می‌گویند» چنین نوشت: «دیروز بخش وسیعی از مردم در مقابل بیمارستان جمع شده بودند... دست به دعا برداشته بودند و با چشم‌های اشک‌آلود از

آغاز علنی مرحله نظامی سازمان، پی‌آمدهای فوری مختلفی به همراه داشت: «تنفر عمیق مردم از این حرکت و توقع آن‌ها از دولت در سرکوب قاطع منافقین، برخورد محکم و تردیدناپذیر مقامات قضایی، کمیته و سپاه که متناسب با افکار عمومی عمل کردند، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش رانمی‌کرد.» (تروریسم ضد مردمی، ص ۴۰)

درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان، از فردای ۳۰ خرداد آغاز شد. «روز دوم تیرماه، یک بمب در سالن راه‌آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافری منفجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی بر جای گذاشت. روز سوم تیر، با هوشیاری مردم، یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران، کشف و خنثی می‌شود.» (منافقین خلق... ص ۸۷)

شماها هستید که مرتجعید

روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی صدر و سازمان همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان خطاب به سران سازمان گفت: «من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های [قبلی] خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید.» (روزنامه کیهان - ۱۳۶۰/۴/۶)

وی همچنین در سخنان خود جوانان و نوجوانان هوادار سازمان را به تفکر و توجه به واقعیات و پذیرش نصایح خیرخواهان فراخواند و آنان را از دنباله‌روی بدفرجام سران سازمان تحذیر نمود. بعدها، سودابه سدیف، مشاور بنی صدر، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رییس جمهور و پنهان

تلویحی ولی روشن به مسئولیت منافقین در این اقدام، در مورد ابعاد و آثار آن چنین نگاشت: «اکنون دشمنان انقلاب به سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید، آن قدر از بینش سیاسی بی نصیبند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و [نماز] جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است... آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند، و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان بر حذر دارند؟» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۰۳)

انفجار هفتم تیر

روز ۷ تیر ۱۳۶۰ برابر انفجار یک بمب نیرومند در مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران، آیت الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام خمینی به شهادت رسیدند. عامل این انفجار «محمد رضا کلاهی صمدی» از عناصر نفوذی سازمان مجاهدین خلق بود. حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰ که از بزرگترین اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می شد، به فاصله یک روز پس از انفجار در مسجد ابودر تهران که منجر به مصدومیت شدید آیت الله خامنه ای گردید، به وقوع پیوست. «محمد جواد قدیری» عضو کادر مرکزی سازمان و از طراحان اصلی انفجار مسجد ابودر، در روز چهارم تیر ۱۳۶۰ به دوستان خود با اطمینان خبر داده بود که روز هفتم تیر، کار یکسره خواهد شد. (قدیریان، خاطرات، ص ۱۷۹) وی روز ششم تیر نیز قبل از فرار از کشور به بعضی از متهمین عضو سازمان که مجدداً دستگیر شده اند گفته بود که فردا یعنی روز ۶۰/۴/۷ کار نظام اسلامی تمام است. (قدیریان، خاطرات، ص ۱۷۹)

فاجعه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بزرگ ترین

خدای خود می خواستند که امام جمعه تهران زنده بماند و توطئه آمریکان نقش بر آب گردد... از هر کس و هر دسته ای که سؤال می کردیم، مردم بلافاصله پاسخ می دادند که این کار، کار جنبشی ها [سازمان] است... عمو حسین گفت مگر در نماز جمعه این هفته شرکت نکردید؟ در آنجا آقای خامنه ای به سران مجاهدین گفت شماها را خوب می شناسیم، شماها کار آمریکا را آسان کردید... اما معلوم بود که جنبشی ها نمی توانستند کیفر آقای خامنه ای را فی المجلس ادا کنند. لذا به زودی و به طور مضاعف یعنی در همین دیروز به مسجد ابودر رفتند و در ضبط صوت مواد منفجره گذاشتند.» (روزنامه کیهان - ۱۳۶۰/۴/۷)

معلمی آموزنده در محراب

حضرت امام خمینی (ره) طی پیامی خطاب به آیت الله خامنه ای، ترور شخصیت های انقلاب را موجب افزایش قدرت مقاومت در صفوف فشرده ملت توصیف کرده ضمن اشاره

66

«محمد جواد قدیری»

عضو کادر مرکزی سازمان

و از طراحان اصلی انفجار

مسجد ابودر، در روز چهارم

تیر ۱۳۶۰ به دوستان خود با

اطمینان خبر داده بود که روز

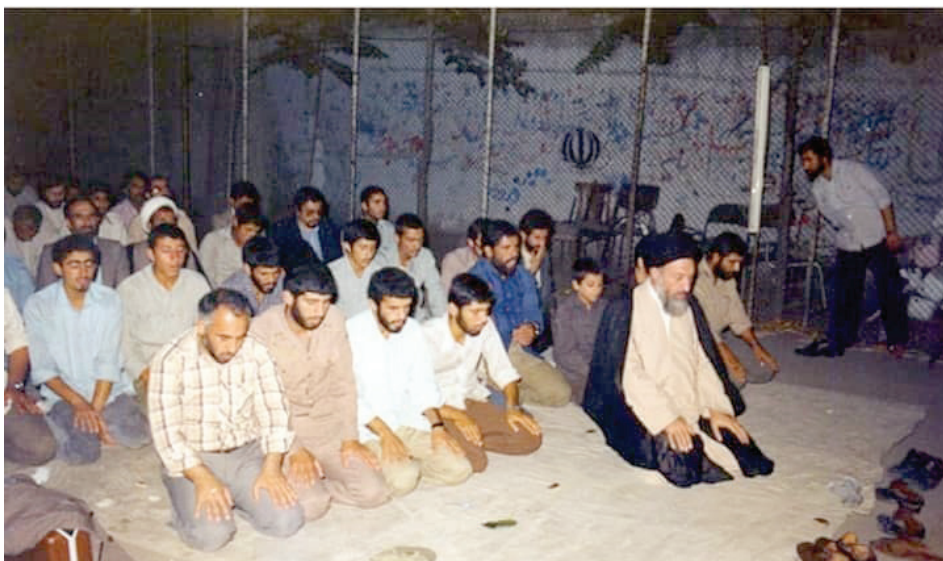
هفتم تیر، کار یکسره خواهد

شد. (قدیریان، خاطرات

ص ۱۷۹)

99

روز ۷ تیر ۱۳۶۰ بر اثر انفجار یک بمب نیرومند در مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران،
آیت الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام خمینی به شهادت رسیدند. عامل این انفجار
«محمدرضا کلاهی صمدی» از عناصر نفوذی سازمان مجاهدین خلق بود.
آخرین عکس از شهید بهشتی و یاران، ساعتی پیش از شهادت



ضربه ای بود که تروریسم از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بدان
وارد آورده بود. به رغم عریان بودن انگیزه ها و نحوه عملکرد
سازمان که حتی از پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن
بود، به علت ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین المللی این اقدام،
سازمان مسئولیت انفجار ۷ تیر را صریحاً اعلام ننمود، ضمن
اینکه تلویحاً و با کنایه روشن تر از تصریح آن را به خود نسبت
می داد. انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا که در سال ۶۰ و
۶۱ نقش ستاد سازمان در آمریکا را ایفا می کرد و مواضع آن را
انتشار می داد، در اطلاعیه خود چنین اعلام نمود: «... انفجار
ستاد حزب [جمهوری اسلامی] و متلاشی شدن بهشتی...
مرگ بهشتی همان خواست به حق توده های محروم بود...»
(اطلاعیه شماره ۴۸ دانشجویان مسلمان)

کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود، هر دو به نوعی
از «ضربه مهلک» و «ضربه اول» (و ماندن این تعبیرها) بعد
از ۳۰ خرداد، سخن راندند. خیابانی با اشاره به آغاز جنگ
مسلحانه توسط سازمان پس از ۳۰ خرداد ۶۰، درباره انفجار
حزب جمهوری اسلامی می گوید: «... صدای مهیب انفجار
درست رأس ساعت ۹ یکشنبه شب، هفتم تیرماه، بلند شد.
صدایی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان
طنین انداخت و شاید بتوان گفت که از فردای آن روز، رژیم
[امام] خمینی دیگر مرده است. (مجاهد، ش ۱۳۱) وی در
ادامه، با تشبیه سازمان به یک جوان، انفجار ۷ تیر را سیلی
محکم آن جوان به رژیم جمهوری اسلامی توصیف می کند.
(مجاهد، ش ۱۳۱)

مسعود رجوی، در جمع بندی یکساله، با اشارات و تأکیدات
بسیار به مخاطبان می رساند که فاجعه ۷ تیر را سازمان مرتکب

رجوی در جمع بندی یکساله و موسی خیابانی نفر دوم سازمان،
در نوار تحلیل تاریخچه سازمان، که اندک زمانی پیش از

شده است. وی با مرحله بندی کردن جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می گوید: «در مرحله اول، نوبت «سران سیاسی» بود. قبل از هر چیز، شاه مهره ها هدف بودند... ما در فاز نخستین تهاجم مان، با عمل بزرگ شروع کردیم؛ و در رأس همه، عملیات تاریخی «الله اکبر»، که این اسم هم پیشاپیش برایش گذاشته شده بود، جای موسی خالی... یک مرحله را پیش بردیم. کدام مرحله؟ بی آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن... خلاصه در یک کلام: کار کسی جز مجاهدین نبود... کار در مجموع حساب شده و برنامه ریزی شده بود.» (رجوی، جمع بندی یکساله...: صص ۱۱۷-۱۱۸) در فروردین ۶۲ سرمقاله نشریه مجاهد آشکار ساخت که «از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ در نشست دفتر سیاسی سازمان» بحث و تصمیم گیری درباره «نخستین عمل بزرگ» آغاز می شود و هدف های این عملیات دارای چهره و هویت مذهبی بوده اند. این اشارات کاملاً روشن می سازد که انفجار هفتم تیر در دفتر سیاسی سازمان بحث و تصویب شده و با توجه به اشاره رجوی به هنگام یادکرد از آن عملیات، می توان حدس زد که نقش خیابانی در انجام این عملیات مهم ترو برجسته تراز سایرین بوده است.

کریم سنجابی آخرین دبیرکل جبهه ملی در ایران به رغم ادعای انتقاد از مشی مسلحانه و چپگرایی و التقاط ایدئولوژیک سازمان، در خاطرات خود اقدام به انفجار هفتم تیر را می ستاید: «مبارزات و جانفشانی های [سازمان] مجاهدین [خلق] علیه دستگاه جابرو و جاهل و ایران بر بادده آخوندها، غیر قابل انکار است. ظاهراً آنها بودند که با یک ضربت تاریخی شبانه، مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی... با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند.»

واکنش امام

امام خمینی (ره) آن روز دو سخنرانی داشتند که اولین سخنرانی در جمع قضاات دیوان عالی کشور، رؤسای شعب، مستشاران و دادیاران دادگستری بود. امام در ابتدای این سخنرانی با لحنی غم آلود و حزین به مظلومیت شهید بهشتی اشاره نمودند که با گریه حضار همراه بود: «ایشان را من ۲۰ سال

بیشتر می شناختم. مراتب فضل ایشان و مراتب فکرایشان و مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود و آنچه که من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود. مخالفین انقلاب، افرادی [را] که بیشتر متعهدند، مؤثرتر در انقلاب اند، آنها را بیشتر مورد هدف قرار داده اند. ایشان مورد هدف اجانب و وابستگان به آنها در طول زندگی بود. تهمت ها، تهمت های ناگوار به ایشان می زدند!» (صحیفه امام، ج ۱۴)

در بخش دیگری از این سخنرانی روی سخن امام به سمت منافقین چرخید. آنجا که فرمودند: «شما اشتباه دارید، احمقانه عمل می کنید. یک روز می گوئید که «بحث آزاد» وقتی بحث آزاد پیش می آید نمی آید، فرار می کنید. یک روز می گوئید که اجازه بدهید که ما بیابیم در رادیو و تلویزیون چه بکنیم، اجازه هم بهتان بدهند، نمی آید. یک روز هم می گوئید که ما برای خلق می خواهیم زحمت بکشیم، خرمن های مردم را آتش می زنید برای خلق، کارخانه ها را از بین می برید برای خلق، این خلق را می ریزید در خیابان ها و سرمی برید برای خلق! این خلقی که شما برای او این کار را می کنید؛ کیست؟» (صحیفه امام، ج ۱۴)

عدالت در اوج مظلومیت

ایشان می فرمایند: «دادگاه ها احکام را با دقت بررسی کنند و پرونده ها را بررسی کنند و آنها را بر محکمه ها بنشانند و از آنها استفسار کنند و با قاطعیت، هر چه باید بکنند، عمل کنند، لکن این طور نباشد که حالا از باب این که یک دسته ای از ما به وسیله همین گروه ها از بین رفته، حالا ما در حبس با اشخاصی که محبوس هستند - خدای نخواست - به خلاف موازین اسلام عمل کنیم و من می دانم نمی کنند. گرچه آنها می که باید به شما تهمت بزنند تهمت را می زنند، آنها کارهای اینها که در خیابان ها کردند و مردم را آن طور، بی گناه ها را آن طور کشتند، آنها را توجیه می کنند و محکوم نمی کنند، لکن این مصیبت هایی که بر جامعه ما وارد می شود، هیچ ابد اتفاوتی برایشان نمی کند، اگر نگوییم که آنها در خلوت می گویند، خوب شد که اینها را کشتند.» (صحیفه امام، ج ۱۴)



فراز و فرود عملیات رمضان در گفت و گو با سردار محمد رضا حیاتی؛

تجربیات عملیات رمضان باعث پیروزی های بعدی شد



سهیل مرتضوی

عملیات رمضان در بیست و سوم تیرماه سال ۱۳۶۱ با فاصله کوتاهی از عملیات الی بیت المقدس انجام شد و در پنج مرحله تا تاریخ پنجم مردادماه ادامه پیدا کرد. این عملیات، نخستین عملیاتی بود که بعد از فتح خرمشهر توسط ایرانیان انجام شد و نخستین عملیات تهاجمی برون مرزی بود. هدف اصلی از طرح ریزی عملیات رمضان، رسیدن رزمندگان اسلام به شرق بصره و ساحل شط العرب بود که به عنوان عملیاتی تعیین کننده در سرنوشت جنگ تلقی می شد. فراز و فرود و روایت این عملیات در گفت و گو با سردار محمد رضا حیاتی از رزمندگان دوره دفاع مقدس را در ادامه می خوانید.

با توجه به اینکه عملیات رمضان اولین عملیاتی است که بعد از فتح خرمشهر به شکل سراسری انجام شد، لطفاً در ابتدا شرایطی که عملیات رمضان در آن به وقوع پیوست را تشریح فرمایید.

عملیات رمضان در همان منطقه عملیات کربلای ۵ انجام شد. یعنی در شرق بصره و شمال شط العرب. شط العرب از چند قسمت تشکیل شده است. قسمت تنومه که رودخانه‌های دجله و فرات در آن منطقه با یکدیگر ترکیب و یکی می‌شوند، که ما هم به این قسمت شط العرب می‌گوییم. البته در زمان حزب بعث عراقی‌ها نظرشان چیز دیگری بود. از این جهت که اروند راهم جزئی از شط العرب می‌دانستند. شط العربی که من از آن نام می‌برم، شط العربی است که در سرزمین عراق است. در همان قسمت، کانال ماهی قرار دارد که پلی بر روی آن بود و قسمت شمال کانال ماهی در مفرع عراقی‌ها واقع بود، که استحکامات مثلثی در آنجا طراحی شده بود که طراحی بسیار قوی داشت و رده‌های استحکاماتی زیادی در آنجا قرار داشت.

وقتی که بعد از آزادی خرمشهر امکان پایان دادن جنگ توسط مسئولین مورد بررسی قرار گرفت، از این رو که حالا که خرمشهر آزاد شده است چگونه جنگ را پایان بدهند، همان زمان دو هزار و پانصد کیلومتر مربع از مناطق مرزی ما در اشغال عراق بود. عراق از یک طرف صدمه حیثیتی بسیار سختی هم خورده بود، از این جهت که بزرگترین دستاورد و نماد پیروزی خود؛ یعنی خرمشهر را از دست داده بود. لذا از نظر چگونگی ادامه جنگ مشکل داشتند. ولی با توجه به پشتیبانی کشورهایی که از طرف استکبار دستور داشتند و دوستی با عراق داشتند، این کشورها تمام امکاناتی که عراق لازم داشت را در اختیار عراق قرار دادند. عراق ارتش و یگان‌های خود را بازسازی کرد. یک بازسازی در سطحی که قوی‌تر از قبل از شروع جنگ بود. بنابراین شرایط جدید پس از آزادسازی خرمشهر یک تهدید بسیار مهمی برای ما بود. با توجه به روحیه صدام و فرماندهان عراقی شرایط به گونه‌ای نبود که بتوانیم به آنها اعتماد کنیم یا آنها با ما کنار بیایند. عراق در مذاکرات و مجالسی که برای صلح مطرح

می‌شد، با توجه به روحیه تهاجمی و بازسازی آن حیثیت از دست رفته‌شان، می‌خواستند با توسل به زور مناطقی که داشتند را حفظ کنند و حتی به دنبال این بودند که موقعیت ژئوپلیتیک عراق را تغییر بدهند. به این معنا که چه از نظر زمین و چه از نظر سیاسی و... تفوق پیدا کنند.

اما در این موارد چگونه می‌خواستند تفوق پیدا کنند؟ در مذاکراتی که با ما داشتند، ما نمی‌توانستیم به این مذاکرات خوش بین باشیم و این مذاکرات برگ محکمی نبود که ما بتوانیم به آن استناد کنیم و بتوانیم مقابل عراق در مذاکرات برگ برنده‌ای داشته باشیم.

عراق دشمنی بود که هر لحظه امکان داشت مجدداً به ایران لشکرکشی کند. عراق تهدید جدی برای ایران شناخته می‌شد و همه از این قضیه مطلع بودند و از طرفی سازمان‌های جهانی و کسانی که نسبت به حقوق بین‌الملل ادعا داشتند، به ظلم عراق اعتراضی نداشتند و توجهی نمی‌کردند. جمهوری اسلامی در این مقطع چاره‌ای جز جنگ و ادامه مقاومت نداشت و مجبور بود منطقه ارزشمندی را در عراق تصرف کند که بتواند به پشاورانه آن از حقوق خود دفاع کند و ریشه تجاوز را در منطقه بکشد تا عراق به پذیرش قطعی حقانیت ایران در اختلافات مرزی مجبور شود. لذا چنین اهمی باید به وجود می‌آمد. در خصوص انتخاب سرزمین هم آن زمان و در آن شرایط بصره، بغداد و کرکوک مطرح بود، که این‌ها به عنوان سه هدف ممکن برای فتح استراتژیک مطرح بودند. انتخاب بصره به دلیل اینکه شهر دوم عراق و نزدیکترین هدف به ما بود مطلوب بود. به این دلیل که اگر ما شهر بصره را تا ساحل شط العرب می‌گرفتیم، حتی منطقه خرمشهر و آبادان هم از هر گونه تهدید و گزند مصون می‌ماند، تصرف بصره منطقی بود. برای هجوم به بصره سه راهکار وجود داشت که یکی از آن سه راهکار حمله به شرق بصره بود که این راهکار انتخاب و عملیات رمضان به همین منظور انتخاب، طراحی و اجرا شد.

مهم‌ترین ضعف مادر این عملیات چه بود؟

یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این عملیات کمبود اطلاعاتی بود



به عنوان شهر دوم عراق مسلط شویم تا بر خطوط خودمان هم تاثیرگذار باشد. اما منطقه رمضان از استحکامات بسیار بالایی برخوردار بود. به این معنا که لشکرهای زرهی، پیاده، مکانیزه و تمام خطوطی که درست کرده بودند، قوی بود. به عنوان مثال؛ چیزی را مانند چرخ دنده درست کرده بودند که زیر این چرخ دنده سنگر تانک بود. تانک بالا می آمد، شلیک می کرد و بعد از شلیک مجدد به داخل لانه خود می رفت. اینها به صورت متصل چند رده داشت و اینها همه خطوط پدافندی بودند که در عملیات رمضان وجود داشت. یک جهت تک ما به سمت گرفتن پلی بود که بر روی این کانال واقع بود و دیگری شمال کانال پرورش ماهی بود که پهلوی سپاه عراق را هدف قرار می داد و از روبرو هم ایستگاه حسینی و قرارگاه قدس بود.

آن دوران ما قرارگاه نداشتیم که سه لشکر در یک قرارگاه باشند. ما قرارگاه های لشکری داشتیم. از جمله لشکر قدس. البته عملیات هایی که صورت گرفت در طی ۱۶ روز انجام گرفت که از تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۲ تا ۱۳۶۱/۵/۷ طول کشید که تقریباً

که ما از عمق خاک عراق داشتیم. به این معنا که اطلاعات ما فقط از نیروهای انسانی بود، که آن هم صرفاً از خطوط جلوی عراق موجود بود. ما ماهواره ای در اختیار نداشتیم و عکس های هوایی هم پاسخگوی نیاز یک عملیات در این سطح نبود. بنابراین ضعف اطلاعات ما محرز بود و از طرفی هم عبور از مرز و رفتن به خاک عراق نیاز به تبیین استراتژی جدیدی داشت که ما این امکان را نداشتیم، چرا که نیاز به منابع و روش های جدیدی داشت که متفاوت از عملیات های پیشین بود و ما از آن برخوردار نبودیم و اگر هم این امکانات را داشتیم، ضعیف بود و عملیات رمضان با همین مقدمات و روش های گذشته اجرا شد. یعنی در خاک عراق چیزهایی که لازم بود داشته باشیم را نداشتیم.

قرار بود وقتی منطقه عملیات رمضان را گرفتیم، برگی باشد که ما بتوانیم به واسطه آن در پایان دادن جنگ به صورت عادلانه، با آن برخورد کنیم. استدلال ها و بررسی هایی که برای عملیات رمضان انجام گرفت اینگونه بود که ما ناچار بودیم منطقه ای را در اختیار بگیریم که تاثیرگذار باشد تا بر روی بصره

به چه علت ؟

به دلیل این که اطلاعات ما نسبت به استحکامات عراق کم بود و اولین بار بود که عملیات خارج از مرز داشتیم و دشمن به گونه ای خطوط پدافندی و استحکامات خود را طراحی کرده بود که ماندن ما در آنجا ممکن نبود و باید حتما منطقه را تغییر می دادیم و به عقب بازمی گشتیم. عملیات رمضان در فرآیند خود موفق بود و به هدف هم رسید، ولی ما نتوانستیم مناطق را نگاه داریم. این برداشت من از عملیات رمضان است.

بنابراین ما مجبور بودیم در منطقه ای بسیار سخت، استراتژیک و تاثیرگذار عملیات انجام دهیم. به رغم اینکه پیروزی به دست نیامد، ولی انهدام بسیار بالایی از عراق صورت گرفت و تجارب آن باعث شد که ما در عملیات های دیگر به خوبی عمل کنیم. در عملیات رمضان، فرماندهی را قرارگاه کربلا برعهده داشت که یک قرارگاه مشترک بین سپاه و ارتش بود. لشکرهای قدس و فجر و نصر، یگان های عمل کننده ای بودند که در این منطقه عمل کردند. عملیات های دیگری هم که انجام شد، مانند عملیات بدر یا خیبر باعث شدند ما عملیاتی بسیار موفق و با غافلگیری کاملاً مطلوب بتوانیم شهر فاو را از عراق بگیریم، از ارونند عبور کنیم، همسایه کشور کویت شویم، عراق را به کشور درجه ۲ تبدیل کنیم، دسترسی عراق را به آب های گرم خلیج فارس قطع کنیم، امنیت خلیج فارس را تامین کنیم و آن سکوها ی موشکی که صدام در فاو داشت را در اختیار داشته باشیم. همچنین از نظر سیاسی عراق را کاملاً در بن بست قرار دهیم. به گونه ای که جنگ ایران و عراق اولین جنگی بود که در آن دو ابر قدرت شرق و غرب (آمریکا و شوروی سابق) گفته بودند که جمهوری اسلامی باید تاوان سختی پس بدهد و سیلی محکمی بخورد و همچنین عراق باید پیروز بشود. اگر تحقیق کنید متوجه می شوید عراق حدود ۴۸ کشور حامی مالی، تجهیزاتی و تسلیحاتی داشت.

سطح اشراف اطلاعات میدانی مادر عملیات رمضان به چه اندازه بود؟

ما اطلاعات میدانی داشتیم. به طور مثال؛ از خطوط اول و دوم

۱۶ روز می شود که این عملیات انجام شد. این عملیات ۴۰ روز بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر انجام شد و با رمز "یا مهدی (عج)" شروع شد و منطقه هم جبهه جنوبی بود، که در شرق بصره واقع شده بود. هدف عملیات هم تهدید شهر بصره از شرق و حضور در حاشیه شط العرب بود. به این معنا که ما تا حاشیه شط العرب را بگیریم و آنجا استقرار پیدا کنیم و شهر بصره را تهدید کنیم که آن موقع از دو طرف مورد تهدید قرار می گرفت. آن زمان ما هنوز فاو را نگرفته بودیم که بعد از والفجر ۸ جبهه ای در جنوب بصره درست شد که شهر فاو بود. وسعت منطقه ای که در این عملیات تصرف شد به ۴۰ کیلومتر مربع می رسید و یگان های ما انهدام زیادی در خصوص تجهیزات و تانک و توپخانه و سنگرهای دشمن را انجام دادند و عراق تلفات بالایی در این عملیات داشت. مراحل عملیات هم به خوبی طی شد. عملیات رمضان ۵ مرحله داشت که این مراحل به خوبی طی شد ولی مشکل این بود که ما نتوانستیم زمینی را که به آن دسترسی پیدا کرده بودیم، نگاه داریم.

۶۶

اگر شما ابتدای هجوم عراق را در نظر بگیرید، عراق عمده ماشین جنگی خود را متوجه منطقه جنوب کرده بود و به دنبال این بود که ما را از انسجامی که در جنوب داریم یگان هایی که در جنوب داریم به نقاط دیگر پراکنده کند.

۹۹

نوک آن در آب مشخص بود و بعد که در آب می رفتید به سیم خاردارهای توپ مانند می رسیدید و بعد هم به سیم خاردارهای خطی و مین های منور می رسیدید، به شکلی که به هر سیمی که برخورد می کردید، مین منور منفجر می شد و مشخص می شد که در این نقطه یک شیء پیدا شده است. بعد از آن هم وقتی که از منطقه لجنزار عبور می کردید، به سنگرهای بتن آرمه بسیار قوی می رسیدید. بعد از آن تیربارهای کالیبر ۵۰ یا بالاتر وجود داشت که در آنجا مستقر بودند و رزمندگان ما آنجا را تصرف کردند.

در زمان عملیات، فرمانده تیپ ۱۱۱ عراق ۱۰ روز مرخصی گرفته بود، که این نشان می دهد بچه ها در اینجا خوب عمل کرده بودند و ارتش عراق تا ۳ روز متوجه عملیات فریبی که در جزیره مجنون صورت گرفته بود، نشد. به این معنا که عملیات کاملاً فریب دهنده بود و از سوی دیگر در این عملیات، هم از نظر امکانات، هم از نظر حفاظت و هم از نظر رزهی و توپخانه ای درست عمل کرده بودیم. تمام کارشناسان و استراتژیست های نظامی گفته بودند گرفتن فاو محال است، اما این کار انجام شد.

عملیات رمضان هم که در مورد آن صحبت کردیم، شاید در این عملیات از نظر خودمان به پیروزی و کسب اهدافمان نرسیدیم، ولی خسارات وارده به دشمن بالا بود و مراحل عملیات به خوبی صورت گرفت. ما از تمام تجارب عملیات هایی که انجام دادیم، توانستیم استفاده کنیم. با توجه به اینکه ما امکانات محدودی داشتیم و از مقدرات ضعیفی نسبت به عراقی که امکانات زیادی داشت، برخوردار بودیم. بعد از عملیات والفجر ۸ آمریکایی ها هواپیماهای آواکس که کاملاً استراتژیک بود را در اختیار ارتش عراق قرار دادند.

من تحلیلی از تحلیلگران ایتالیایی می خواندم که می گفتند رزمندگان ایرانی، کسانی هستند که با لباس غیرنظامی و کفش های راحتی ارتش عراق را مورد تهاجم قرار می دهند و از هیچ چیز وحشت ندارند. ما عملیات به عملیات، مجرب تر و پخته تر می شدیم و اقداماتی که انجام می دادیم، بسیار مهم بود و اینها که ابتدای جنگ گفته بودند پیروز جنگ باید عراق باشد، بعد از عملیات والفجر ۸ می گفتند نباید پیروز جنگ ایران باشد.

و... اما عمق خاک عراق ویژگی خاصی داشت. به صورتی که برای خطوط پدافندی از کشورهای مختلف کارشناس آورده بودند و این ها را طراحی کرده بودند که بتوانند مقابل تصرف بصره مقاومت کنند.

بعد از عملیات رمضان چرا ما به این جمع بندی نرسیدیم که شاید بهتر باشد منطقه عملیاتی را به سمت غرب ببریم؟ پس از عملیات رمضان چرا همچنان برای انجام عملیات در جنوب ماندیم؟

اگر شما ابتدای هجوم عراق را در نظر بگیرید، عراق عمده ماشین جنگی خود را متوجه منطقه جنوب کرده بود و به دنبال این بود که ما را از انسجامی که در جنوب داریم و یگان هایی که در جنوب داریم به نقاط دیگر پراکنده کند. ما عملیاتی در حلبچه هم انجام دادیم، اما حلبچه آن قدر تاثیرگذار نبود که یک وجب خاک جنوب تاثیرگذار بود. جنوب، هم برای ایران و هم برای عراق از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی در ذهن دنیا و دید دنیا بسیار تاثیرگذار بود. به همین دلیل بود که ما نباید از جنوب جدا می شدیم و باید جنوب را حفظ می کردیم. به عنوان مثال؛ کردستان را اگر از عراق بگیرید خیلی برایشان اهمیتی ندارد. ولی اگر به بصره برسید که در کر بلای ۵ به ۶ کیلومتری بصره هم رسیدیم، تمام کشورهای عربی دچار مساله حیثیتی می شوند.

اشاره داشتید فقدان اطلاعات از عمق خاک دشمن باعث شد آن زمین هایی را که در عملیات گرفتیم، نتوانیم حفظ کنیم. آیا این نقیصه در عملیات های استراتژیک بعدی مرتفع شد؟ به عنوان مثال؛ اگر بخوایم عملیات موفق دیگر را نام ببرم، عملیات والفجر ۸ در اروند است. طول رودخانه اروند ۲۰۰ کیلومتر است و عرض آن تا ۱۸۰ متر هم می رسد و در ساحل شهر باغ که مثلث باغ یا جزیره باغ هم به آن می گویند، آنجا که آخرین نقطه اتصال به خلیج فارس است. در اینجا سیم خاردار توبیی و موانع خورشیدی که از میلگرد های ۱۸ عاج دار تشکیل شده، استفاده می شد. اینها را به صورت خورشیدی و توپ مانند در داخل آب می انداختند، به صورتی که فقط

بعد از اتمام جنگ اشخاصی که خودشان دستی بر آتش نداشتند و میخی در پایشان نرفته بود، از این حرف‌ها زیاد می‌زدند. وقتی که جنگ بود و دشمن می‌آمد و در کمترین زمان با بیشترین سرعت و بالاترین امکانات سرزمین‌های ما را تصرف می‌کرد، کسی چیزی نمی‌گفت.

در عملیات کربلای ۵ بعد از ۲ هفته از زمانی که مادر عملیات کربلای ۴ نتوانستیم به اهداف خود برسیم، این عملیات کمر ارتش عراق را شکاند. به این معنا که مجدداً در عملیات کربلای ۵ عنصر غافلگیری در زمان به‌طور دقیق انجام شد و پاشنه آشیل منطقه عراق که منطقه رمضان بود، در عملیات کربلای ۵ فتح شد. اینها چیزهایی هستند که اشخاصی که بیرون از گود نشسته‌اند آن را نمی‌فهمند و در مورد آن صحبت می‌کنند. البته نه این که این مسائل تجزیه و تحلیل نشده باشد، یا نقد نشده باشد. ما با بررسی کردن این مسائل می‌توانیم نقاط قوت خودمان را افزایش دهیم و نقاط ضعف خودمان را هم پوشش دهیم. ولیکن برخی اوقات است که می‌خواهید چیزی را زیر سوال ببرید. این فرق می‌کند. به عنوان مثال؛ گاهی اوقات می‌خواهید نتیجه‌گیری کنید که اشتباهات تکرار نشود، ولی گاهی اوقات می‌خواهید همه آن مسائل را زیر سوال ببرید و تخریب کنید. چنین چیزی امکان ندارد و تمام دنیا ایران را برای عملیات‌هایی که انجام داد، تحسین می‌کنند و الان بسیاری از عملیات‌های جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ، در سطوح آکادمیک نظامی دنیا تدریس می‌شود. چرا که شیوه‌های جدید و روش‌های جدیدی بودند.

اگر تحلیل‌های تحلیلگران قبل از شروع جنگ را مطالعه کنید، هیچ‌کدام تردیدی نداشتند که بعد از یک هفته، صدام در اهواز بتواند سخنرانی کند و خوزستان از ایران جدا شود و به براندازی جمهوری اسلامی دست یابند. در واقع این‌ها سه هدف را دنبال می‌کردند: ۱. براندازی نظام ۲. جداسازی خوزستان ۳. در اختیار گرفتن اروند و جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی.

به عنوان مثال؛ حاج ابراهیم همت، محمد بروجردی، حاج ناصر کاظمی، اسماعیل دقایقی، احمد کاظمی، حسین خرازی و... اینها در کدام مراکز آکادمیک نظامی ایران یا دنیا آموزش

در خصوص نوع مناسباتی که بین سپاه و ارتش در جریان عملیات رمضان به وجود آمد هم یک سری نکاتی مطرح می‌شود که مثلاً ناهماهنگی‌هایی بوده است یا درک درستی از شرح وظایف طرفین وجود نداشته است یا به نوعی وحدت فرماندهی دچار مشکل شده است. آیا چنین اتفاقی در عملیات رمضان رخ داد؟ اگر هم چنین باشد یک موضوع خیلی طبیعی و رقیقی است. به هر حال ما نیروهای مردمی داشتیم. اگر شما جنگ ویتنام را مطالعه کنید، با نیروهای مردمی ۱۱ هزار نفر برای تصرف یک تپه می‌رفتند، ولی نمی‌توانستند و با افراد کشته و زخمی باز می‌گشتند. بنابراین یک نکته وجود نیروی مردمی و غیرکلاسیک است و دوم اینکه پای پیاده و مسافت زیاد طی کردن شوخی نیست و پشتیبانی مداوم این‌ها کار ساده و آسانی نیست. لذا یک ارتش کاملاً آموزش دیده کلاسیک با تشکیلات آموزش ندیده و غیرکلاسیک متفاوت هستند.

بنابراین شما این موضوع را طبیعی می‌دانید و بیان این قبیل موضوعات از سوی برخی جریان‌ها گونه‌ای از رفتارهای تبلیغاتی می‌دانید.

۶۶

**جنگ ایران و عراق اولین
جنگی بود که در آن دو
ابرقدرت شرق و غرب (آمریکا و
شوری سابق) گفته بودند که
جمهوری اسلامی باید تاوان
سختی پس بدهد و سیلی
محکمی بخورد و همچنین
عراق باید پیروز بشود.**

۹۹



خود می ماندند و تا صبح همان جا فعالیت می کردند.

صدام در طی این دوسالی که از جنگ گذشته بود این استحکامات را در بصره گذاشته بود یا پیش از شروع جنگ نیز این استحکامات وجود داشت؟

خیر، اینها فکرمی کردند خرمشهر را ظرف مدت سه الی چهار روز می گیرند. در صورتی که ۳۴ روز زمان برد که خرمشهر را گرفتند. اینها فکر نمی کردند، یک زن غیر عرب یا عرب یا مردم خرمشهر از هر طایفه و قومی اسلحه در دست بگیرند و بجنگند. نمونه این توضیحات تعاریفی است که فرماندهانی که در خرمشهر بودند آن را نقل می کنند. سر لشکر ارتش عراق در کتابی به نام «فرماندهان صدام» این نکات را در مصاحبه با دو نفر از خبرنگاران پنتاگون بیان می کند.

عراقی ها تپیی داشتند که سه بار در خرمشهر شکست خورد. حتی نفرات و امکانات هم به آن اضافه کردند، ولی باز هم شکست خورد. لشکری که قرار بود از رود کارون عبور کند ۱۹ روز پشت کارون معطل شد. به دلیل مقاومتی که در خرمشهر بود و خرمشهر اگر قسمتی از آن سقوط کرد، به دلیل این بود که امکانات نداشت. به عنوان مثال؛ اگر به هر شکلی آرپی جی را تهیه می کردند، این اتفاق نمی افتاد. حتی موشک آرپی جی یا امکانات این چینی را نداشتند.

حضرت آقا خاطراتی تعریف کردند، با این مضمون که فرمودند: «من به بنی صدر و فرماندهان اطراف ایشان گفتم که بچه ها ارتش عراق را تا راه آهن و گمرک می زنند. ما یگان بیریم و مستقر کنیم که ایشان با حالت بی توجهی این نظرات را رد می کرد و شعاری داشت که ما باید زمین بدهیم تا بتوانیم زمان بخریم». ولی اینکه این زمین را چه کسی پس بگیرد و یا چه زمانی پس بگیریم، این مساله مشخص نشد. لذا شرایط خاصی حاکم بود.

دیدند؟ اینها آموزش حین جنگ دیده بودند و افراد دلیری بودند. به قول شهید چمران: «وقتی شیپور جنگ به صدا در می آید، مرد از نامرد تشخیص داده می شود. پس ای شیپورچی بنواز». اینها اشخاصی هستند که ایران مدیون آنها است. ایران مدیون جانباز قطع نخاعی است که الان ۴۰ سال است بر روی تخت خوابیده و رنگ آفتاب بیرون را ندیده است. ایران مدیون این افراد است.

اگر کسی حرفی دارد، بیاید و مناظره کند و منطقی و مستند مطالب خود را بیان نماید. باید هر چیزی را در شرایط و زمان و مکان خود تحلیل کرد. ولی بعد از آن نمی شود. چرا که بعد از آن فقط می توان بررسی نقاط ضعف و قوت را انجام داد و برای تجارب آینده از آنها استفاده کرد.

لطفا در خصوص کیفیت و نحوه ایجاد استحکامات در منطقه عملیات رمضان توضیح دهید.

اینها در طی جنگ از سوی کشورهای مختلف از جمله فرانسه، کوبا، کارشناسان شوروی سابق شکل گرفته بود. در نظر بگیرید یک کانال ۲۰ متری با ۴ متر عمق که در عمق آن هم سیم خاردارهای توبی شکل و مین گذاری شده وجود داشته باشد که در طی این مسیر، کانال آب و استحکامات مثلثی و استحکاماتی شبیه به دنده های ماشین را مشاهده می کنید. به این شکل که تانک بر روی سکو می رود، شلیک می کند و مجدداً به مخفی گاه خود می رود. به همین صورت ۷ الی ۸ مرحله را در نظر بگیرید.

جالب اینکه برای اینکه نیروهای عراقی فرار نکنند، برای رفت و آمدشان مساحتی حدود ۱۰ متر و نیم الی ۲ متر گذاشته بودند و بقیه زمین های پشت سرشان مین گذاری شده بود. یعنی اگر اینها شب می خواستند فرار کنند و عقب نشینی کنند، قطعاً با مین برخورد می کردند. این گونه بود که بر سر جای

درباره شهید حسن آبشناسان



عرفان حیدری

دارد. این بهترین هدفی است که می‌توانم شجاعت درونم را نشان دهم.» سرهنگ برخاست و گفت: «لازم نیست دیگر ادامه بدهی. من حاضرم ضمانت را بکنم تا وارد ارتش شوی.» شاید همین جسارت و دلیری بی‌همتایش بود که چندی پس از آن هنگامی که از دختر جناب سرهنگ، گیتی، خواستگاری کرد پاسخ سرهنگ مثبت بود و او شد داماد جناب سرهنگ.

باری حسن آشناسان پا در دانشکده افسری گذاشت و در سال ۱۳۳۹ با درجه ستوان دومی از آنجا فارغ التحصیل شد. اما شور و اشتیاق او به یادگیری فنون نظامی پایانی نداشت. او جزو نخستین گروهی بود که داوطلب فراگیری دوره تکاوری و رنجر در مرکز آموزش پیاده شیراز شد. پس از آن در سال ۱۳۴۹ دوره عالی زبان انگلیسی را دید، در ۱۳۵۱ دوره عالی رزم پیاده را گذراند، در ۱۳۵۴ در دوره آموزشی فرماندهی و ستاد (دافوس) شرکت کرد، در ۱۳۵۶ آموزش چتربازی و هواپرد را گذراند و تا سال ۱۳۵۷ دوره تکمیلی تکاوری کوهستان را هم پشت سر گذاشت.

حسن ورزشکاری حرفه‌ای هم بود، او در شنا، دو میدانی، کشتی، مقام دار بود و حتی در سال ۱۳۵۶ در مسابقات جست و جو و نجات ارتش‌های جهان که در انگلستان برگزار شد با تیم ایران جایگاه نخست را به دست آورد.

از سوی دیگر نیز می‌توان آشناسان را یک نظامی تمام عیار دانست. او هرگز اهل سیاست بازی نبود و می‌دانست کار یک نظامی تنها پاسبانی از کشور است. اهل چاپلوسی هم نبود و اگر چه به زبان انگلیسی تسلط داشت، تکاوری کارآزموده بود و در اسکاتلند هم دوره دیده بود، چون خود را وارد مناسبات همیشگی و رایج نکرده بود، هرگز از او برای عضویت در نیروهای گارد شاهنشاهی که زنده‌ترین نیروهای وقت بودند دعوت نشد!

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و با فروپاشی نظام شاهنشاهی که به ارتش بهای بسیاری می‌داد و بودجه بسیاری را خرجش می‌کرد، در ارتش مشکلات زیادی پدید آمد. اما آشناسان با اینکه می‌توانست مانند برخی از هم‌قطارهایش از ایران برود، یا از ارتش جدا شود و یا حتی در برابر مردم بایستد، به خواست همگانی مردم احترام گذاشت و همچنان

مهرماه سال ۱۳۵۹ بود، صدای شنی تانک‌های عراقی آرامش دشت‌های خوزستان را برهم زده بودند. عراقی‌ها که چند وقت پیش در خرمشهر گرفتار و نیروهایشان نتوانسته بودند آنطور که قرار بود شهر را به آسانی بگیرند و از سوی دیگر دستشان از آبادان هم کوتاه مانده بود، خواستند با دورزدن شهرها و کشاندن جنگ به دشت‌های باز خوزستان، سوار بر تانک با شتاب نقشه‌های نظامی‌شان را از سر بگیرند. غافل از اینکه این پیشه‌ها هم شکارگاه شیری کهنه‌کار است که در کمین دشمن متجاوز نشسته.

افسری دل‌ور که اگر از همتایان کارآزموده‌اش در گردان تکاوران نیروی دریایی که همان روزها خرمشهر را قتلگاه سربازان عراقی کرده بودند بهتر نبود، چیزی هم از آنان کم نداشت. او که به راستی لقب شیر صحرابرازانده‌اش بود و گران‌بهاتر از جایزه‌هایی که صدام برای شکارش گذاشته بود.

داستان ما داستان یک نظامی تمام عیار است، یکی از آنهایی که نمونه‌اش را تنها در فیلم‌های هالیوودی و برپرده نقره‌ای سینما می‌توان دید. و اگر آن فیلم‌ها زاده رویاپردازی نویسندگان‌شان هستند، داستان حسن آشناسان داستانی است واقعی و از دل تاریخ نه چندان دور ایران زمین.

حسن آشناسان زاده ۱۹ دی‌ماه ۱۳۱۵ خورشیدی در تهران و محله نازی‌آباد بود. محله‌ای که از گذشته تا همین امروز بچه محل‌هایش به لوطی‌گری و ایستادن پای اعتقادات و مراشان شهر بوده‌اند. حسن در چنین جایی به دنیا آمد و بزرگ شد. هنگامی که بزرگتر شد و در سال ۱۳۳۶ دیپلم گرفت، مانند بسیاری از جوانان پرشور و میهن‌دوست آن سال‌ها خواست به ارتش بپیوندد و البته هم جریزه‌اش را داشت و هم بدنی ورزیده که جان می‌داد برای آموزش‌های نظامی. تنها یک مشکل بر سر راهش بود؛ آن سال‌ها باید یک نظامی مورد اعتماد ارتش، برای پیوستن تازه‌واردها ضمن می‌شد. حسن هم دست به دامان پسرعموی مادرش شد که از خلبانان ارتش بود. در آغاز سرهنگ زنده‌نام با او از مخالفت برآمد، اما هنگامی که حسن محکم ایستاد و گفت: «من در وجودم شجاعتی احساس می‌کنم که دوست دارم برای هدفی بزرگ خرجش کنم. ارتش وظیفه دفاع از میهن و مردم را بر عهده

در کنار بیشتر هم لباس هایش ماند و پیشه‌ای را که همواره آن را دوست می داشت رها نکرد.

شاید همین تضعیف ارتش در ایران بود که صدام را تحریک کرد که کمتر از دو سال پس از انقلاب اسلامی به دنبال رویاهای باطل خود به ایران یورش ببرد. استدلال‌های نظامیان بغداد دست کم بر روی کاغذ دروازه خرد هم نبود، ارتش ایران به راستی با ارتش دو سال پیش متفاوت بود. خبری از افسران رده بالایش نبود، مستشاران خارجی اش گریخته بودند، قراردادهای تسلیحاتی اش لغو و یا طعمه تحریم شده بود، در آن کودتا رخ داده بود، هیچ تمرین و رزمایش منسجمی برگزار نکرده بود، سربازی از دو سال به یک سال کاهش یافته بود و بسیاری از بدنه ارتش جدا شده بودند؛ همه شرایط برای شکستی تمام عیار در برابر ارتش مجهز و آماده عراق فراهم بود.

اما آنچه ژنرال‌های عراقی از آن غافل بودند میهن دوستی ایرانی‌ها بود و آنچه در محاسبات نظامی شان به آن توجه نداشتند، شیربچه‌هایی مانند آبخشناسان بودند که معادلات کلاسیک نظامی را برهم می زدند. همین هم شد که تا پای ستون‌های زرهی عراق به دشت‌های خوزستان رسید خود را در برابر نیروهایی دید که با آنها به شکل چریکی نبرد می کردند، کاری که نیاکان اشکانی شان دو هزار سال پیش با ارتش روم کردند. جنگ و گریز. و مبتکران جنگ‌های نامنظم در این عصر چه کسانی بودند؟ بله، شهید چمران و همین سرهنگ آبخشناسان!

سرهنگ آبخشناسان خیلی زود کار آموزش جنگ‌های نامنظم به نیروهای داوطلب را آغاز کرد و ستاد جنگ‌های نامنظم را با پشتیبانی شهید چمران تشکیل داد. از شمال تا جنوب جبهه نبرد نیروهای خود را پراکنده کرد و خود هم دوشادوش همزمانش وارد کارزار شد. ترس برای او معنی نداشت و بارها و بارها می شد که یک تنه به جنگ دشمن می رفت و حتی خودش تنهایی مواضع آنها را کیلومترها آن سوی مرز شناسایی می کرد و شماری را از پای در می آورد و برمی گشت؛ به راستی تکاور بود!

نوآوری دیگر شهید آبخشناسان تشکیل گروه ویژه اسب آهنی بود. او موتورسوارهای خبره را از محله‌های تهران گرد هم آورد

و به آنها آموزش رویارویی با تانک داد. تانک‌های از همه جا بی خبر عراقی با موتورسواری روبرو می شدند که با سرعت خود را به آنها می رساندند و ترکسوارشان با آرمیجی خدمت تانک می رسید.

در سال‌های آغازین جنگ و پس از بمباران شهرهای ایران توسط ارتش عراق، که به کشته شدن غیرنظامیان بسیاری انجامید، سرهنگ آبخشناسان در نامه‌ای به صدام اینگونه نوشت: «اگر جناب صدام ژنرال است و فنون نظامی را خوب می داند و نظریه پرداز جنگی است، پس به راحتی می تواند در دشت عباس با من و دوستانم ملاقات کند و با هر شیوه‌ای که می پسندد بجنگد. نه این که با بمب افکن‌ها، مناطق مسکونی و بی دفاع را بمباران کند و مردم را به خاک و خون بکشد».

آبخشناسان در ۱۳۶۲ خورشیدی به فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهدا (ع) در غرب کشور برگزیده شد. او با کمک و همکاری شهید بروجردی، شهید کاظمی و شهید کاوه به سازماندهی نیروهای ارتش ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همت کرد و با نبردی سخت، محور سردشت به پیرانشهر را در ۱۳۶۲ از عناصر ضد میهنی پاکسازی و بازگشایی نمود.

در همان سال سرهنگ آبخشناسان از فرماندهی قرارگاه حمزه به دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش منتقل شد و به آموزش نیروهای تکاور پرداخت.

وی در تیر ۱۳۶۴ به فرماندهی لشکر ۲۳ نیروهای مخصوص تکاور گمارده شد، لشکر ۲۳ نیروهای تکاور همان تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هواپرد بود که در سال ۱۳۴۹ پایه ریزی شده و در روزگار حساس جنگ به استعداد یک لشکر رسیده بود، این نیروها کارآزموده‌ترین افراد نیروی زمینی ارتش ایران بوده و هستند که بارها و بارها در جنگ با عراق به خاک این کشور نفوذ کرده و عملیات‌های تکاوری انجام داده‌اند و برای فرماندهی برچنین نیروهای ویژه‌ای چه کسی بهتر از آبخشناسان که فرمانده نیروی زمینی درباره‌اش می گفت: «سرهنگ آب شناسان مرد بسیار عجیبی است. گویا در وجود این مرد ترس وجود ندارد. او با کمترین امکانات به قلب سپاه دشمن می زند و می گوید باید مانند ابراهیم به میان آتش رفت.»



آشناسان از آن افسرانی بود که دل در گرو مهر مردم داشت. او همواره یار مردم کردستان بود و همیشه می‌کوشید تا عملیات‌ها را جوری برنامه‌ریزی و اجرا کند تا کمترین آسیبی به مردم منطقه وارد نشود. او سربازان و هم‌زمانش را بسیار دوست می‌داشت و برای جان تک‌تکشان ارزش قائل بود تا جایی که یکبار به یکی از مقامات ارتش چنین گفت: «این جان‌ها تمام دارایی و سرمایه این مردم تهیدست هستند. جوانان دانشگاهی که نظام نرفته و استاد جنگ و رزم ندیده‌اند، داوطلب شده‌اند. می‌خواهم بگویم این را به مسئولان بگویید که خون این بسیجی‌ها و سربازها به پای ماست.» سرانجام در ۸ مهرماه ۱۳۶۴ خورشیدی، شهید آشناسان که برای انجام عملیات برون مرزی به خاک عراق و منطقه سرسول رفته بود، در اثر برخورد ترکش، جان گرانقدر خود را در راه پاسبانی از ایران نثار کرد و به شهادت رسید، تا واپسین دین سربازی خود را هم به سرزمین مادری ادا کرده باشد و سر را در این راه ببازد.





میراث احمد

جستاری در باب تشکیل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

لشکرپرافتخار محمد رسول الله (ص) میراث احمد متوسلیان است. نهادی که در طول هشت سال دفاع مقدس و شرکت در چندین عملیات بزرگ و عاشورایی، چهار فرمانده لشکر، ۶ قائم مقام لشکر، دو رئیس ستاد، ۱۰ فرمانده تیپ، بیش از ۱۵۰ فرمانده و معاون گردان و هزاران نیروی سپاهی و بسیجی تقدیم انقلاب اسلامی کرده است که هم اکنون نیز با پیروی از رهنمودهای مقام معظم رهبری در سازمان دهی، مدیریت، آموزش و انضباط، تعمیر و نگهداری، پشتیبانی و سازمان دهی هزاران نفر از بسیجیان، لشکر مصمم است تا راه خونین شهدا را ادامه دهد. اما این شجره طیبه چگونه شکل گرفت؟



محمد مهدی رجبی



تشکیلات سپاه پیش از شروع جنگ

سپاه پاسداران دوم اردیبهشت ماه سال ۵۸ با فرمان حضرت امام خمینی (ره) تأسیس شد و رفته رفته به یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب تبدیل شد. پیش از آغاز جنگ، سپاه در مجموعه هایی به عنوان «گردان» فعالیت می کرد. که تهران دارای ۹ گردان بود. در هر گردان ۱۰۰ الی ۲۰۰ رزمنده مشغول به خدمت بودند که این افراد ابتدا در پادگان های ولیعصر، امام علی (ع) و... آموزش های لازم را می گذراندند. گردان ها وظایف متعددی از جمله حفاظت از حضرت امام (ره)، شخصیت ها، اماکن مهم مانند فرودگاه و دیگر نقاط حساس کشور، مبارزه با قاچاق مواد مخدر در سیستان و بلوچستان، مبارزه با ضد انقلاب در سراسر کشور از جمله «خلق عرب» و ضد انقلاب های کردستان را بر عهده داشتند. گردان های سپاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دائماً در رفت و آمد، مأموریت و درگیر با ضد انقلاب بودند. حاج احمد متوسلیان جزء یکی از این گردان ها بود.

احمد در کردستان

احمد متوسلیان دانشجوی سال دوم رشته الکترونیک دانشگاه علم و صنعت بود که در آغازین روزهای تشکیل سپاه درس و دانشگاه را رها کرد و به عضویت سپاه درآمد. او پس از گذراندن دوره آموزشی وارد گردان ۲ سپاه در پادگان ولی عصر (عج) تهران و در سپاه منطقه ۶ تهران مسئول گروه ضربت برای مقابله با آشوب های منافقین شد. او با آغاز غائله کردستان راهی این استان شد و از سوی بروجردی فرمانده وقت سپاه غرب کشور، برای عملیات آزادسازی بوکان انتخاب و همراه با ۱۸۰ نفر از نیروهایش عازم منطقه شد. متوسلیان در اولین تجربه عملیاتی، سربلند بیرون آمد.

حاج احمد مدتی بعد به همراه نیروهایش عازم سقز شد تا پادگان تیپ ۲ لشکر ۲۸ ارتش را از محاصره خارج کند، در این عملیات ۷۰ نفر از یاران احمد شهید شدند اما او توانست پادگان سقز را از محاصره نجات دهد. مأموریت بعدی متوسلیان شکست محاصره شهر بانه بود. محاصره شهر بانه نیز شکسته

شد و او در آن شهر با قبول مسئولیت فرماندهی سپاه، به مدت ۴ ماه ماندگار شد. در ۲۰ اردیبهشت ۵۹ احمد متوسلیان عازم مریوان شد تا این شهر را از دست ضد انقلاب خارج کند. او در انجام آن مأموریت موفق عمل کرد و سپس فرمانده سپاه مریوان شد.

این اتفاقات با حمله سراسری عراق به ایران مصادف شد، متوسلیان نیز اقدام به برنامه ریزی برای اجرای عملیات محمد رسول الله (ص) با همکاری محمدابراهیم همت فرمانده سپاه پاوه کرد، این عملیات در ۱۲ دی سال ۶۰ انجام و منجر به آزادسازی پاسگاه مرزی طویله و نفوذ به شهر طویله عراق، انهدام ستاد فرماندهی تیپ ۱۱۶ عراق و مفر استخبارات این شهر شد.

چه کسی بهتر از احمد؟

وقتی محسن رضایی فرمانده وقت کل سپاه در جریان اقدامات و ویژگی های متوسلیان و همت قرار گرفت، پیشنهاد تشکیل یک تیپ رزمی به آن ها داد. احمد و نیروهایش در ۲۴ دی سال ۶۰ برای تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) عازم جنوب شدند. در ۱۷ بهمن این تیپ تأسیس شد و احمد متوسلیان به عنوان فرمانده، محمود شهبازی جانشین و محمدابراهیم همت مسئول ستاد این تیپ تازه تأسیس انتخاب شد.

این تیپ با ۹ گردان مأموریت یافت تا با نفوذ در عمق مواضع دشمن، توپخانه سنگین آن ها را در ارتفاعات «علی گره زد» از کار ببندارد. در این عملیات، تیپ ۲۷ طی چهار مرحله توانست ضربات سنگینی را در مناطق «تپه چشمه»، «شاوریه»، «بلتای بالا و پایین» به دشمن یعنی وارد کرده و مناطق وسیعی از سرزمین های اشغالی را آزاد کند. متوسلیان با وجود تمام مشکلات و کمبود امکانات، ۹ گردان سازماندهی کرد و آماده شرکت در عملیات فتح المبین شد. نیروهای تیپ ۲۷ با دور زدن توپخانه دشمن آن هم بدون هیچ گونه درگیری، موفق به تسخیر آن شدند. آن ها همچنین توانستند قراگاه مقدم سپاه چهارم ارتش عراق را تصرف کنند که بعدها مسئول دفتر صدام از احتمال اسارت صدام به دست نیروهای ایرانی در این عملیات پرده برداشت.



و آمدیم از اینجا نیرو ببریم. شما یک تیپ تشکیل بدهید. ناصر کاظمی گفت شما به دلیل جنگ در جنوب همه پاسدارها را دارید می برید و بسیجی ها هم به جنوب می آیند. ما برای کردستان نه پاسدار داریم و نه بسیجی. تازه می خواهید از اینجا یک چیزی هم بردارید و ببرید! ایشان با ناراحتی از جلسه بلند شد و بیرون رفت. ولی بروجردی بزرگوار به ریش های طلایی رنگش دست کشید و گفت: امام جنگ را مسئله اصلی می دانند. چشم! من خودم می آیم و نیروها را هم می آورم. ماشین و سلاح هم می آورم. از شما هم هیچ چیز نمی خواهم. فقط یک حکم به من بدهید. خودش رفت بچه های مریوان، احمد متوسلیان و قجه ای را به جنوب آورد و تیپ را تشکیل داد. گفتیم شماره تیپ شما ۲۷ است ولی اسمش را خودتان انتخاب کنید.

احمد متوسلیان دستش را به هم مالید و گفت می خواهم اسمی انتخاب کنم که هر کس این اسم را بربرد صلوات بفرستد. نام تیپ را محمد رسول الله گذاشت. بنابراین بروجردی خودش آمد و در عملیات فتح المبین در فروردین سال ۶۱ شرکت کرد.

سردار اسماعیل کوثری در خصوص نحوه شکل گیری تیپ ۲۷ می گوید: حاج احمد متوسلیان طی ۴۳ روز تیپ را تشکیل داد، عملیات کرد و کلی غنیمت و اسیر از دشمن گرفت و این مدیریت به شیوه جهادی بود که منتظر امکانات نمی ماند و ایثارگری می کرد.

دستانش را به هم مالید...

سردار یحیی رحیم صفوی در خصوص ویژگی های محمد بروجردی، فرمانده احمد متوسلیان و نقش وی در تاسیس سپاه تهران می گوید: «برای عملیات فتح المبین هم کسی که حاضر شد و موافقت کرد حاج احمد متوسلیان و بچه های سپاه مریوان را از کردستان به جبهه جنوب بیاورد و تیپ ۲۷ محمد رسول الله را بنیانگذاری کند محمد بروجردی بود. من و آقا محسن برای عملیات فتح المبین در بهمن ۶۰ به کرمانشاه رفتیم. بروجردی، ناصر کاظمی و فرماندهان دیگر هم بودند. آقا محسن مطرح کرد که می خواهیم عملیات بزرگی در غرب رودخانه کرخه انجام دهیم ولی یگان کم داریم

تثبیت کند و سرانجام خرمشهر پس از ۵۷۵ روز اشغال، آزاد شد. در این عملیات تیپ ۲۷ با دوازده گردان پیاده مأموریت داشت تا با پیشروی در عمق ۱۷ کیلومتری خطوط دشمن، خود را به جاده «اهواز-خرمشهر» رسانده و از آنجا به سمت ایستگاه «نیم نود» و «گرم دشت» پیشروی کند، این مأموریت سخت و مشکل با ایستادگی رزمندگان این تیپ به خوبی انجام گرفت.

در مرحله دوم، تیپ ۲۷ با شکستن دژ دشمن در شلمچه، زمینه آزادسازی خرمشهر را مهیا کرد. پس از آن در مرحله سوم عملیات، تیپ ۲۷ با بستن راه فرار دشمن در محدوده «نهر خین» آن‌ها را به محاصره درآورد. در آخرین مرحله نیز با مقاومت سرسختانه‌ای در مقابل پاتک‌های دشمن، آزادسازی خرمشهر را تثبیت کرد.

اگر احمد نبود...

سردار شهید احمد غلامی از فرماندهان دوران دفاع مقدس در کتاب تاریخ شفاهی خود با عنوان «ازری تا شام» درباره عملیات بیت المقدس می‌گوید: چند عامل در آزادسازی خرمشهر نقش اساسی داشت. حالا من قصه تیپ ۲۷ را تعریف می‌کنم که فشار بسیار سختی را تحمل کرد. در این عملیات با اینکه احمد متوسلیان مجروح شد و پایش را گچ گرفته بود، در خط می‌آمد. با جیب می‌آمد و می‌رفت. همه در خط حضور فعال داشتند و به شکلی کمک می‌کردند که نبرد را جلو ببرند. این عملیات حیثیتی بود. ما هم هر چه در توانمان بود، انجام می‌دادیم. حتی نیروهای اطلاعات برای گرفتن اسیر و انتقال اسرا به خط آمدند و کمک کردند. گرفتن این همه اسیر در تصور ما نبود و برای انتقالشان به عقب خیلی مشکل داشتیم. بچه‌ها موج عظیمی از عراقی‌ها را از کوچه‌های خرمشهر به بیرون شهر هدایت می‌کردند. وقتی اسرا به جاده خرمشهر می‌رسیدند، می‌بایست ماشین می‌آمد، آن‌ها را سوار می‌کرد و می‌برد. تهیه آب و غذای آن‌ها هم موضوع دیگری بود. ما خودمان در این زمینه مشکل داشتیم، حالا این‌ها هم اضافه شده بودند. آزادسازی خرمشهر اتفاق بسیار مبارکی بود. احمد متوسلیان

برجوردی واقعاً مطیع امام بود.» (کتاب تاریخ شفاهی دفاع مقدس / از سنجند تا خرمشهر)

حاج احمد، حاج همت و شهبازی

قاسم صادقی از رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در خصوص نحوه تشکیل لشکر ۲۷ و فرماندهی احمد متوسلیان چنین می‌گوید: یک سال پس از جنگ، عملیات ثامن الائمه برای آزادسازی آبادان برگزار شد و این شهر از محاصره خارج و شهر بوستان نیز آزاد شد. مدیریت سپاه پس از عملیات ثامن الائمه و فرار بنی صدر تصمیم به تشکیل تیپ گرفت که در ابتدا ۴ تیپ تشکیل داده شد که عمده اقدامات این تیم‌ها در جنوب کشور صورت می‌گرفت. در آن مقطع محسن رضایی فرماندهان قدر سراسر کشور را شناسایی کرد تا بتواند «طرح گسترش سازمان سپاه» را اجرایی کند؛ در این شناسایی حاج احمد متوسلیان از مریوان، حاج همت از پاوه و آقای شهبازی شناسایی شدند که به این سه نفر گفته شد که باید تیپ تهران را تشکیل دهند.

به گفته صادقی این سه نفر در خانه‌ای نزدیک اندیشمک جلسه‌ای برگزار کردند که در این جلسه حاج احمد متوسلیان به عنوان فرمانده تیپ تهران، شهید شهبازی به عنوان معاون و شهید همت به عنوان رئیس ستاد و پشتیبانی انتخاب شدند. همچنین نام این تیپ به پیشنهاد حاج احمد متوسلیان به عنوان تیپ ۲۷ محمد رسول الله نام‌گذاری شد. عدد ۲۷ نیز به مناسبت ۲۷ رجب روز مبعث حضرت پیغمبر انتخاب شد و در تاریخ هفدهم بهمن ماه ۱۳۶۰ تیپ محمد رسول الله نام‌گذاری شد.

آخرین عملیات احمد

در عملیات بعدی که بیت المقدس نام داشت، سخت‌ترین محور عملیاتی در جنوبی‌ترین منطقه نبرد و نزدیک‌ترین فاصله به خرمشهر به تیپ ۲۷ واگذار شد. هرچند در این این نبرد سهمگین، تعدادی از فرماندهان و یاران حاج احمد شهید شدند، اما او موفق شد پاتک‌های سنگین ارتش عراق را با شکست روبه‌رو و مواضع تصرف شده توسط تیپ ۲۷ را

واقعاً یکی از افراد تأثیرگذار در این عملیات بود. هر وقت آقا محسن صحبت می‌کرد، می‌گفت: اگر متوسلیان نبود، شاید سال‌ها طول می‌کشید تا خرمشهر را آزاد کنیم. در عملیات بیت المقدس همه یگان‌ها و فرماندهان تلاش کردند؛ فرماندهان بزرگی مثل حسین قجه‌ای، عباس کریمی و محسن وزوایی که کسی دیگر نمی‌تواند جای آن‌ها را پر کند. آن‌ها از عملیات فتح المبین به بعد با تجربه و پخته شدند؛ به طور مثال محسن وزوایی در عملیات بیت المقدس مسؤول یک محور بود.

به احترام جمهوری اسلامی، کلاهک تانک‌ها را بردارند!

سردار کوثری از فرماندهان دوران دفاع مقدس در تاریخ شفاهی خود که قرار است توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شود، درباره عملیات بیت المقدس می‌گوید: آن وقت حاج احمد متوسلیان یادم هست که می‌خواست بچه‌ها را شارژ بکند، می‌گفت: باید گلوله آر. پی. جی ۷ را طوری بزنید که آن‌ها به احترام جمهوری اسلامی کلاهک تانک‌ها را بردارند؛ یعنی این جوری آن‌ها را نشانه بگیرید که اثر هم می‌گذاشت. خب خود ما که آنجا بودیم نزدیک بود روی هوا برویم؛ یعنی این قدر، مخصوصاً بعد از ظهر چند بار بالاخره ما تو دور بین نگاه می‌کردیم و اوضاع و احوال را با بچه‌ها هماهنگ می‌کردیم، کمک می‌کردیم، چون از نظر تجربه یک مقدار بیشتر از بچه‌های گردان‌ها تجربه داشتیم.

این بود که در نهایت به آن‌ها کمک می‌کردیم. آن وقت که عراقی‌ها خیلی فشار می‌آوردند، حاج احمد خودش تفنگ ۱۰۶ را آورد و به خدمه آن می‌گفت: برو و بالای خاک ریز و به سمت تانک‌های دشمن شلیک کن و آن‌ها را بزن، اما خدمه می‌ترسید و وحشت داشت اما ایشان باز به آن‌ها می‌گفت برو و بزن، بعد هم می‌گفت: اگر نمی‌روی من خودم پشت توپ ۱۰۶ بنشینم. وقتی تفنگ‌های ۱۰۶ رفتند و شلیک کردند، دشمن هم یکی از آن‌ها را زد و منهدمش کرد، اما تفنگ ۱۰۶ دومی که رفت، تانک دشمن را زد. بعد هم آن منطقه آزاد شد و خط تثبیت شد.

محمدعلی محمدی تحلیل‌گر دوران دفاع مقدس در خصوص تیپ ۲۷ می‌گوید: یکی از معدود تیپ‌هایی که شاه‌کلید عملیات سپاه بود تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) بود. اگر تیپ محمد رسول الله (ص) نبود، فقدان آن نمایان بود. عملکرد این تیپ نشان می‌داد سپاه به خوبی عمل می‌کند.

همیشه فرمانده ...

پس از عملیات پیروزمند «الی بیت المقدس» تیپ ۲۷ به مأموریت برون مرزی اعزام شد که در همین مأموریت، سردار دلاور اسلام «حاج احمد متوسلیان» روده شد. شاید هیچ چیز جز این سرنوشت حق مطلب را در خصوص احمد متوسلیان ادا نمی‌کرد. میراث واقعی احمد اما، قلب‌های جوانانی است که در آرزوی جهاد و عقیده می‌تپد.





راهیان



درباره فرمانده جنبش جهاد اسلامی؛
فتح شقاق؛ پاسخ به فقدان ها



ریشه های آزادسازی جنوب لبنان در گفت وگو با ابوالفضل صالحی نیا؛
دروازه قدس



گفت وگوی سرو با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن اختری؛
ریشه های شجره طيبة حزب الله



درباره فرمانده جنبش جهاد اسلامی

فتح شقاق پاسخ به فقدان ها

دکتر فتحی شقاق رهبر ملی فلسطین، فرمانده جنبش جهاد اسلامی و سمبل جدید نسل سیاسی فلسطینی و اعراب است. این غاد توانست تحول شگفت انگیزی در مسیر روند انقلاب ملت فلسطین و انقلاب های فکری در آگاهی های سیاسی - تشکیلاتی معاصر جهان عرب ایجاد کند. اگر امکان ترسیم چشم انداز این تجربه غنی می بود، می شد آن را تجربه پل ارتباط میان «فاصله ها» نامید. زیرا در گذشته جدایی و فاصله زیادی در جنبش ملی فلسطین و جنبش آزادی بخش ملی - عربی ایجاد گردید و ادامه و گسترش آن زیان های جبران ناپذیری بر آرمان فلسطین وارد ساخت.



سلمان پورمهدی

روشنفکر سیاسی

اولین حفره‌ای که شهید دکتر فتحی شقاقی توانست بر روی آن پل ارتباطی برقرار سازد، پل ارتباط میان روشنفکرو سیاستمدار و میان اندیشمند و مبارز بود. در شخصیت شهید شقاقی، والاترین نمونه‌های اندیشه و شناخت و زبیده‌ترین لحظه‌های تلاش و مجاهدت بروز یافت. تلاقی این دو ویژگی در شخصیت وی، شگفت‌انگیز است. در حالیکه در گذشته جدایی دیرینه‌ای در میان روشنفکران ایجاد گردیده بود و آنان را به گروهی نظریه‌پرداز و جدا از جامعه سیاسی مبدل ساخته بود و سیاستمداران را نیز به دسته‌ای از عناصر حرفه‌ای که دچار روزمرگی و بی‌برنامگی و نداشتن آگاهی و علم شده بودند، مبدل نموده بود. فتحی شقاقی روشنفکری در میان سیاستمداران و سیاستمداری در میان روشنفکران به شمار می‌رفت و بلکه برخلاف بسیاری، روشنفکری بارز و ممتاز در میان روشنفکران و سیاستمداری برجسته در میان سیاستمداران بود، که نمونه‌ای بی‌نظیر و بی‌همتا به شمار می‌رود.

وی در همه شرایط بهترین دلیل برای ادعای این فرضیه بود که تاکید می‌دارد فعالیت‌های سیاسی بدون پشتوانه نظری حرکت به سوی گمراهی است و فعالیت فکری که مبتنی بر اصول ارزشی و با آرمان نباشد، یک تن‌آسایی نظری است که اصول آن در چارچوب کامیابی نمادین بیرون نمی‌رود.

پل ارتباطی دیگری که وی بر روی حفره و فاصله‌ای دیگر ایجاد نمود، پل میان عربیت و اسلام از دیدگاه سیاسی فلسطینی‌ها و اعراب بود. مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر گفته شود که شهید شقاقی از پایه‌گذاران مصالحه میان این دو رقیب بود. وی توانست موازنه و آشتی میان ارتباط و مناقشه و نه خصوصیت و جدایی ایجاد کند. وی توانست تندباد ستیزه‌جویی را از آنان دور سازد و با این اقدام درسی آموزنده به اصولگرایان، دو رقیب ملی‌گرایان و اسلام‌خواهان بیاموزد و آنان را به میزان هزینه‌های سنگینی که بر اثر فرسایش سرمایه‌های وحدت میان اعراب و مسلمانان در رویارویی مقدس ملی با دشمن صهیونیستی هدر می‌دهند، آگاه نمود.

سازمان و جنبش

در آن دوران تقریباً همه گروه‌های مبارز برای آزادسازی فلسطین جزء گروه‌های چپ‌گرا بودند که بر پایه الگوی جنگ مسلحانه و جنگ‌های رهایی‌بخش و آزادی‌بخش مبارزه می‌کردند و برای فتحی شقاقی سؤال بود که نقش من مسلمان پیرو امام خمینی در این فرایند مبارزه کجاست؟ اینجا بود که او تصمیم گرفت بر اساس فهمش از انقلاب اسلامی و تفکرات امام خمینی سازمان جهاد اسلامی را در سال ۱۹۸۴ تأسیس کند و مبارزه را از غزه شروع کند. این سازمان در چند سال بعد به علت باورهای جهاد و شهادت تبدیل به مهم‌ترین سازمان مبارز در داخل فلسطین شد. در سال ۱۹۸۷ نیروهای مبارز این گروه برای شکستن هیبت اشغالگران به زندان صهیونیست‌ها در شجاعیه در شرق غزه حمله کردند که یک تحول بزرگ شمرده می‌شود و یک باور جدیدی در جامعه فلسطینی به وجود آورد که می‌توان دشمن را در هر نقطه‌ای مورد حمله قرار داد. حتی اگر در قلعه زندان شجاعیه باشد. این حرکت جسورانه سرآغاز مبارزه فراگیر مردمی شد که بعداً با نام انتفاضه اول از آن یاد می‌شود.

به منظور دستیابی به حقوق مشروع و اصولی در بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی و برقراری حاکمیت ملی و حفظ کیان امت، ترجمه عملی این آگاهی جدلی ترکیبی نزد شهید شقاقی، به مثابه دفاع از عمق استراتژی عربی - اسلامی آرمان فلسطین در رویارویی با صهیونیسم و کیان تحمیلی آن در سرزمین اعراب و اسلام بود. گزاره‌گویی نیست اگر در این خصوص اذعان کنیم که وی پایه‌گذار چهارمین گرایش فرهنگی - سیاسی در صحنه فلسطین، پس از گرایش ملی‌گرایی فلسطینی (درون‌گرا) و گرایش قومی و گرایش اسلامی است.

سومین طرح پل ارتباطی که در اندیشه شهید فتحی شقاقی ایجاد گردید، تجربه جنبش سیاسی وی بود که با این طرح، پل ارتباطی میان گفتمان سیاسی انقلابی و عمل‌گرایی ایجاد گردید. رازی را پنهان نخواهیم کرد اگر گفته شود صحنه سیاسی فلسطین سرشار از شعارهای تند انقلابی است که بر اکثر گروه‌ها غلبه کرده بود. هر چند بهترین شیوه، اولویت دادن به مبارزه

تنها از طریق دریافت کمک حق عضویت اعضا و اهدایی سایر افراد عضو، ثروتمندان طرفدار این نگرش و شماری از مؤسسات خیریه منابع مالی خود را تأمین می‌کند. لازم به ذکر است که جهاد اسلامی با توجه به لزوم حفظ وحدت میان گروه‌های مبارز فلسطینی، با خنثی کردن توطئه قرار دادن حماس در مقابل جهاد بر اساس اهداف مشترک و با حفظ اصول و احترام به تفاوت‌ها، همواره پشتیبان جنبش حماس بوده و از برنامه‌های جهادی این سازمان حمایت می‌کند. در عین حال با ساف موصوف به دولت خودگردان، میانه استراتژیک ندارد زیرا معتقد است ساف در مقابل صهیونیسم فاقد برنامه می‌باشد. به علاوه این جنبش با سازمان فتح نیز ارتباط تاکتیکی ندارد. جهاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران را شریک استراتژیک خود در مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکای داند و در طول بیش از چهار دهه عمر انقلاب اسلامی، همواره با ایران روابط دوستانه و مکتبی داشته است.

شقایق در میان دانشجویان

از اوایل دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد تحکات شهید شقایق در میان دانشجویان همانند باران پاییزی فرود می‌آمد و همواره در جستجوی خویشتن اسلامی و خویشستن حرکتی و جنبشی بود و به خواندن متن قرآن همانگونه که فرود آمده بود و از فراز تاریخ گذشته و به اکتشاف خویشتن ممتد خویش از غار حرا تا وعده آخرت که بتواند آینده پیش روی خود را بسازد، می‌پرداخت. دوره، دوره سوال بود و زمان، زمان اکتشاف و زمان شکفتن و بارور شدن برای باز شناخت هویت اسلامی انقلابی متمدن خویش. او همواره بر جاری ساختن چشمه مهر اسلامی در دل و جان ملت‌های خارج از صحنه که برخی به آنها همانند گله گوسفند نگاه می‌کردند یا به نظر برخی کافرو خارج از اسلام می‌نمودند تاکید می‌کرد.

این اندیشمند اسلامی سعی در پیوند میان قرآن و سیر حرکت تاریخ جهت ایجاد فضای جنبشی تکامل یافته مانند یک طرح و یک مفهوم و عمل انقلابی پیشرو، داشت تا درک کلاسیک و سنتی موجود در آن دوره را پشت سر بگذارد. او به این منظور همواره در سیر و سفر در میراث فرهنگی بود تا بتواند با توش از نور به سوی آینده بازگردد.

مسلحانه در رویارویی با دشمن و پابندی شدید بر عدم سست شدن اصول ملی در برابر چالش‌ها و سازش‌ها است، ولی این افراطی‌گری انقلابی و ایدئولوژیک در واقعیت‌های عینی تأثیرگذار نخواهد بود. زیرا طرح مبارزه مسلحانه از چارچوب متون نگارشی بیرون نمی‌آید، مگر به ندرت و از سوی گروهی اندک که انگیزه‌های اعتقادی و دینی و ملی داشته باشند.

ویژگی شهید شقایق و جنبش وی در این اصل نهفته است که باید طرح مبارزه مسلحانه به فعالیت سیاسی درآید و نمود فرهنگی نوین آن به ساختار منابع اسلامی مانند جهاد بازگردانده شود و جنبش با واژه جهاد مزین نگردد مگر اینکه جهاد جزء اصول و اولویت‌های فعالیت‌های ملی قرار گیرد.

بر این اساس جنبش جهاد اسلامی عقیده دارد مقاومت در برابر صهیونیسم یک اولویت است و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود، بنابراین باید در متن حوادث و در میان صحنه حاضر بود و رو در روی دشمن جنگید. همچنین بر اساس اساس نامه‌های این جنبش، جهاد اسلامی بر خلاف گروه‌ها و دیگر جنبش‌های فلسطینی، به دولت یا کشوری وابستگی مالی و سیاسی ندارد و

66

نقطه شروع نبرد جنبش

جهاد اسلامی در مقابل

رژیم صهیونیستی به نبرد

«الشجاعیه» ۱۹۸۷ که در جریان

آن یک افسر امنیتی صهیونیسم

توسط نیروهای این جنبش به

هلاکت رسید باز می‌گردد. پس

از آن دستور ترور دکتر فتحی

شقایق صادر شد.

99



نواب صفوی
در کنار فتحی
شقاقی و
جمعی از اخوان
المسلمین



میلیتاریستی، امت را با ترها و اکاذیب خود فریب داده و له کرده بود. همه اینها به حق، وی را در سطح معرفتی بسیار بالایی از لحاظ نوع اندیشه و بیان برگرفته از آن به نصوص مقدس قرآن قرار داده بود.

پیوند معنویت و جنبش انقلابی

شهید شقاقی الگویی است که هر مجاهدی در برابر آن با عنوان اسطوره عشق الهی و عروج روحی و شفافیت فکری سر تعظیم فرود می آورد و این خود شاخصی بر استثنا بودن وی در این زمان و مکان می باشد. وی جهان درونی و بیرونی را در چارچوب اندیشه عالم وجود و به گستردگی دوران فلسطینی می دید و به همین دلیل این تفکر و نظریه ی به واقع حرکتی و جنبشی را شیوه ای وجودی می دانست که انگیزه های نورانی، امکان بیداری و نهضت مستمر انقلابی بر اساس خط امام حسین (ع) را رزانی می دارد. شهید شقاقی نماینده پاسخ روشن درباره این معنی است که مسلمان انقلابی و حرکتی، مجاهد جنبشی در زمانی باشی که در آن اصول، فدای فروع و حاشیه ها شده باشد. وی نماد شرط بندی و خطر کردن بر عمل جنبشی انقلابی در چارچوب فرهنگی ای است که سعی دارد میان قرآن و تاریخ پیوند و انسجام برقرار نماید.

این اندیشمند شهید بر خط جهادی عمل دیگری را اضافه نمود. او فروزندگی و روشنی را به نهاد و بنیان کلاسیک فکری و فرهنگی فعالیت های اسلامی - فرهنگی که مدت ها به همان حالت مانده بود، ارزانی کرد و جرقه ای باعث ایجاد آگاهی اسلامی به وسیله رجوعش به نصوص قرآنی و آگاهی اصیل تاریخی شد و این رشد آگاهی فرهنگی در مجلات و نشریات و تشکل ها متجلی می شد و دارای اثری منحصر به فرد و برهم زننده مفاهیم رایج بود. به همین دلیل جناح دانشجویی و جوانان تجدد خواه در سراسر وطن به وجود آمدند که به گروه دانشجویان مستقل معروف شدند. این گروه دانشجویی از متن صریح قرآن به همان صورت که بر پیامبر نازل شده بود الهام می گرفت و به بازخوانی تاریخ با سلاح آگاهی و انقلابی گری و پیشروانه پرداخته، مفاهیم آن را در دل و جان و ضمیر آگاه خویش نسبت به مسئله فلسطین جای دادند. شهید شقاقی طرح اسلامی انقلابی خود را در اواخر دهه هفتاد و ابتدای دهه هشتاد با راه در مجله «المختار الاسلامی» و مجله «الطلعه الاسلامیه» منعکس نموده بود، تا افکار و برنامه های خود را در مرحله بعد و آینده نمایان سازد. شاید همین تفکر انقلابی، وی را پیشگام جستجوگران خویشتن اسلامی اما تحقیر شده خویش قرار داد که زیر چرخنده های درگیری های



محوری قرار داده و خود پیشگام شود.

پیشسازی وی چنین نبود که جنبش را پایه‌گذاری کند و ادامه ندهد، بلکه به این خاطر پیش‌تاز مبارزه گردید تا پشتوانه‌ای از هسته‌های جریان ساز خلق و مبتکر را پدید آورد که بی‌تردید جهش نوینی را در روند مبارزات اسلامی فلسطین و جهان عرب پدید آورد. از این رو نام شهید فتحی شفاقی در بالای فهرست تصفیه‌شدگان قرار گرفت که از نظر رژیم اشغالگر قدس این جنایات باید هرچه زودتر به اجرا درآید. از نظر صهیونیست‌ها تداوم فعالیت‌های دکتر شفاقی در سازماندهی و حرکت‌زایی مردم و نوآوری و جهاد به این معنی است که نتوانند او را به آسانی شکار کرده و دستاوردهای مبارزاتی وی را خنثی سازند.

کسانی که تاریخ مبارزات ملت فلسطین و گروه‌های فلسطین را مطالعه کرده‌اند، در این نکته متفق‌القول هستند که شهید دکتر فتحی شفاقی نقشی مهم در تغییر روند مبارزات فلسطین از تفکرات چپ و ملی‌گرایی به مبارزه بر اساس تفکر اسلامی ایفا کرد. روندی که سبب خارج شدن انحصار مبارزه با دشمن صهیونیستی از دست گروه‌های چپ‌گرا و لائیک و به میدان آوردن توده‌های مردم برای مبارزه با اشغالگران بر اساس تکلیف دینی شد. تحولی که دستاوردهای بسیار مهمی را در عرصه مبارزات ضد صهیونیستی ملت فلسطین به وجود آورده است.



دکتر فتحی شفاقی همواره کتابی گشاده و غیرقابل بسته شدن است. وی که یک‌یک الگوی بارز در تحول عملی در بازگرداندن مفهوم اسلام انقلابی و جهادگرانه است، یک فدایی و مجاهدی با وابستگی‌های درونی و خودجوش بود. در اقدام نخست توانست تیرهایی را که به سویش پرتاب می‌گردید، خم کند و خود تیرهایی که باید پرتاب سازد، انتخاب و به هدف نشانند. وی در اقدام دیگر توانست تشکیلاتی را بنیانگذاری کند و اعضا را سازماندهی و سازمان را به جنبش تبدیل سازد تا جنبش ادامه راه دهد و دست‌آورد داشته باشد. بر همین اساس می‌توان در تحلیل سیاسی با پرسش‌های خود، موضوع اغلب تشکیلات را مورد سوال قرار داد. ولی در همان وقت می‌توان از موضع‌گیری اصولی و ثابت جنبش جهاد اسلامی اطمینان یافت. زیرا این جنبش آرمان مرکزی فلسطین را بالاتر از هر سازش و تا موضع جایگزین ادامه جهاد قرار داده است.

منظر این‌تار

نقطه شروع نبرد جنبش جهاد اسلامی در مقابل رژیم صهیونیستی به نبرد «الشجاعیه» ۱۹۸۷ در جریان آن یک افسر امنیتی صهیونیسم توسط نیروهای این جنبش به هلاکت رسید باز می‌گردد. بعد از آن روز به روز فعالیت‌های ضد صهیونیستی جهاد اسلامی گسترش یافت تا در نهایت با جدی شدن خطر این جنبش، اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵ دستور ترور دکتر فتحی شفاقی را صادر کرد. بدین ترتیب مسیرهای تردد ایشان به دقت توسط جاسوسان موساد تحت نظر گرفت تا نهایتاً دکتر فتحی شفاقی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۵ توسط دو موتور سوار و به ضرب شش گلوله در سن ۴۴ سالگی به شهادت رسید اما مسیر بابرکتی که به دست ایشان پایه‌گذاری شد تا همین امروز خواب راحت را از چشمان متجاوزان صهیونیست ربوده است. بی‌تردید صهیونیست‌ها از این روتور و دکتر شفاقی را در دستور عملیات تروریستی خود قرار دادند که وی نه فقط پایه‌گذار و رهبر جنبش جهاد اسلامی بود بلکه یکی از معدود شخصیت‌هایی است که جسارت این را داشت تا اندیشه «سکون» را در گون سازد و دیوار سکوت را درهم شکنند و ارزش‌ها را محور برانگیختن روح اسلام انقلابی قرار دهد و این ارزش‌ها را بر مبنای جهاد



فإن حزب الله هم الغالبون



المقاومة الإسلامية في لبنان

ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی‌نیا؛

دروازهٔ قدس

بخش دوم

۲۵ می سال ۲۰۰۰ یادآور اولین پیروزی قطعی مقاومت لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی آغاز زنجیره پیروزی‌های این جریان مردمی و مؤمن و آغاز سرشویی زوال برای دشمن اسرائیلی بود. در ۲۵ می سال ۲۰۰۰ ارتش رژیم صهیونیستی پس از ۲۲ سال اشغال، از مناطق جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد، این عقب‌نشینی به دلیل حملات سخت مقاومت اسلامی لبنان (حزب الله) صورت گرفت. یکی از ضرورت‌های امروز، آگاهی بخشی به نسل جدید در خصوص ریشه‌های مقاومت علیه رژیم نژادپرست صهیونیستی است. آنچه در پی می‌آید واکاوی ریشه‌های آزادسازی جنوب لبنان، در گفت‌وگو با ابوالفضل صالحی‌نیا، رایزن فرهنگی اسبق کشورمان در سوریه و لبنان و کارشناس مسائل منطقه می‌باشد.



حمیدرضا

مسعودی

در مورد تفاوت جایگاه اجتماعی حزب الله، بعد از آزادسازی جنوب لبنان بفرمایید. تا قبل از آن حزب الله به عنوان گروه شیعی وابسته به جمهوری اسلامی در افکار عمومی لبنان مطرح بود. ولی بعد از آن مقداری وجه متکثرتری پیدا کرد و آن حوزه نفوذ خود را در سطح لبنان گسترش داد. بعد از می سال ۲۰۰۰ به لحاظ اجتماعی چه اتفاقاتی در خصوص وضعیت حزب الله رخ داد؟

خروج اجباری نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان، اولین پیروزی واضح و آشکار عربی در منطقه از زمان ایجاد رژیم صهیونیستی در منطقه به حساب می آید. قبل از آن، نوعی سرخوردگی در میان کشورهای عربی و به ویژه مردم کشورهای عربی وجود داشت و موفقیت مقاومت اسلامی در وادار کردن صهیونیست ها به خروج ذلت بار از لبنان، اولین موفقیت و پیروزی عربی محسوب می شد. دایره تاثیر خروج نیروهای صهیونیستی از جمله لبنان، فراتر از لبنان است و نوعی تاثیر بسیار وسیع در سطح کشورهای عربی و منطقه برجای گذاشت. مقاومت اسلامی با برنامه ریزی و اندیشه راهبردی و توسعه و رشد پلکانی کمی و کیفی، فعالیت هایش علیه نیروهای صهیونیستی، را به نقطه ای رساند که چاره ای جز خروج ذلت بار نداشتند و امکان بقای آنها در لبنان فراهم نبود. حزب الله از ابتدای شکل گیری به عنوان نیروی شیعی که به دنبال برپایی حکومت اسلامی در لبنان است، معرفی و شناخته شد، در حالیکه چنین چیزی نبود.

باید اشاره کنم در اوایل شکل گیری حزب الله، متاسفانه یک درگیری داخلی شیعی ایجاد شد و جنگ حزب الله و جنبش امل به وقوع پیوست که بسیار خسارت بار بود و اگر ادامه می یافت موجب تضعیف جامعه شیعه در لبنان می گردید اما خیلی سریع این مسئله جمع شد و حزب الله با اندیشه راهبردی خود، صلاح را در این دید که با امل نوعی توافق شامل و کامل استراتژیک به عمل آورد و حداقل در مبارزه با اسرائیل همکاری و هماهنگی داشته باشند. همین مساله موجب شد حزب الله بتواند بر روی مبارزه بر اسرائیل تمرکز کند. جنگ های مختلف داخلی در لبنان متاسفانه خلال سال هایی که خدمت تان گفتم بود، اتفاق افتاد از جمله

جنگ اردوگاه های فلسطینی که طی آن جنبش امل با نیروهای فلسطینی درگیر شد و این جا حزب الله خیلی سعی کرد که ورود نکند و نقش میانجی گر داشته باشد. اینها مسائلی بود که نیروها و امکانات را هدر می داد اما حزب الله توانست با تمرکز و برنامه ریزی یک سری فعالیت ها و عملیات هایی را انجام دهد که منجر به تضعیف نیروهای وابسته به اسرائیل در جنوب لبنان شود.

صهیونیست ها پس از عقب نشینی از لبنان در سال ۱۹۸۵ که نیروهای خود را خارج نمودند، منطقه نوار امنی در جنوب لبنان را ایجاد کردند و ارتش لبنان جنوبی که وابسته به صهیونیست ها بودند و متاسفانه لبنانی بودند، پایگاه ها و مقرهای متعددی را در مناطق مختلف جنوب لبنان برای انجام مأموریت خود ایجاد کردند. یکی از آنها «پایگاه و زندان خیام» به عنوان زندانی مخوف و نماد دشمنی با ملت لبنان در جنوب لبنان بود که صحنه های آزاد شدن زندانیان لبنانی از سلول های آن پس از آزادسازی جنوب لبنان، صحنه های بسیار غرور آفرینی خلق کرد که هر سال وقتی نمایش داده می شود، احساسات ملت را در بر می انگیزد.

عملیات های متعددی که مقاومت اسلامی لبنان انجام می داد بروسعت و کم و کیف آن افزوده می شد، عکس العمل صهیونیست ها را به دنبال داشت و بعضاً عملیات های نظامی محدودی علیه مقاومت انجام می دادند از جمله در سال ۱۹۹۶ صهیونیست ها عملیات وسیع و شدیدی ضد لبنان به نام «خوشه های خشم» انجام دادند و خلال آن به بیروت حمله هوایی کردند و به مناطق مختلف لبنان در بقاع و جنوب حمله هوایی نموده و موشک زدند و اعلام کردند هدف شان انحلال حزب الله است و البته این امر، نشان دهنده تأثیر دردناک عملیات حزب الله علیه پایگاه های صهیونیستی و نیروهای وابسته شان بود. از حوادث غم انگیز این عملیات، حمله صهیونیست ها به مقر سازمان ملل متحد در روستای قانا در جنوب لبنان بود که ده ها لبنانی از جمله زن و بچه که در آنجا پناه گرفته بودند، به شهادت رسیدند و نوعی بدنامی جهانی برای رژیم صهیونیستی در پی داشت و البته نشان دهنده خشم و غضب کور صهیونیست ها از عملیات های مقاومت اسلامی

برنامه ریزی کرد. از سویی با تأسیس مؤسساتی مانند مجلس اعلای اسلامی شیعی لبنان، حضور طایفه و مذهب شیعه را در داخل ساختار حاکمیت لبنان را تثبیت کند. از طرف دیگر با تأسیس مدارس و آموزش شیعیان لبنان، باعث ارتقای فرهنگی و علمی آنان شد و همزمان و البته به طور اعلام نشده ای که متأسفانه در جریان یک حادثه انفجار افشا شد، اقدام به آموزش نظامی جوانان شیعه لبنان کرد تا بتوانند به عنوان هسته های مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی آمادگی داشته باشند. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی قوت گرفت و شیعیان روحیه صدچندان نسبت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی گرفتند. شیعیان لبنان بر خلاف سایر طوایف جایی نداشتند که به آن وابسته باشند. اما انقلاب اسلامی که تمام معادلات منطقه را برهم زد روحیه صدچندانی به شیعیان داد و بعد هم با حمایتی که جمهوری اسلامی از شیعیان کرد، موجب شد جایگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شیعیان لبنان ارتقای چشم گیری پیدا کند و حزب الله در ادامه این روند، توانست ساختار خود را به گونه ای برنامه ریزی کند و

بود. به مرور زمان مقاومت اسلامی به حجم عملیات هایش می افزود و در ادامه و طی عملیات دقیق و پیچیده ای یکی از نیروهای بسیار مهم وابسته به صهیونیست ها به نام «عقل هاشم» که نفر دوم ارتش لبنان جنوبی و در واقع همه کاره بود با عملیات شهادت طلبانه مقاومت اسلامی کشته شد. این فرد در ظاهر مسئول اطلاعات عملیات نیروهای لبنان جنوبی بود، ولی در عمل همه کاره و فرد بسیار مهمی بود. این عملیات آنچنان مهم بود که گفته می شود که ترور این شخص، عامل موثری در تصمیم عقب نشینی صهیونیست ها از لبنان بود. صهیونیست ها از این عملیات خیلی غافلگیر شدند و احساس کردند، دیگر امکان دوام آوردن در لبنان را ندارند و منجر به این شد که سراسیمه از لبنان خارج شوند.

از می سال ۲۰۰۰ تا جنگ ۳۳ روزه و پیروزی حزب الله در برابر اسرائیل، حزب الله چه سیری را طی کرد و چه تحولاتی در درون حزب الله به شکل تکاملی طی شد تا حزب الله به این نقطه بلوغ در جنگ ۳۳ روزه رسید؟

حزب الله نام حزب دارد، اما در عمل فراتر از یک حزب سیاسی صرف می باشد و تمامی ارکان یک دولت را در خود ایجاد کرده است. این اقتضای بقا در لبنان به عنوان یک حزب است. تقریباً تمامی حزب ها همین طور هستند. اما حزب الله بسیار حساب شده عمل کرده است یعنی یک چیزی را که یک دولت باید داشته باشد از جمله بخش اقتصادی و نظامی و فرهنگی و هنری و اجتماعی و مؤسساتی برای انجام این فعالیت های متنوع دارد. این مسائل برای بقای حزب الله در لبنان ضروری است. در این رابطه باید توجه داشت طایفه شیعه لبنان، مظلوم ترین طایفه بین تمام طوایف لبنان و از حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خدماتی محروم بود و جزعه قلیلی از سران طایفه شیعه که وارد میدان سیاست شده و در مجلس و موسسات دولتی لبنان بودند، بقیه شیعیان در محرومیت بسیار شدیدی به سر می بردند.

حضور «امام موسی صدر» در لبنان نقطه عطفی در شروع روند تحول شیعیان محسوب می شود. ایشان با نگاهی راهبردی برای ارتقای وضعیت و جایگاه شیعیان فعالیت های متنوعی را

۶۶

**خروج اجباری نیروهای
رژیم صهیونیستی از لبنان،
اولین پیروزی واضح و آشکار
عربی در منطقه از زمان ایجاد
رژیم صهیونیستی در منطقه
به حساب می آید. قبل از
آن، نوعی سرخوردگی در
میان کشورهای عربی وجود
داشت.**

۹۹

شده بود از چنین توانمندی‌هایی برخوردار شود تا بتواند در قلب دشمن عملیات کند و حضور داشته باشد. این امر منجر به خروج سرافکنانه صهیونیست‌ها شد و آن‌ها خیلی به دنبال انتقام گرفتن بودند و منتظر بهانه‌ای بودند که ضربه‌ای به حزب الله بزنند. این بهانه را در سال ۲۰۰۶ با عملیاتی که حزب الله انجام داد و سه نفر از نیروهای صهیونیستی را در نوار مرزی به اسارت گرفت، به دست آوردند و آن را مستمسکی برای عملیات جنگی ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ قرار دادند. نکته جالب این است که صهیونیست‌ها خیلی سعی کردند خلال این جنگ خودشان را به منطقه‌ای برسانند که سید حسن نصرالله در سال ۲۰۰۰ سخنرانی پیروزی معروف به "خطاب النصر"، را در بنت جبیل در جنوب لبنان انجام داد. صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۶ خیلی تلاش کردند و کشته زیادی هم دادند که به این استدلال برسند تا بگویند ما آمديم و اینجا را اشغال کردیم. اما با کشته‌های فراوانی که دادند نتوانستند به آن منطقه برسند. در حالیکه این منطقه نزدیک مرز است و فاصله چندان زیادی با آن ندارد.

این جنگ ۳۳ روزه با تبلیغات وسیع رسانه‌ای صهیونیست‌ها و رسانه‌های غربی همراه بود و چنین به تصویر می‌کشاندند که حزب الله چاره‌ای ندارد جز اینکه سلاح را بر زمین بگذارد و در غیر این صورت نابود خواهد شد. کشورهای عربی متأسفانه به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس، موضع بسیار منفی نسبت به حزب الله گرفتند و حزب الله را به عنوان مقصر شروع این جنگ معرفی کردند و در داخل لبنان مخالفین حزب الله و نیروهای طرفدار صهیونیست‌ها و وابسته‌های به غرب بسیار مزاحمت برای حزب الله ایجاد کردند. به گونه‌ای که حتی دولت لبنان مزاحمت‌های بسیار زیادی را برای حزب الله ایجاد کرد ولی علی‌رغم همه این کارشکنی‌ها و خنجر از پشت زدن‌ها و همه حمایت‌هایی که دنیای غرب و کشورهای عربی از اسرائیل داشتند، نهایتاً اسرائیل مجبور شد با کوتاه آمدن از همه شعارهایش برای پایان جنگ ۳۳ روزه، همه شرایط حزب الله را بپذیرد.

خروج صهیونیست‌ها در سال ۲۰۰۰ از لبنان حاصل جنگ نبود، بلکه خروج سرافکنانه بود. اما در سال ۲۰۰۶ آنها در

شکل دهد که به مرور زمان تمام نیازهای جامعه شیعه را به عنوان بخشی از جامعه لبنان پوشش دهد و توانست به عنوان نماد حاکمیت شیعه در لبنان خود را نشان دهد و همین امر موجب شد که از اقبال مردمی بسیار گسترده‌ای در جنوب لبنان و در سطح لبنان برخوردار شود و این پشتوانه مردمی این اجازه را به حزب الله داد که بتواند با نگاه راهبردی به هدف اصلی خود که مبارزه با رژیم صهیونیستی باشد بپردازد و به برنامه‌ریزی برای رشد کمی و کیفی توانمندی‌های منابع انسانی و لجستیک و ارتقای کمی و کیفی توان مبارزه علیه رژیم صهیونیستی بپردازد که این کار با هوشمندی و حمایت جمهوری اسلامی ایران بود و منجر به این شد که مبدع فعالیت‌ها و عملیات‌هایی غافلگیرانه علیه صهیونیست‌ها باشد. در واقع فعالیت‌هایی که نیروهای مقاومت اسلامی در قلب نوار جنوبی لبنان انجام می‌دادند، عملیات‌هایی بود که اصلاً قابل انتظار نبود و صهیونیست‌ها فکر نمی‌کردند که نیروهای مقاومت اسلامی بتوانند به این مناطق برسند. ولی فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که حزب الله داشت، موجب

۶۶

این جنگ ۳۳ روزه با
تبلیغات وسیع رسانه‌ای
صهیونیست‌ها و رسانه‌های
غربی همراه بود و چنین
به تصویر می‌کشاندند که
حزب الله چاره‌ای ندارد جز
اینکه سلاح را بر زمین بگذارد
و در غیر این صورت نابود
خواهد شد.

۹۹



تجاریبی که حزب الله داشت، خیلی برای حماس مناسب بود و حماس توانست از تجارب حزب الله استفاده کند و آن هماهنگی که در اوایل دهه ۸۰ میلادی سنگ بنای آن گذاشته شده بود منجر به تشکیل «اتاق هماهنگی عملیات» شد و بعدها در جنگ‌هایی که صهیونیست‌ها علیه غزه و دولت حماس در غزه داشتند، این هماهنگی‌ها نقش تأثیرگذار خود را نشان داد و از لحاظ نظامی سیری را که حزب الله برای تربیت نیروهای رزمنده خود داشت، حماس همان راطی کرد و از لحاظ تسلیحات و لجستیک همان روند راطی کرد و توانست به طور مستمر به لحاظ کمی و کیفی بر توانمندی رزمی خود اضافه کند و تحت تدابیر و آینده‌نگری شهید جاوید سردار سلیمانی توانستند به توان ساخت تسلیحاتی که برهم‌زننده معادلات تحمیلی رژیم صهیونیستی بود، هم برسند و این توانمندی‌ها در جنگ‌هایی که صهیونیست‌ها برای نوعی تسویه حساب‌های داخلی در غزه راه می‌انداختند، خود را نشان داد که آخرین مورد آن اوایل ماه رمضان سال جاری بود که مشاهده کردیم خیلی سریع صهیونیست‌ها مجبور شدند کوتاه بیایند و از آتش افروزی خود دست بردارند. حزب الله الگو و نمونه موفق برای مقاومت فلسطینی بوده و هست و فراتر از آن یک هم‌پیمان و پشتیبان و همراه برای مقاومت فلسطینی در درون مرزهای رژیم جعلی اسرائیل است و خواهد بود، تا منجر به آزادی کامل سرزمین فلسطین شود.

جنگ شکست خوردند و اولین شکست صهیونیست‌ها در جنگ با کشور عربی، آن هم با یک حزب در کشوری عربی، نه با ارتش عربی در واقع سرافکندگی و سرشکستگی بسیار بزرگتری نسبت به خروج از جنوب لبنان را در پی داشت که حتی منجر به جنجال در درون اسرائیل شد و کمیته تحقیقی برای بررسی دلایل شکست ایجاد کردند و گزارش‌های بعدی که منتشر کردند، نشان دهنده نقطه ضعف‌های غافگیر کننده نظامی و امنیتی صهیونیست‌ها بود و همین امر منتهی به این شد که حزب الله به عنوان نیروی برتر و فراتر از حزب سیاسی و نظامی بتواند موجودیت خود را در لبنان و منطقه تثبیت کند و بعدها با حضور در سوریه توانست عامل بسیار موثر و تأثیرگذار در تغییر معادلات لقب بگیرد.

با توجه به این که رهبر معظم انقلاب چند سال قبل، بر مسلح شدن کرانه باختری علاوه بر نوار غزه تأکید داشتند و این اتفاق امروز رخ داده است، فلسطینی‌ها چه درس آموخته‌هایی می‌توانند از لبنان برای مبارزه با اسرائیل بگیرند؟

آشنایی فلسطینی‌ها با لبنان و مقاومت لبنان قبل از این مسائل وجود داشت. اما در دهه ۸۰ میلادی با اشتباهی که صهیونیست‌ها کردند و نیروهای مقاومت فلسطین را به جنوب لبنان تبعید کردند، آنجا فرصتی بود که مقاومت فلسطینی با مقاومت لبنان به خصوص حزب الله ارتباط مستقیم برقرار کرد تا بتوانند با یکدیگر تبادل اندیشه و تبادل تجارب و فکر کنند و بتوانند نوعی ارتباط برای آینده را پایه‌گذاری نمایند. نقطه ارتباط و اتصال مقاومت فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان به این حادثه بازمی‌گردد.

بعد از آن هم با تحولاتی که در درون فلسطین صورت گرفت و بعد از شکل‌گیری دولت فلسطین، پس از اتفاقی که فلسطینی‌ها با صهیونیست‌ها کردند و تشکیل دولت در غزه که حماس این اکثریت را داشت و توانست نوعی دولت تشکیل دهد، این فرصت برای حماس پیش آمد که بتواند کاری شبیه حزب الله انجام دهد. از این نظر که موسسات دولتی که در همه زمینه‌ها بتوانند فعالیت کنند را تاسیس کرد و این امر نوعی الزام برای گرداندن امور مردم است.



گفت‌وگوی سرو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن اختری؛

ریشه‌های شجره طیبه حزب الله

از ابتدای تشکیل حزب الله لبنان با اعضای آن حشرونشر داشته است و شناخت کاملی از حزب الله و نقش و جایگاه آن‌ها در خاورمیانه دارد. او مسائل منطقه خاورمیانه را به دقت دنبال می‌کند. اختری سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشور سوریه طی سال‌های ۷۷-۱۳۶۵ و ۸۶-۱۳۸۴ بوده و مدیرعامل بنیاد عاشورا، رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع) و رئیس کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین ریاست جمهوری است. در میان همه گرفتاری‌های کاری‌اش در دفتر بنیاد عاشورا با او پیرامون حزب الله لبنان به گفت‌وگو نشستیم.



کوشیار کوشان

حزب الله یک جریان عمومی است و همین الان مجموعه حزب الله را چه به این نام مقدس و چه شبیه به این نام در کشورهای دیگر هم داریم مانند عراق، سوریه پاکستان و جاهای دیگر.

پایگاه و نقش حزب الله لبنان در خاورمیانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر بخواهیم دقیق و منصفانه نسبت به نقش و جایگاه حزب الله در منطقه و حتی در جهان بپردازیم هم فرصت زیادی می‌خواهد و هم جهات مختلفی را باید مدنظر قرار داد. حزب الله لبنان که مقاومت اسلامی شعار و حرکت‌شان است توانست از روز شکل‌گیری برکات بسیار زیادی در منطقه داشته باشد.

اول ایجاد خط، جبهه و جریان مقاومت است. حزب الله توانست جریان و خط مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان و دفاع از ارزش‌ها را با حرکت‌ها، رفتارها و گفتارها بر مبنای عقیدتی خود ایجاد کند.

از اول که حزب الله شکل گرفت مجموعه کوچک و تعداد اندکی بودند و تعبیر قرآن کریم «عده قلیل» بودند اما کم‌کم حزب الله رشد کرد و توسعه یافت و پرومند شد. قوی و قوی و قدرتمند شد و الان حزب الله دارای یک قدرت مثال زدنی است.

دیگر ثمرات و تأثیرگذاری حزب الله لبنان، احیای مقاومت اسلامی در فلسطین بود. در فلسطین قبل از سال ۴۸ در زد و خوردها و درگیری‌های فلسطینی‌ها با انگلیسی‌ها و جنایت‌های آنان، جریان رویارویی و مبارزه وجود داشت و حین اشغال و تثبیت و توافق بر کاشت این شجره خبیثه در منطقه، که کشورهای غربی و هم پیمانان‌شان، کشورهای شرقی و کشورهای عربی از جمله آل سعود در آن نقش داشتند؛ مبارزات در فلسطین ادامه پیدا کرد و مقاومت در مجموعه‌های کوچک و بزرگ صورت می‌گرفت که یکی از بهترین و ماندگارترین آن‌ها گردان‌های «عزالدین قسام» بود. همه این گروه‌های مبارزاتی که مهم‌ترین‌شان ۱۱ گروه است متشکل از افراد مسیحی و مسلمان بودند و این گروه‌ها معتقد بودند برای این‌که بتوانند همه افراد را در زیر چتر خود بگیرند باید یک اسم عام مانند خلق داشته باشند.

تعبیر شما از حزب الله لبنان چیست؟ با توجه به شناختان از حزب الله لبنان، آن را چگونه تعریف می‌کنید؟

بهترین تعبیر از «حزب الله» شجره طیبه است. کلمه طیبه‌ای که در خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است. خداوند می‌فرماید «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ»، خداوند مثال و نمونه آورده که کلمه طیبه مثل یک درخت پاک و پاکیزه است که خصوصیت‌اش این است «تُؤْتِي أَكْثَرَهَا ثَمَرًا» یا «ذِنْ رَیْهَا» که این شجره طیبه در هر برهه‌ای از زمان ثمر می‌دهد و مانند یک درخت تنومند بزرگ می‌تواند سالیان سال حیات داشته باشد و ثمر و بهره بدهد.

«کلمه» هم در قرآن کریم معانی متعددی دارد که یکی از آن‌ها «یک جریان» است. خداوند متعال از حضرت عیسی (ع) به عنوان کلمه طیبه نام می‌برد. از کلمه به عنوان یک جریان، یک روش و یک اندیشه می‌توانیم نام ببریم. پس این بهترین تعبیری است که می‌توانیم برای «حزب الله» به کار ببریم «کلمه طیبه‌ای» است که در زمان ما این کلمه تحقق پیدا کرده است. و ریشه اصلی این کلمه از کلمه طیبه اسلام، مفاهیم عالی آن، قرآن کریم و مکتب اسلام و اهل بیت (ع) است. چون ریشه‌های شکل‌گیری و اساسی آن از نظریه‌های تئولوژی، هدف‌مندی، حرکت و سیر همه برگرفته از شریعت مقدس اسلام و آموزه‌های قرآن کریم و لطف و عنایت خداوند متعال است. حزب الله کسانی هستند که برای خدا قیام و حرکت می‌کنند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاجِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» که این‌ها برای خدا قیام کرده‌اند و به عنوان حزب الله و حزب خدایی که ما هم در هم دعا و هم در قرآن می‌گوییم «وَاجَعَلْنِي مِنْ جُزْئِكَ فَإِنَّ جُزْئَكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ». این عنوان و شعار از قرآن کریم برگرفته شده است.

حزب الله برکات و ثمرات زیادی را در جهان اسلام و در منطقه داشته و دارد و ما اکنون شاهد این برکات و ثمرات هستیم. جریان حزب الله یک جریان عمومی است که در اسلام وجود داد. در زمان امیرالمومنین (ع) آن‌هایی که با ایشان بودند حزب الله بودند آن‌هایی که با امام حسین (ع) در کربلا بودند حزب الله بودند. آن‌هایی که در زمان مادر کنار حضرت امام (ره) بودند و در میدان‌های نبرد مبارزه کردند آن‌ها هم حزب الله بودند. پس

وقتی حزب الله شکل گرفت، گروه هایی که اصالتاً در بخش اندیشه ای خود یک گروه بودند؛ برای مقاومت شان از باور مقاومت اسلامی و نتایج مقامات اسلامی حزب الله لبنان روحیه گرفتند.

این مجموعه ها براساس فرمایشات امام (ره) و موفقیت های ایران شکل گرفتند و شروع به عضوگیری کردند چرا که دیدند حزب الله چقدر توانسته است مقاومت کند؛ لذا این ها در فلسطین قوی شدند. این شکل گیری و توسعه و قدرت گرفتن مقاومت اسلامی همه از ثمرات و برکات حزب الله است. برکات دیگر وجود حزب الله، شکست دادن اسرائیل بود به معنای کلی. شکسته شدن هیبت و شوکت اسرائیل و زیر سوال رفتن اسرائیل و مغلوب شدنش در تمامی جبهه های لبنان و حتی داخل فلسطین، همه از برکات حزب الله لبنان است. حزب الله توانست اندیشه و خیال موهوم و بسیاری پایه در کشور های عربی از شکست کشور هایشان در برابر اسرائیل را بشکند. بزرگ جلوه دادن و ترس به وجود آوردن در این کشورها که در اسرائیل ارتشی است که شکست ناپذیر و اسطوره ای است را در کشورهای عربی تلقین کرده بودند و این موهوم جا افتاده بود. بسیاری از حکام کشورهای عرب همواره در جلسات و حتی در جلسات رسمی و کنفرانس ها این ها را به دیگران می خوراند که اسرائیل شکست ناپذیر است و ما کشورهای عربی قدرت مقابل به آن ها را نداریم و ناچاریم با اسرائیل همکاری کنیم و رژیم صهیونیستی را بپذیریم و مصالحه کنیم.

لذا مسئله مصالحه را با اندیشه موهوم شکست ناپذیری اسرائیل را برای مسلط کردن اسرائیل از نظر امنیتی و اقتصادی و خیلی از جهات بر کشورهای عربی به وجود آوردند. می توانیم بگوییم در سال های ۷۰ تا ۸۰ همه این را پذیرفته بودند و همه به دنبال راهی برای گفتگو و مصالحه با اسرائیل بودند اما از سال ۸۲ و مقاومت این صحنه تغییر پیدا کرد و به شکست اسرائیل انجامید لذا یکی از برکات حزب الله موفقیت «شکست پذیر» کردن اسرائیل بود.

حزب الله ثابت کرد اسرائیل آن موهومی که فکر می کنند نیست و یک موجود خیالی و کاملاً قابل شکست خوردن است.

وقتی که حزب الله در لبنان شکل گرفت توانست با گروه های دیگر مقاومت از جمله جبهه امل (حزب الله جزو جبهه عمل بود و بعدها انشعاب پیدا کرد)، گروه های حرکت مقاومت مومنه و هم گروه های سنی مثل مجموعه آقای «سعید شعبان»، گروه توحید مجموعه «صیداوی» و گروه های فلسطینی که از خاک لبنان در برابر رژیم صهیونیستی مقاومت می کردند توانستند اسرائیل را از جنوب لبنان بیرون کرده و اسرائیل را تا کمربند امنیتی که معروف بود بیرون برانند و حرکت بزرگی را انجام دادند و حزب الله قوی تر شد و ثمراتش و مبارزاتش در سال های متمادی و ضرباتی که بر اسرائیلی ها وارد می کردند. این نمونه موفق حزب الله و مقاومت در لبنان باعث شده که نمونه مقاومت اسلامی در فلسطین شکل گرفت که ابتدا در فلسطین بودند و بعد تعدادی از آن ها به لبنان آمدند و به مصر و سوریه رفتند هم جهاد اسلامی و هم حماس اسلامی. که آن حرکت هم با پشتیبانی جمهوری اسلامی انجام شد و با فرمان امام نیروی های جمهوری اسلامی و سپاه از همان جا وارد لبنان شد و از لبنانی ها دفاع و حمایت کردند و همراه حزب الله با اسرائیل مقابله کردند.

۶۶

از وقتی اسرائیل این شجره
خبیثه شکل گرفت اینها در
اندیشه شان اسرائیل کبری
بود این چیزی است که در
تورات و تلمود وجود دارد و در
اندیشه های کشورهای غربی
وجود دارد؛ که شما برترین
موجودات هستید و باید آقا
باشید و دیگران نوکر شما.

۶۹



خیلی ها فکر می کردند
وقتی شهید سید
عباس موسوی که یک
شهادت نمونه ای بود
و تا آن لحظه چنین
اتفاقی نیفتاده بود؛
چون دبیر کل شهید
شده ممکن است
حزب الله از هم پاشد
و ضعف در حزب الله
به وجود بیاید ولی
برعکس شد.



شاید به این ها کم تر پرداخته شده باشد. اما بسیار مهم است. شما بروید و تلگراف هایی را که برای آقای نصرالله بعد از این پیروزی آمد را ببینید. از امیر کویت از قطر از امارات از عربستان، از علما گرفته تا سیاسیون برای حزب الله و آقای نصرالله تبریک می فرستند و این پیروزی بزرگی است که حزب الله لبنان توانست بیافریند و خداوند متعال افتخار شکست پذیر کردن اسرائیل را نصیب این ها کرد.

حزب الله لبنان از یک گروه در بین دیگر گروه های مقاومت برای راندن اسرائیل از جنوب لبنان در سال های بعد تبدیل به بزرگترین گروه مقاومت می شود که خواستار نابودی اسرائیل است. چرا؟
آرمان حزب الله با آرمان همه گروه های دیگر تفاوت دارد. اکثر گروه های لبنانی آرمان شان بیرون راندن اسرائیل از جنوب لبنان بوده ولی آرمان حزب الله لبنان نابودی اسرائیل است. بیرون راندن از لبنان قدم اول بود و قدم بعدی نجات بیت المقدس است. نجات قبله اول است. نجات فلسطین است. نجات مردم فلسطین است و اندیشه از بین بردن اسرائیل یعنی همان اندیشه حضرت امام (ره). چرایی این آرمان از ایمان شان به دین خدا، پیامبر، وعده های خداوند متعال و رهنمودها حضرت امام خمینی (ره) سرچشمه می گیرد. امام (ره) از اول به آن ها و فلسطینیان گفت بروید مقاومت کنید؛ پیروز می شوید. و بعد از امام مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

شکستن هیمنه شکست ناپذیری اسرائیل چگونه شکل گرفت؟
از سال ۹۰ به بعد اسرائیل چند جنگ علیه حزب الله شکل داد در هر کدام اسرائیل هدف اصلی اش از بین بردن حزب الله بود که در تمامی آن ها شکست خورد. این مهم است هدف: «از بین بردن حزب الله». اسرائیلی که هدف اش نابودی حزب الله بود؛ نه تنها نتوانست حزب الله را نابود کند بلکه به خاطر ضربات سنگینی که به ویژه در سال های ۹۳ و ۹۶ حزب الله بر آن ها وارد کرد در سال ۲۰۰۰ فرار کرد. فرار اسرائیل یک معجزه بود. در ظرف ۲۴ ساعت تمام مناطق را خالی کردند و فرار کردند و رفتند. از همه جا گریختند و به ویژه در جنگ های ۳۳ روزه که اسرائیل تمام امکانات اش را به کار گرفته بود و آمریکا و کشورهای عربی هم حمایت اش کردند تا جایی که بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که آتش بس را نمی پذیریم. شکستی که در جنگ ۳۳ روزه از لبنان خوردند باعث شد اسرائیل از آن روز تا کنون دیگر جرات نکرده است به حزب الله حمله کند و دیگر قدرت حمله کردن به حزب الله را ندارد. در رسانه ها و در تحلیل های مختلف می بینید که گفته می شود اسرائیل اگر بخواهد به لبنان حمله کند روزی چند هزار موشک به اسرائیل خواهد خورد و اسرائیل نابود خواهد شد. و این شکست دادن مفتضاحانه اسرائیل یکی از برکات وجود حزب الله بود و حزب الله توانست این را به نمایش بگذارد و این افتخار را کسب کند.

تعلیمات و رهنمودها و توصیه‌هایشان به حزب‌الله این ایمان را در آن‌ها تقویت کرد و این روحیه را حزب‌الله ایجاد کرد که این گونه ایستادگی کنند.

خیلی‌ها فکر می‌کردند وقتی شهید سید عباس موسوی که یک شهادت نمونه‌ای بود و تا آن لحظه چنین اتفاقی نیفتاده بود؛ چون دبیر کل شهید شده ممکن است حزب‌الله از هم بپاشد و ضعف در حزب‌الله به وجود بیاید و دیگر توان ایستادگی را نداشته باشند ولی برعکس شد. همان طور که ما در کشورمان بعد از شهادت ۷۲ تن نه تنها توقیفی در تفکر و اندیشه جمهوری اسلامی ایجاد نشد؛ بلکه مردم یکپارچه شدند و دست به دست هم دادند و منافقین را از کشور بیرون کردند و شهادت ۷۲ تن باعث شد در کشور اندیشه امام (ره) به طور مطلق فراگیر شود. جبهه‌ها تقویت شد تا پیروزی‌های دیگر. در لبنان هم این طور شد حزب‌الله بعد از شهادت سید عباس موسوی یک جهش خیلی بزرگ از همه جهت پیدا کرد. هم از نظر عده هم از نظر عده. هم از نظر فعالیت‌های جغرافیایی و هم از نظر اندیشه‌ای. افکار حزب‌الله بعد از این

پیروزی‌های بزرگ در کشورهای مختلف حرکت ایجاد کرد. یکی دیگر از برکات حزب‌الله این بود که این حزب‌الله در یمن، عراق و سوریه شکل گرفت. علاوه بر تحول در فلسطین، حزب‌الله این حرکت‌ها را بوجود آورد. نه تنها حرکت‌های محدود که رسید به حماس و جهاد اسلامی در برابر اسرائیل. تا جایی که اسرائیل رسماً اعلام کرد در برابر غزه شکست خورده و آن هم شهری در محاصره. یعنی شکست‌های اسرائیل اگر شمرده شود خیلی مهم است که در کجا و چگونه شکست خورده و هر روز بر شکست‌هایش افزوده می‌شود. و نقش و موفقیت‌های حزب‌الله منجر شکل‌گیری، توسعه و انتقال اندیشه حزب‌الله و مقاومت در دیگر کشورها شد و ضرورت مطالبه حق را در آنان ایجاد و تقویت کرد.

فرمودید حزب‌الله اندیشه شکست ناپذیری اسرائیل را فرو ریخت وقتی این هیمنه شکسته شد شرایط اسرائیل در منطقه چگونه شد؟

از وقتی اسرائیل این شجره خبیثه شکل گرفت اینها در اندیشه‌شان اسرائیل کبری بود این چیزی است که در تورات و تلمود وجود دارد و در اندیشه‌های کشورهای غربی وجود دارد؛ که شما برترین موجودات هستید و باید اقا باشید و دیگران نوکر شما. این‌ها به خاطر این تعلیمات به دنبال ایجاد اسرائیل کبری بودند. وقتی نتوانستند اسرائیل کبری را بعد از جنگ ۷۳ که سوریه توانست بخشی از کشور خود را آزاد کند و این‌ها با این شکست رفتند به دنبال اسرائیل عظمی. اسرائیل قدرتمند. قدرت اول منطقه. که اگر گسترش جغرافیایی نمی‌توانند ایجاد کنند قدرت امنیتی و اقتصادی به وجود آورند. حزب‌الله این اندیشه را هم برهم ریخت و این خیال نابخردانه اسرائیل که بتوانند بر منطقه تسلط پیدا کنند را از بین برد و آن‌ها را ناامید کرد. در جنگ غزه شهرهای بزرگ اسرائیل مثل شهر مرده‌ها شده بود و همه در پناهگاه‌ها بودند و این اندیشه از بین رفت تا جایی که اندیشه کشور جابگیرین در میان مسئولین اسرائیل ایجاد شد. آن‌هایی که می‌خواستند اسرائیل بزرگ را در منطقه تشکیل دهند به این نتیجه رسیدند که این جانی نمی‌توانند بمانند. پیش‌بینی

۶۶

پیش‌بینی مقام معظم رهبری
(مدظله‌العالی) که اسرائیل
۲۵ سال دیگر نیست و دیگران
هم مثل تعبیر کسینجر که دیگر
اسرائیل نخواهد بود؛ این
اندیشه در خود آن‌ها تاثیر
گذشته و آن‌ها به دنبال کشور
جابگیرین هستند.

۹۹



می‌توانیم بگوییم در
سال‌های ۷۰ تا ۸۰
همه این را پذیرفته
بودند و همه به دنبال
راهی برای گفتگو و
مصلحه با اسرائیل
بودند اما از سال
۸۲ و مقاومت این
صحنه تغییر پیدا کرد
و به شکست اسرائیل
انجامید



کردند که ایران در قضایای بحرین دخالت می‌کند فرمودند: «این دروغ است. نه، ما دخالت نمی‌کنیم. ما آن جایی که دخالت کنیم، صریح می‌گوییم. مادر قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود» چه فرآیندی در منطقه رخ می‌دهد که چنین موضع‌گیری‌های رسمی صورت می‌گیرد؟ جهات مختلفی دارد یکی بی‌انصافی و اصرار ناپرخدانه آمریکا و هم پیمان‌ناشناسی و ظلم بی‌حدشان علیه فلسطین و علیه حزب‌الله است. یکی دیگر حمایت آشکار آن‌ها تا جایی که کلینتون می‌گوید ما آتش بس را نمی‌پذیریم و باید حزب‌الله از بین برود. در این جا صحنه عوض می‌شود و دیگر جای آن نیست که بنشینیم و تماشا کنیم و از طرف دیگر حزب‌الله قدرت گرفته و در لبنان جایگاه پیدا کرده است. آقای «امیل لحود» رئیس‌جمهور لبنان وقتی آمد ایران و برگشت در مصاحبه خود گفت اگر قرار باشد حزب‌الله را کنار بگذاریم اگر اسرائیل دوباره به لبنان حمله کرد چه کسی باید بیاید و دفاع کند. و لذا وقتی دولت لبنان خودش آمد از حزب‌الله دفاع کرد و حزب‌الله را به عنوان یکی از ارکان خود شناخت و مردم لبنان احساس کردند حزب‌الله از کل لبنان حمایت می‌کند و در مسئله داعش همه از نقش حزب‌الله گفتند و تشکر کردند و دیدند حزب‌الله به دنبال گروه‌گرایی نیست و نمی‌خواهد فقط برای یک مجموعه کار کند و قدرت کل لبنان برای او مسئله است و

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) که اسرائیل ۲۵ سال دیگر نیست و دیگران هم مثل تعبیر کسینجر که دیگر اسرائیل نخواهد بود؛ این اندیشه در خود آن‌ها تأثیر گذشته و آن‌ها به دنبال کشور جایگزین هستند و به دنبال خرید زمین‌ها بزرگ و ایجاد شهرک‌هایی در دیگر نقاط جهان هستند. این‌هایی که می‌خواستند و جز مصوباتشان بود که فلسطین از بین برود و فلسطینیان منتقل بشوند به عراق یا اردن یا جاهای دیگر و یا به طور کامل پراکنده‌شان کنند و فلسطینیان موجود را بیرون کنند و این اندیشه که فلسطینیان را اخراج کنند حالا خود به دنبال جایگزین می‌گردند و این هم از برکات حزب‌الله لبنان منبعت از مقاومت حزب‌الله است.

این‌که در سوریه تمام این‌ها ایستاده‌اند تا حکومت سوریه را براندازند و با استفاده از همه تجهیزات و امکانات نتوانستند از برکات حزب‌الله است و حزب‌الله رسماً در کنار سوریه ایستاد و نیروهایشان را آموزش داد و این بسیج بزرگ را در آن جا ایجاد کرد و در عراق هم از برکات حزب‌الله بود که در حکومت موهوم داعش مقاومت ایجاد شد.

از ابتدای تشکیل حزب‌الله لبنان، ایران همیشه در ارتباط با حزب‌الله بوده است. چه اتفاقی رخ می‌دهد که بعد از جنگ ۳۳ روزه سید حسن نصرالله در یک سخنرانی رسمی از حمایت ایران می‌گوید و مقام معظم رهبری هم وقتی حکام بحرین ادعا

فهرست جداگانه به عنوان حزب الله در انتخابات می دهیم . جایگاه امروز حزب الله به واسطه ایمان ، مقاومت و صداقت و این که مردم درک کردند که حزب الله دوست دار لبنان است و برای مردم حرکت می کند به دست آمده است .

برخی می گویند که «ایهود اولمرت» نخست وزیر سابق اسرائیل در توافقی غیر رسمی با دولت خودگردان فلسطین توافق کرده بود که کرانه باختری را به آن ها واگذار کند اما جنگ ۳۳ روزه و پیروزی حزب الله لبنان مانع از آن شد . پاسخ شما به این تحلیل چیست ؟

این ها همه یک سلسله اوهام است برخی به اصطلاح خود می خواهند از قدرت و تاثیرگذاری مقاومت بکاهند و چشم خود را ببندند و نبینند و اعلام نکنند و به چیزهای موهومی دامن می زنند تا در باور دیگران خلل ایجاد کنند و گرنه اصلا اسرائیل این قدر جنایت کرده و دنبال این است که نشان دهد با جایی در ارتباط است که شما می بینید وقتی مسئله ارتباط با امارات پیش می آید نخست وزیرشان سریع می رود امارات . اسرائیلی ها آدم هایی نیستند که مخفی کنند به کم ترین بهانه این چیزها را اعلام می کنند و اصلا امروزه این مسائل اصلا مخفی نمی شود . فقط با این حرف ها می خواهند از قدرت حزب الله بکاهند اما نمی توانند و فقط می خواهند نبینند و نگویند .

حزب الله لبنان چه نقشی را در اتفاقات این روزهای بین اعراب و اسرائیل می تواند ایفا کند ؟

حزب الله در همین موضع گیری های خودش و سفارش های خودش و راهنمایی های خودش نسبت به کشورها و مسلمانان و نشر افکار خودش می تواند مسلمانان را در کشورهای خودش بیدار کند و همان گونه که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمود این ها باید مردم خودشان از دولت های خود مطالبه کنند . حزب الله می تواند این را نشان دهد که همین مصری که در کمپ دیوید آمد و توافق کرد هیچ به درد مصر نخورد . حزب الله می تواند در گسترش این فکر و ضعف و زبونی اسرائیل درسی برای همه باشد که گول تبلیغات را نخورند و همان گونه که حضرت امام (ره) فرمودند اسرائیل شر مطلق است و خیری برای هیچ کشوری نخواهد داشت .

این قدرت آشکار شد و پذیرش عمومی در لبنان به وجود آمد و وقتی حزب الله در انتخابات لبنان فهرست می داد مردم رای می دادند و رای اول برای نماینده حزب الله بود و از آن طرف دولت و مسئولین هم غیر از چند گروهی مثل سمیر جعجع و حریری همه حزب الله را از خودشان می پذیرند؛ جمهوری اسلامی حزب الله را به عنوان یک نهاد رسمی در لبنان مورد حمایت قرار می دهد و این بجاست چرا که این ها اهل لبنان هستند و برای لبنان تلاش می کنند .

حزب الله کم کم تبدیل به یک نهاد سیاسی در لبنان می شود رئیس جمهور جز نزدیکان حزب الله است و در دولت ائتلافی وارد می شود . چه عواملی باعث محبوبیت و قدرت حزب الله در لبنان شده است ؟

واقعیت میدانی و در صحنه و حضور لبنان در زمینه سیاسی فرهنگی و خدماتی و خدماتی که حزب الله به روستاها ، شهرها و مردم کرده و حرکت های اجتماعی و اخیرا در مسئله نجات لبنان در بحران بنزین و گازوئیل و خدماتی که سالیان سال توسط حزب الله انجام می شود باعث محبوبیت عمومی حزب الله شده است . توانمندی که حزب الله در زمینه سیاسی پیدا کرد با هماهنگی و همگرایی و اشتراک کامل با حرکت امل بین آقای نصرالله و آقای «نبیه بری» ، این ها دست به دست هم داد تا جایگاه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی حزب الله رشد پیدا کرد و تقویت شد و دولت هم می تواند با پشتیبانی حزب الله کار خود را به انجام برساند و در برابر قدرت های دیگر ایستادگی کند و از حقوق ملت لبنان دفاع کند . برای این که حزب الله از حقوق ملت لبنان دفاع می کند . از کیان لبنان و ملت لبنان دفاع می کند و مورد قبول قرار گرفته است و لذا الان دولت نمی تواند منهای موافقت حزب الله تشکیل شود . در سال گذشته آمریکایی ها و اسرائیل اصرار داشتند که نماینده حزب الله در دولت نباشد اما در قضیه بنزین که اخیرا رخ داد آمریکایی ها موافقت کرد که «نجیب میقاتی» دولت تشکیل دهد و اصلا نگفتند که حزب الله در دولت نباشد و لذا حزب الله در دولت هست . حزب الله حضور دارد و قائم مقام آقای نصرالله آقای «شیخ نعیم قاسم» اعلام کرد که امسال



یادمان



گفت وگو با خالق یادمان قهرمانان عملیات اچ-۳؛

انسان در اوج



یادواره ای برای شهدای پرواز شماره ۶۵۵

بی نهایت است مقصد پرواز انسان



National Army Museum New Zealand

درباره موزه ارتش ملی نیوزلند



به بهانه هشتم تیرماه روز مبارزه با سلاح های شیمیایی؛

فاجعه در سردشت



گفت‌وگو با خالق یادمان قهرمانان عملیات اچ-۳؛



انسان در اوج

مجموعه پایگاه‌های هوایی موسوم به اچ ۳ در شمال صحرای النفور بر روی مدار ۳۷ درجه در منطقه الولید به فاصله ۵۰ مایلی از مرز اردن واقع شده است. اینجا مختصاتی است در منتهی الیه الیه مرز شرقی عراق که در آغاز جنگ تحمیلی قرار بود محلی امن برای تجمع و سلامت ماندن هواگردهای عراقی از تیررس برد و بمب هواپیماهای ایرانی باشد. با این وجود به منظور انهدام به مجموعه پایگاه‌های اچ ۳، پس از طرح ریزی جسورانه دو تن از خلبانان کار کشته نیروی هوایی به نام‌های سرهنگ خلبان بهرام هوشیار و خلبان فریدون ایزدستا و قبول مسئولیت اجرای این طرح توسط فرمانده وقت نیروی هوایی سرهنگ جواد فکوری و با معجزه آموزش دقیق، شجاعت و ایمان والای خلبان نیرو در بامداد پانزدهم فروردین ۱۳۶۰ پس از طی ۵۶۰۰ کیلومتر هوایی توسط خلبانان شرکت‌کننده در عملیات، و دو مرحله سوخت گیری در آسمان، یکی از پرهیجان‌ترین و درخشان‌ترین عملیات هوایی جهان با سلامت کامل هر ۸ فروند فانتوم شرکت‌کننده در این عملیات و خلبانانش با موفقیت کامل به سرانجام رسید. به غیر از شکست روحی دشمن، انهدام ۴۸ هواپیما و بالگرد بر روی باندهای پایگاه اچ ۳ ضربه غیرقابل جبرانی بر پیکر نیروی هوایی عراق وارد نمود.

این حماسه ماندگار با حضور خلبانان سرگرد فرج الله برات پور لیدر عملیات و کابین عقب ایشان ستوان جواد فردی، سرهنگ گلچین و ستوان آذرفر، سرگرد کاظمی و ستوان پوردان، سروان علیرضا خسروی و ستوان علی خسروی، سرگرد محمود اسکندری و ستوان کوهپایه، سرگرد محمود خضرائی و ستوان ناصر باقری، سرگرد طوسی و سروان نیکوکار، سروان روادگرو ستوان یغمایی به موفقیت رسید. روزهای پایانی سال گذشته یادمان رهبر این عملیات غرور آفرین در محل ستاد نیروی هوایی ارتش ساخته و رونمایی شد. به این بهانه در چهل و دومین سالگرد این حماسه ماندگار پای صحبت‌های استاد مجسمه ساز مهدی عباس نژاد که خالق این اثر ماندگار هستند می‌نشینیم.

بود که فهمیدم، در هر چیز چهار مولفه اصلی هست که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و تغییری یکی از آنها تاثیر بر هر سه مولفه دیگر می‌گذارد. هیبت خاص فانتوم از همین جا (نوع هماهنگی) آن چهار مولفه نشأت می‌گرفت.

نزدیک تر رفتم... بوی روغن و آتش و فلز می‌داد. برایم غریب نبود، بوی زمخت یک جنگجوی سرسخت! همان چیزی که از یاغیان سرکش انتظار داری، اما آقای فانتوم هیبتی ناجی‌گونه داشت. زیبایی هراس‌انگیز را به تماشا ایستاده بودم.

آن جت‌های روسی و فرانسوی که در رمپ پارک شده بودند بنظرم مثل قهرمان‌هایی می‌آمدند که همان ابتدا امید از کسب مقام اول را از دل شسته بودند و تنها برای کسب مقام دوم و سوم تلاش می‌کردند. حتی همان‌جا هم آقای شیخ با اعتماد به نفسی خاص خودش در فاصله‌ای قابل توجه از دیگر رقیبان پارک شده بود.

سرهنگ خوش بیانی داشت صحبت می‌کرد، فرنچ سرمه‌ای به تن داشت. توضیحات جالبی به شیرینی درباره فانتوم و نقش مهم آن در جنگ می‌داد، از هواپیماهای دیگر هم تعریف می‌کرد. یکی از هم‌کلاسی‌ها از عملیات H۳ پرسید، ایشان هم با حوصله و ملاحظات داستان تحسین برانگیزی تعریف کرد و اضافه کرد که فیلمی سینمایی نیز از داستان همین حماسه در دست تولید هست. شادی توام با غرور و افتخار را می‌شد همان‌جا در بچه‌ها احساس کرد، حس «ما» بودن.

این اتفاقات چه میزان در ساختار ذهنی شما و خلق آثار مرتبط با جنگ و قهرمانان تاثیر داشت؟

خیلی زیاد، بیشتر از هر چیزی دفتر نقاشی داشتم، گاهی یک یا چند دفترم تماماً به تصویر هواپیماهای نظامی اختصاص داشت. بیشترشان فایترها و مولتی‌رول‌ها بودند تفاوت و مشخصه‌های ظاهری هواپیماها را به خوبی می‌شناختم. سعی کردم با خاطراتی که از نمایشگاه آورده‌ام نقاشی‌هایم را با دقت بیشتری اصلاح یا بازاریابی کنم.

آیا آن وقت‌ها هم آثار حجمی می‌ساختید؟

گاهی با تکه چوبی و مختصر ابزاری زمان زیادی صرف می‌کردم تا ماکتی از یک هواپیمای جنگی بسازم اما بدون مقیاس و پلان و ابزار، تناسب درستی از آنچه باید، بدست نمی‌آوردم. گرچه

با توجه به این که شما از فرزندان پرسنل نیرو هوایی می‌باشید گریزی به گذشته و دوران کودکی داشته باشید؟

مثل همه فرزندان پرسنل که هرکدام زاده شهرهای مختلفی بودند. من زاده تهران و برادرم زاده تبریز بود و کودکی‌م در پایگاه گذشت. خانه‌مان در پایگاه سوم شکاری همدان اوایل دهه هفتاد روبروی منطقه معروف به باغ تیمسار درست بلوک کناری ساختمانی بود که عباس دوران و خانواده اش قبلاً آنجا ساکن بودند. در همان بلوک دوست خلبانی داشتیم بنام جناب آقای گودرزی. اطرافمان پر بود از آشنایان و دوستانی با فرنچ‌های سرمه‌ای و پیراهن آبی روشن یا لباس‌های خاکی یا سرهمی‌هایی به رنگ سبزرنگی، برانزده مردانی آسمانی. روابط بین افراد همواره دوستانه و صمیمی بود. گاهی نمایشگاه‌هایی هم برگزار می‌شد که برایم جذاب بودند.

در آن نمایشگاه‌ها چه چیزهای بیشتر جذبتان می‌کرد؟

روزی با یک اسطوره دیدار کردم. سوار بر اتوبوس سرمه‌ای بودم که به داخل یکی از رمپ‌های کنار باند پایگاه پیچید. رخساره چند هواپیمای غربی و شرقی داخل رمپ نمایان شد از دیدنشان به وجد آمدم. کنار همان جمع، پیکره خوش تراشی از قهرمانی آشنا که "آقای شیخ" نام داشت جلب توجه می‌کرد و اولین انتخاب بازدیدکنندگان بود. گردنی قطور و سینه‌ای فراخ داشت، کانوپی‌اش را رموزگونه در گردن و شانه‌هایش فرو برده بود و با ابهتی بی‌نظیر چشم ریز کرده و به دوردست‌های آسمان می‌نگریست. آقای قهرمان استتاری مخصوص به ایران به تن داشت. ترکیب دلنشینی از رنگ‌های خاکی و سبز و قهوه‌ای که قلمتش را در آن استتار خیلی خودی و ایرانی جلوه می‌داد. نظیر رنگ‌هایی که در لباس‌های پدرم و یا جیب‌هایی که با آنها رفت و آمد می‌کرد می‌دیدم. کنار فانتوم یک تایگر هم نشسته بود آن دودر قیاس با پرنده‌های دیگر روی رمپ جا خوش کرده، زیباترین استتارها را به خود اختصاص داده بودند. در حقیقت روس‌ها به میگ‌ها و سوخوهایشان به کج سلیقه‌ی تمام رنگ مالیده بودند و تلاش فرانسوی‌ها هم در شکل ظاهری و بدنه منجر به کار درخشانی نشده بود! ولی انگار در همه جای ساخت این فانتوم سلیقه به خرج داده بودند. نه چیزی از ابهت و قدرت و شکوه کم داشت و نه در ظاهرش چیزی اضافه یا کم یا خارج از تناسب می‌نمود. بعدها در هنر



اجزای اصلی ظاهری را به درستی در کار می‌گنجاندم، اما مثلاً در بیشترین تلاشم، ماکت یک اف شانزده که ساخته بودم، تناسب دقیق و درستی نداشت.

فیلم اچ ۳ تا چه میزان برای شما الهام بخش بود؟

البته در فیلم سینمایی اچ ۳ همه اسامی مستعار است و در دیالوگ پایانی، لیدر، خلیان کابین عقب را مرادی خطاب می‌کند:
- مرادی!

+ جان مرادی!

- توام احساس منو داری؟

+ نمیخواهی فرود بیایی؟

- دوست دارم این لحظات تا ابد ادامه پیدا کنه!

این به نظر من تیر همان خاطره مشترک بین خیلی از ماهاست. گفتگوی مابین جناب برات پور و جناب جوانمردی در عالم واقع و خاطره مشترکی بین من و شما و پرسنل و خانواده‌هایشان و افراد علاقمند به نیروی هوایی.

آن روز شگفت‌انگیز و در آن آسمان پرافتخار جناب جوانمردی در کابین آن فانتوم حضور داشتند. ایشان رودر باشگاه دیده بودم و پسرایشان گرچه هم کلاسی ما نبود اما سن و سالی نزدیک به هم داشتیم. جناب نقدی بیگ را هم با جیب معروفش می‌شناختم. پدر صمیمی‌ترین دوستم سیاوش، پلیس هوایی امنیت بود و به واسطه کارش تماس و ملاقات بسیاری با خلبانان داشت. آقای اشرفی قاضی بلند، شانه‌هایی قوی و دستان کشیده و نگاه نافذی دارند از آن نظامی‌هایی تیزبین و خوش صحبت. از قبل از سال ۵۵ در همدان خدمت می‌کردند و سپس به بوشهر و دوباره به همدان و بعد دزفول و تهران انتقالی گرفتند. اکنون که پدر همسر هستند زمان زیادی برای گپ و گفت داریم. اولین بار اسامی خلبانان حمله به الولید را از ایشان شنیدم و اتفاقاتی که در حاشیه در جریان بود و جزئیات حیرت‌آوری که تا کنون برخی از آنها هم هنوز هیچ کجا بازگو نشده، حتی تا همین اواخر که شبکه‌های اجتماعی مجازی آمدند. داستان‌هایی از آقای جوانمردی تعریف می‌کرد از شوخ‌طبعی‌های هوشمندانه توام با کار دقیق و سخت. این خصلتی بود که انگار فرهنگ پرسنل بود.

پدر خودم هم سرشار از خاطرات و داستان و ماجرا بود. به شخصه

شاهد برخی کارهای اعجاب‌آورش بودم. شاید پدر فروزنده شعله علاقه‌ام به نیروی هوایی شد که تا امروز گرمایش را در قلبم احساس می‌کنم. بله، تجربه زیستن در پایگاه‌های نیروی هوایی اینچنین در خاطرم تکرار و مجسم می‌شود. زندگی در یک قبیله بزرگ که افرادش دوستانه و میهن پرستانه در شهرک‌هایی زیبا و بی نظیر گرد هم آمده بودند. زیستن در تماس با تجربیاتی دست اول که تبدیل به تاریخ می‌شد.

پس این عشق و زیبایی که در کارهای شما نمایان است، ریشه در چنین گذشته‌ای دارد؟! از تبلور این عشق و اولین آثار جدی که در ارتباط با نیروی هوایی خلق کردید کدام یک را می‌توانید نام ببرید؟

طرح‌های مدادی که روی کاغذ کشیده‌ام و موضوعاتی مرتبط با نیروی هوایی و خدمات آن دارند را می‌توانم از اولین آثار جدی‌ام در این رابطه بشمارم. این طرح‌ها به عنوان پیش‌نمایشی برای اجرای تابلوهای نقش برجسته یا مجسمه اجرا شده‌اند. طرح‌هایی مثل وداع بر فراز بغداد، حماسه آن ۸۹ نفر، بلندای آسمان، پرفورمنسی برای شهید ستاری، این طرح‌ها گرچه هنوز فرصت تابلو و مجسمه شدن پیدا نکرده‌اند اما در نوع خود هر کدام یک اثر محسوب می‌شوند.

لطفاً از طرح‌هایی که فرصت دیده شدن پیدا کردند بگویید؟ و آنهایی که بالاخره تبدیل به آثار حجمی شدند.

در سال ۹۹ مفتخر شدم به سفارش مترو تهران سردیسی از شهید ستاری بسازم که در اسفند همان سال نصب شد و در مراسم افتتاح ایستگاه با حضور فرزند شهید ستاری توسط ایشان از سردیس رو نمایی شد که اثر مورد تایید و تحسین ایشان قرار گرفت. اثر بعدی پرتزه تیمسار رزاقی معاون سابق کنترلر نیروی هوایی بود که افتخار اجرای آن از دفتر کنترلر نیروی هوایی به بنده داده شد. و در تابستان ۱۴۰۰ در سالن جلسات کنترلر نصب شد. اثر بصورت تابلو نقش برجسته از جنس سفال بود که در پس زمینه پرتزه ایشان نمادهایی از پرچم ایران و سه فروند هواپیما و المان‌هایی از حسابداری دیده می‌شود. تصویر چاپ شده‌ای از اثر را تقدیم به خانواده ایشان کردم که بسیار مورد پسندشان قرار گرفت.



شماره روزهای پایانی سال گذشته اثری زیبا و ماندگار از امیر سرتیپ خلبان فرج الله برات پور رهبر عملیات اچ-۳ خلق کرده‌اید، لطفاً در این باره توضیح بفرمایید؟

آخرین ماه پاییز ۱۴۰۱ افتخار دیگری نصیبم شد. از طرف نیروی هوایی سفارش ساخت تندبسی از تیمسار فرج الله براتپور به بنده سپرده شد. در همان بازدید نخست از محل مقرر شده برای نصب مجسمه طرحی در خاطر من مجسم شد که گویی همیشه همان جا حضور داشته و تنها مترصد فرصتی برای نمایان شدن بوده. کلیاتی از آنچه در ذهن داشتم را بروی کاغذ آوردم و طرحم را «لیدر» نامیدم که مورد تایید قرار گرفت. توافقات و کارهای اداری به سرعت طی شد و کار به مرحله اجرا رسید.

اکنون می‌بایست بار دیگر همان چهار مولفه اصلی (فرم، محتوا، مترتیب و کاربرد) را در تعریفی نوبه‌طور هماهنگ و به بهترین نحو و در فضایی نه چندان گسترده، در زمان کمی که در اختیارم بود به حد اعلای برسانم.

قابی به ابعاد ۹۰ در ۲۰ سانتیمتر با حجمی کمتر از دو مترمکعب از روبرویش در اختیارم بود. می‌دانستم بایست تلفیقی از مجسمه و نقش برجسته بسازم. هم زمان که طراحی روی کاغذ برای دقیق تر شدن طرح اثر در دست داشتم، در کارگاه نیز با خاک‌هایی از همدان، تبریز، شاهرود و سنگسر گل مورد نیاز را تولید کردم. این مرحله ده روزی به طول انجامید و گل به دست آمده بسیار مطلوب و طرح نیز رضایت بخش شد. احساس می‌کردم عزیزان

لیدر

وقتی کارم به سرانجام رسید در نهایت آنچه در سفال سخت نمایان شد، پیکره خلبانی (تیمسار برات پور) را نشان می‌داد، ایستاده روی استند فانتوم. چابک و پرجنب و جوش، یادآور چابکی و ورزشی روزگاری که حفظ میهن در آن ایام پر تلاطم مستلزم تلاشی فوق بشری بود.



به تعبیر اهل هنر این اثر به چه میزان از روح برخوردار است و چقدر از انجام این کار رضایت دارید؟

حال من نسبت به این کار چیزی بیشتر از احساس بود - الطافی بود که شامل احوال من شد - باید بگویم که، مشکلاتی هم در حین اجرای اثرم پیش آمد. اتفاقاتی که هر کدام می توانست لطمه بزرگی در روند اجرای کار وارد کند یا باعث تاخیر زیاد در تحویل اثر شود یا پروژه ام را متحمل هزینه های گزاف کند. اما هر بار به طرز شگفت انگیزی بدون آنکه خللی در کار ایجاد شود مشکل رفع و رجوع و حل و فصل می شد. این مساله به حدی بارز و جدی بود که برایم یقین شد، الطافی شامل حال اجرای این پروژه ام گشته که تا به حال در هیچ یک از پروژه های دیگر سابقه نداشته، آن الطاف را بی ارتباط با خلوص نیت خود جناب براتپور و نیز همه خلبانان و پرسنل نیرو هوایی حاضر در جنگ نمی دانم. هر چه باشد مایه گذاشتن از جان برای حفظ خاک میهن دستاوردهای معنوی به همراه دارد. شاید درجایی دیگری به شرح دقیق تری از آن اتفاقات و الطاف پرداختم. جالب است که کاملاً از روی اتفاق تابلو مجسمه لیدر شامل ۶۰ قطعه سفالی است که در دمای ۹۰۰ درج سانتیگراد پخته شده این قطعات با پیچ و چسب بهم متصل شده اند تا اثر یکپارچه ای به نمایش درآید.

بله، جالب از این نظر که هم خوانی ۶۰ قطعه با سال ۶۰ و سال اجرای این عملیات هست؟

بله دقیقاً. باشد که ماندگاری بالای سفال (دست کم ده هزار سال ادامه همان شد که لحظات آخر ماموریت، بردل جناب براتپور الهام شد و در کلامشان جاری گشت که: دوست دارم اوج بگیرم و این لحظات تا ابد ادامه پیدا کنه.

به عنوان کلام پایانی اگر مطلبی هست برمایید.

با امید به این که شرایطی محیا شود تا بتوانیم آثار فاخری از شجاعت، میهن دوستی، خدمات نیروی هوایی و پرسنل گرامی اش خلق کنیم. از فرماندهی محترم نیروی هوایی امیر واحدی به خاطر سپردن افتخار اجرای این اثر به بنده تشکر ویژه دارم و قدردان و سپاسگذار پرسنل نیروی هوایی هستم که نگهدارندگان آسمان و خاک این میهن عزیزمان هستند و اثرم را تقدیم می کنم به تمامی پدران و پرسنل زحمتکش نیروی هوایی.

برای حفظ خاک میهن چه جانفشانی ها کردند، پس چه خوب که این اثر از خاک های همین سرزمین، خلق و تقدیمشان شود. سی و پنج تا چهل روز دیگر در کارگاه سپری شد تا طرحی که بروی کاغذ آورده بودم را بصورت تندیس تلفیق شده با نقش برجسته از همان گل ها بسازم و پانزده روز دیگر هم صرف شد تا قطعات مجسمه خشک و سپس پخته و در محل مقرر نصب شود.

معمولاً هنرمندان در آثار حجمی با بهره گیری از حجم، فرم و رنگ سعی در القا و یا انتقال مفاهیم یا پیامی در آثار خود هستند. شما چگونه از این مولفه ها در این اثر استفاده نموده اید؟

وقتی کارم به سرانجام رسید در نهایت آنچه در سفال سخت نمایان شد، پیکره خلبانی (تیمسار برات پور) را نشان می داد، ایستاده روی استند فانتوم. چابک و پر جنب و جوش، یادآور چابکی و ورزشدگی روزگاری که حفظ میهن در آن ایام بر تلاطم مستلزم تلاشی فوق بشری بود. ایستادن بر بالای پلکان را به نشان از حرکت رو به تعالی و رسیدن به اوج گرفتیم. خلبان درنمایی بر بالای هواپیما دیده می شود و بر آن مسلط است. نکته دقیقاً همین جاست، اینجا تفاوت ها نمایان می شود، آن روح پرورش یافته ایرانی عنان اختیار ماشین سرکش را برآستی چنان محکم در دست راست گرفته تا بگوید هرگز انسان تحت سیطره ماشین نیست! بلکه روح و استعداد تعالی آدمی ابزار را به خدمت خویش گرفته. گویی مهار این شیخ یاغی را کشیده و فاتحانه بر فرازش ایستاده و دست دیگر را به نماد پیروزی بالا برده با چهره ای سرشار از اعتماد بنفس، که عزمی راسخ و صلابتی بی نظیر دارد. همان چیزی که در لیدر عملیات شگفت انگیز حمله به الولید نظاره کردیم. باز هم به نشانه روی پای راست مجسمه تصویری هوایی از پایگاه های الولید نمایان هست و راهنماها و دفترچه های روی پاها گویای این نکته هستند که پیمایش این راه از روی آگاهی و دانایی است و نه از روی هوس، اگر می رود می داند به کجا و اگر تخریب می کند می داند آنچه نباید باشد را تخریب کرده. این اوج گرفتنی انسان است.

در پس زمینه و پشت سروشانه خلبان بخشی از کاکپیت و کانوپی و بال راست و تسلیحاتی زیر بال راست نمایان است. پیلون اول مجهز به بمب های ۶۰۰ پوندی و روی پیلون دوم مخزن سوخت خارجی نمایان است که عیناً در عملیات حمله به اج ۳ استفاده شده اند.



یادواره‌ای برای شهدای پرواز شماره ۶۵۵

بی‌نهایت است مقصد پرواز انسان

حادثه‌ها پایان نیستند. حادثه‌ها، آغاز شرح دیگری از تقویم می‌شوند. تقویم را مرور می‌کنم. باید بنویسم. اما! چگونه؟ این باور سخت است که قاب عکسی از بی‌نهایت پرشده باشد. از همه بی‌نهایت‌های ممکن برای احساس. یا برای درک. یا حتی برای یک جنگ. بی‌نهایت‌هایی پراز عاطفه و مهر. بی‌نهایت‌هایی پراز معصومیت کودکانه. بی‌نهایت‌هایی پراز امید به زندگی، بی‌نهایت‌هایی پراز وصل و وصال. و بی‌نهایت‌هایی حتی برای هجران. بی‌نهایت‌هایی برای رفتن. بی‌نهایت‌هایی برای عبور از گذشته‌های دور یا نزدیک و بی‌نهایت‌هایی که حالا، فقط گاهی کلمه می‌شوند و می‌خواهند سینۀ هر آنچه از درد هست را در هر صفحه از تاریخ بشکافند.



عزیزالله محمدی

با وجود همهٔ ابهامات، اما در پس ایمان و یقین و تلاش و همدلی و وحدت، نتیجه نیز روشن بود. «جنگ جنگ؛ تاپیروزی.» شعاری که «نتیجه» را در برداشت و قرار نبود تا زمانی که پیروزی حاصل نشده جنگ پایان پذیرد.

صدام که در دام خود خواسته و احمقانه جنگ فرو افتاده بود، به هروسیله ای و به هر حربه ای جنگ می زد تا از مجازاتی که ایران برایش در نظر گرفته بود فرار کند و چون به تنهایی از عهده کار بر نیامد؛ دوباره سر رشته کار را به ارباب وحشی تر از خودش سپرد؛ آمریکا می دانست که دیگر صدام نمی تواند آبی باشد که باید باشد. جنگ روی دیگری به خودش گرفت و نامش شد؛ جنگ نفتکش ها. صدام با برانگیختن حس ناسیونالیستی بعضی کشورها، رو به جمع آوری کمک های مالی از قبال فروش نفت آورده بود و با همان پول ها سلاح و تجهیزات مکرر برای میدان رزم با ایران می خرید و از سویی تلاش داشت شریان اقتصادی ایران را با ناامن جلوه دادن منطقه از بین ببرد.

آمریکا قیم مایانه آمده بود تا از تجارت نفت به هر نحو که شده در منطقه حفاظت کند و می خواست ایران نیز از قوانین تعیین شدهٔ او برای معرفی هواپیماها به ناوهایش تبعیت کند. شرایط طوری نبود که بتوان در چند جبهه جنگید؛ اما هر چه باشد، خلیج فارس خانه ما است و نمی توان تمام و کمال، اختیار را به آنهایی که از اطراف خلیج خوک ها آمده اند سپرد.

درگیری مستقیم و نبرد نظامی با صدام از یک سو و مقابله های دیپلماتیک در مجامع بین المللی که با دوگانگی رفتار سازمان های مثلاً بین المللی روبه رو بودیم از سویی و حضور تنش آفرین ناوهای آمریکایی نیز از سویی دیگر، اضلاع مثلثی شکل گرفته از بیرون بودند که در کنار عوامل داخلی تلاش مضاعف داشتند تا ایران را به سمت قبول قطعنامه پیش ببرند؛ قطعنامه ای که حدود یک سال قبل مطرح شده بود؛ یعنی سال ۱۳۶۶.

آمریکا مستقیم وارد جنگ شد و با قایق های ایرانی حاضر در خلیج فارس به مقابله پرداخت؛ این را خودشان می گویند؛ بر اساس گزارش نیروی دریایی آمریکا، در بامداد روز حادثه، دو فروند از کشتی های جنگی آمریکا یعنی ناو یواس اس وینسنس و ناوچه یواس اس مانتگومری با قایق های توپ دار ایرانی درگیر می شوند و دو طرف به تبادل آتش می پردازند. - راستش همین

دیده در مقابل قاب عکس و سینه در اندوه توصیف درد، به بهت رسیده اند و آن «بی نهایت ها» تک به تک حالا مرور می شوند تا که تابستان گرم، شاید کمی نم باران از این غم بگیرد؛ اما غواصانی که آن روز گرم رفته بودند؛ نشان چسبیده به پاره های تن عزیزان میهن شده بود و بی وقفه می گریستند و شرعی خلیج فارس، شوری اشک چشم آنها را از شوری آب دریا به هیچ وجه نمی توانست تشخیص بدهد.

هوا گرم بود و پیکرها روی آب، شناور به هرسو که موج می رفت در حرکت بودند؛ اما گویا نمی خواستند که از آب وطن جدا شوند - شاید موج ها هم می دانستند که در این ورطه باید به سمتی بروند که نامش ایران است - کسی چه می داند! احتمالاً در لحظه های آخری که یکی از مسافران برای همیشه می خواسته از این سرزمین مهاجرت کند؛ در دل، مادری یا پدری یا در گوشه ای، عاشقی دل شکسته دعا کرده که او نرود و یا نشود؛ اما، شد! آنچه نباید می شد.

هشت سال بود که جنگ بود و دشمن که از گرگ درنده بیابان نیز بدتر شده بود؛ وقتی روی زمین زورش به شجاع دلان ایرانی نرسید؛ کار را به دریا و آسمان کشاند. کارگر خورده بود. دشمن، ازدهای هفت سرب بود. هرسرش را که می زدیم به جای یک سر، هفت سردیگر در می آورد. هر لشکری که از آنها نابود می شد، چند لشکر جایش را می گرفت. هواپیماهای شرقی را می زدیم، هواپیماهای غربی جایش را پر می کرد. یک تانک که می زدیم، گردانی از تانک روبه رویمان سبزی می شد. هر کجا هم که کم می آورد انسانیت را فراموش می کرد و یا موشک بر سر مردم شهرها می ریخت و یا خردل و گاز و شیمیایی می زد و اصلاً قاعده ای برای جنگ قائل نبود؛ اما چه باک! غیرت و شجاعت و نجابت و سماجت رزمندگان برای پیروزی چیزی نبود که با دار و ندار دشمن قابل مقایسه باشد. آنها آسمانی می اندیشیدند و زمین در مقیاس خودش با همه آنچه که داشت، محلی برای عروج آنها بود. آنها مرگ را به هم آوردی خویش می طلبیدند و هر که از مهلکه باقی مانده بود در حسرت دیدار یاران عزیزتر از جان سفر کرده، شبانه روز می گریست.

هر چه بود! همه مامور به تکلیف بودند؛ امام هم این را گفته بود: «همه ما مامور به تکلیف و وظیفه ایم نه مامور به نتیجه»

اذعان نیروی دریای آمریکا گویای شجاعت و دلیری و ایمان بچه‌های ایران بوده که با چند قایق کوچک به مقابله با ناورفته بودند و بماند که امروز در کجا ایستادیم و آمریکا در خلیج فارس چگونه رفتاری می‌کند و آیا اصلاً الان در خلیج فارس هست؟ - موضوع درگیری بر سر سبک نفتکش پاکستانی شکل می‌گیرد و تا ساعتی بعد نیز ادامه پیدا می‌کند؛ اما کسی فکر نمی‌کرد که آمریکا بخواهد قائله را به شکل ناجوانمردانه‌ای ادامه بدهد. هر چه باشد آنها نیز لباس انسانیت به تن دارند و داعیه دار حقوق بشر هستند و دامنه مفهوم زندگی افراد غیر نظامی را می‌توانند از افراد نظامی تشخیص دهند. اما نه! اینگونه نبود؛ آمریکا با وینس‌آمریسی آمده بود که برای کاپیتان «ویلیام سی راجرز» مدال افتخار به دست بیاورد و فرق نمی‌کرد که چگونه این مدال به دست می‌آید.

ساعتی بعد از آن درگیری میان ناوهای آمریکایی و قایق‌های توپدار ایرانی، آن حادثه و آن بی‌نهایت اتفاق افتاد. تقویم، روز دوازدهم تیر ۱۳۶۷ را قرص و محکم بر سینه خود چسبانده بود و بی‌خبر از آنچه که در خلیج فارس چه اتفاقی در شرف وقوع است؛ مسافرانی که از خانواده‌های خود خدا حافظی کرده بودند؛ شاد و پرهیجان به قصد سفری متفاوت سوار بر هواپیمای ایران ایر، با شماره پرواز ۶۵۵ و با شناسه ۶۵۵IR می‌شوند و خلبان به همراه ۱۵ نفر خدمه که جمعاً ۱۶ نفر می‌شدند، مطابق معمول سفرهای دیگر، به ۲۷۵ مسافرتازه وارد به هواپیما، خوش آمد می‌گوید تا سفری خاص، آغاز شود. در میان مسافران و خدمه ۲۵۴ نفر ایرانی و مابقی از کشورهای هند، پاکستان، امارات، یوگسلاوی و ایتالیا حضور داشتند که هر کدام به قصدی عازم دبی بودند و خلبان می‌دانست که باید با خدا نجوا کند. او مثل همه خلبان‌های دیگر همیشه پیش از شروع سفر مناجاتی کوتاه با خدا می‌کند و خود و هواپیما و خدمه و مسافران را به خدای بزرگ می‌سپارد.

مقصد مشخص و معین بود. هواپیما در میان مسیر توقفی کوتاه در بندرعباس داشت و بعد از آن، ادامه مسیر را در مسیر معین هوایی پی می‌گیرد؛ اما! گویا عطش به دست آوردن مدال برای ویلیام راجرز می‌خواهد سرنوشتی غیر از رسیدن به مقصد را برای مسافران پرواز شماره ۶۵۵ ایران ایر رقم بزند.

راجرز در آینه رفتارهای آمریکایی می‌دید که بعد از هیروشیما و ناکازاکی و بعد از ویتنام با جانیان جنگی آمریکایی در آمریکا چه رفتاری شده و چگونه به جای مجازات مورد تکریم قرار گرفته‌اند و می‌دانست که قانون کابوی گونه غرب وحشی و خود محور آمریکایی به او اجازه می‌دهد که جان انسان‌های بی‌گناه را سبک بشمارد. او به رغم داشتن تمام تجهیزات ماهواره‌ای و شناسایی هواپیماها که حتی خود هواپیما نیز خود را توسط خلبان معرفی کرده بود در نهایت تصمیمی گرفت که کسی باور نمی‌کرد؛ تصمیمی که هر دیده‌منصفی می‌تواند بگوید این تصمیم، تصمیم بسیار، بسیار ضد انسانی و ضد اخلاقی، حتی برای جنگ بوده که با آن تصمیم، خلیج فارس را با خون مسافران پرواز ۶۵۵ سرخ کرد و پرواز ۶۵۵ در نهایت مظلومیت برای همیشه در تاریخ باقی ماند.

او به آنچه که می‌خواست و دوست داشت رسید و بالاخره در سال ۱۹۹۰ ناخدا ویل راجرز مدال لژیون لیاقیت را از دستان جورج هربرت واکر بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا - به خاطر رفتار بسیار شایسته و انجام خدمات برجسته بین تاریخ آوریل ۱۹۸۷ تا مه ۱۹۸۹ به عنوان افسر فرمانده ناو وینسنس - دریافت کرد. راجرز در حالی این مدال لیاقیت را دریافت می‌کرد که در مراسم تجلیلش هیچ اشاره‌ای به سرنگون کردن پرواز ۶۵۵ ایران ایر نشده؛ اما وجدان‌های بیدار، تصاویر پخش شده از اجساد مسافران را چگونه می‌توانند فراموش کنند؛ خواه راجرز یا راجرزها به آن اشاره کنند یا که خواه، خود را به حقارت در نفهمیدن و ندیدن بزنند.

به رغم ادعاهای اولیه آمریکا مبنی بر درگیری قایق‌های ایرانی با ناوهای آمریکایی، بعدها ثابت شد که این درگیری در آب‌های ایران بوده و آمریکا با تجاوز به آب‌های سرزمینی ایران اقدام به انهدام قایق‌های ایرانی کرده است و بعد از آن نیز با نظربه ترس از پاسخ قطعی یا احتمالی نظامی و هوایی ایران، راجرز با وینسنس آن حادثه‌ای هولناک را رقم می‌زند.

همزمان با درگیری قایق‌های ایرانی و ناو وینسنس در خلیج فارس، ایرباس مسافربری ایران، فرودگاه بندرعباس را حدود نیم ساعت دیرتر از زمان برنامه ریزی شده برای پرواز، ترک می‌کند. مسافران در حال و هوای پرواز خود هستند و نوزادی



من در روزی که
تقویم را برای تیر
ماه ورق می‌زدم،
روبه رویم تصویر
شهدای پرواز ۶۵۵
ایران ایر به مقصد
دبی را که در یک
قاب جمع بودند
گذاشتم و با شرح
نگاه آنها نوشتم،
بی نهایت است
مقصد پرواز انسان.

و آن اتفاق، و آن بی نهایت، و آن درد و آن لحظه در ساعت ۱۰:۲۲ بود. ناو جنگی وینسنس آمریکا که به حریم آب های ایران وارد شده بود، به دستور ناخدا ویلیام راجرز، فرمانده ناو، موشک استاندارد ۲ را به سوی پرواز ۶۵۵ شلیک کرد. صدایی در داخل هواپیما پیچید. وحشت سرتاسر وجود مسافران را در لحظه ای فرا گرفت. فریادها بلند شد و در لحظه ای ناشناس و غریب و تاریک و عمیق، مسافران، خودشان را در بی نهایت دیدند. هواپیما از صفحه رادارهای زمینی محو شده و در آب های خلیج فارس سقوط کرد. با عدم اطلاع از سرنوشت هواپیما، برج مراقبت فرودگاه بندرعباس، در تماس با دبی، پیگیر سرنوشت پرواز ۶۵۵ شد، ولی آنها نیز اظهار بی اطلاعی می کنند. چشم ها نگران بر صفحه مانیتور رادر و قلب ها در تپشی پراضطراب و دست ها لرزان و کلام ها بریده بریده به هر سودر خبرگزاری ها پراکنده می شوند- مثل تن مسافران پرواز ۶۵۵ ایران ایر در تب داغ تیر ۱۳۶۷- بلافاصله پس از این واقعه مقامات آمریکایی اعلام کردند که

شیر خوار خود را به سینه مادر چسبانده. جوانی در حال طرح ریزی برای آینده خود است زوجی عاشق به گفت و گوی عاشقانه مشغولند و خدمه نیز هر تلاشی که لازم است را می کنند تا مسافران احساس امنیت و راحتی داشته باشند. خلبان اما به شدت مشغول کار خود است و گویا موضوعاتی را متوجه شده. لحظه ها تنگ و سخت می شود؛ لحظاتی بیش نیست که هواپیما از باند فرودگاه بندرعباس بلند شده و در آسمان خلیج فارس به پرواز درآمده. خبرگزاری ها برای توصیف این لحظه ها در داخل وینسنس چنین نوشتند: ویلیام سی راجرز، روی ناو وینسنس اطلاعاتی را دریافت می کند مبنی بر اینکه یک هواپیمای ناشناس که از سوی رادارها شناسایی شده است، به تماس ها و هشدارها پاسخ نمی دهد. به او همچنین گفته شده بود که احتمال دارد این هواپیما، یک جنگنده F-۱۴ ایران باشد. این ناو همچنین ادعا کرد که هواپیما به تدریج ارتفاع خود را کم کرده و در مسیر عادی خود نیز نبوده که بعدها ثابت شد چنین ادعاهایی واقعیت نداشته است.

و حالا من! نگارنده، که در ابتدای دانیسم دانستم چه و چگونه باید حال مسافران پرواز ۶۵۵ را بنویسم، به بی‌نهایت نام بلند آنها رسیده‌ام؛ به بی‌نهایتی که نامش ابدیت است. آنها تا ابد در صفحه تاریخ به نام شهدای پرواز ۶۵۵ باقی خواهند ماند و نام هر کدامشان سندی بر قامت حقانیت است که هر چه مدال افتخار بر سینه راجرز هست را به ننگ بر وجود و حضور آمریکا بدل خواهد کرد.

به نقل از بعضی از روایت‌ها که در منابع مختلف آمده، دمای هوا در طول آن روزها، به بیش از ۵۰ درجه سلسیوس می‌رسید. قطعات اجساد به دلیل باقی ماندن در آب ورم کرده و حتی در تابوت نیز جانی شدند و مسئولین ناچار بودند تا برای انتقال آنها از برانکاردهای توری استفاده کنند. راستش نمی‌دانم چگونه بگویم که لاقلاً بتوانم این تصویر را بی‌آنکه چشمم پراز اشک شود و بی‌آنکه بتوانم لکنت کلام بگیرم تجسم در کلام و بیان ببخشم؛ آنها که بوده‌اند و دیده‌اند؛ گفتند که صحنه‌های جمع‌آوری اجساد شهدا به شدت دردناک و سخت و ناراحت کننده بوده؛ چرا که به دلیل اصابت موشک دوم، ضمن پرتاب شدن مسافران به بیرون هواپیما، پوست سرو بدن آنها کنده و گوشت بدن اکثر آنها نیز تکه‌تکه شده و در نهایت قطعات متلاشی شده بدن آنها در سطح وسیعی از دریا شناور شده بوده. ضمن پوزش از همه مخاطبین، می‌دانیم که بیان جزئیات حادثه و شرح کیفیت پیکر شهدا بر روی آب می‌تواند اقدامی غیراخلاقی و غیرقابل نشر باشد؛ اما اگر در صفحات نشریات و جراید، این جنایات بازگو نشود؛ پس چگونه باید افشای اینگونه جنایات‌ها صورت بگیرد؛ تا زین پس، مثل بعضی از دوران‌ها در لایه‌لای پیچ و مپیچ روزگار، عده‌ای پیدا نشوند که بخواهند یانکی‌ها را بزرگ کنند و نایس بودن آنها را به رخ ما بکشند.

من در روزی که تقویم را برای تیرماه ورق می‌زد، روبه‌رویم تصویر شهدای پرواز ۶۵۵ ایران ایر به مقصد دبی را که در یک قاب جمع بودند گذاشتم و با شرح نگاه آنها نوشتم، بی‌نهایت است مقصد پرواز انسان.



یک فروند هواپیمای اف-۱۴ جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده‌اند؛ چه حماقتی! رسانه‌هایشان نیز همسو خبر را پرننگ و برجسته می‌کنند.

پس از سقوط این هواپیما، هیچ‌کدام از کشتی‌های آمریکایی حاضر در منطقه اقدامی برای جستجوی بازماندگان و نجات آنها نمی‌کنند و بیش از ۲۹۰ سرنشین این هواپیما که ۶۶ نفر از آنها کودک بودند، تنها به این دلیل که هواپیمایشان «به اشتباه» هواپیمایی جنگنده شناسایی شده بود، کشته می‌شوند.

گرچه ویلیام سی راجرز به مدال‌های خود رسید؛ اما تاکنون هیچ‌کس از او نپرسیده که حالا که هواپیما را اشتباه زدی، چرا لاقلاً برای نجات بازماندگان بی‌گناه احتمالی اقدامی نکردی؟ اما! باز برگ غیرت فرزندان ایران زمین تیغی خورده بود که خود باید به مداوای آن می‌پرداختند؛ عملیات سخت و پردرد جمع‌آوری اجساد قربانیان پرواز ۶۵۵ ایران ایر با بسیج و گسیل کلیه امکانات منطقه یکم دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (بندرعباس) به همراه اعزام ۸۰ تن غواص، دو فروند ناو (ناوهای تنب و لاوان) دو فروند هواناو و چهار فروند بالگرد، بلافاصله پس از واقعه آغاز و بعد از جمع‌آوری اجساد به شیوه‌های مختلف و در شرایط فوق طاقت، سریعاً جمع‌آوری قطعات هواپیما نیز انجام شد. این دو عملیات به صورت شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر در مجموع به مدت ۵۲ روز طول کشید و گرچه به اشک و آه، اما تا به آنجا که دریا پیکرها را در خود فرو نبرده بود؛ اجساد جمع‌آوری شدند و قهرمانان ایرانی مشتهار را در هم فشردند و دندان‌ها را به هم ساویدند تا روز انتقام فرارسد و دوران آقایی آمریکا در خلیج فارس را به سر برسانند - حالا و هم اکنون در زمان حاضر، شنیدیم و دیدیم که ناو گروه ۸۶ نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران تمام آقیانوس‌ها را در نور دیده و از تمام تنگه‌های دنیا با اقتدار عبور کرده و کره خاکی زمین را طی چند ماه با همه ابعاد و حوادثش دور زده و در انتها دوباره در بندرگاه میهن عزیزمان پهلوی گرفته و می‌شنویم و می‌بینیم که بزرگترین قدرت‌های دنیا با ناوهایشان بدون هماهنگی با نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خلیج فارس نمی‌توانند عبور کنند و حتماً باید برای هماهنگی نیز به زبان فارسی صحبت کنند.



دربارهٔ موزهٔ ارتش ملی نیوزلند



علی بدرخانی

National Army Museum New Zealand

وقتی استعمارگران و نیروهای نظامی بریتانیا بعد از کسب تجارب فراوان در جنگ با نیروی قدرتمند دریایی اسپانیا با دورزدن دماغه امید نیک و تصاحب سرزمین‌های مختلف در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکا، پس از آسیای شرقی پا به استرالیا و نیوزلند گذاشتند، اولین ویژگی‌ای که توجه آنها را جلب کرد؛ چراگاه‌ها و دشت‌های وسیع این سرزمین بود. نیروی دریایی بریتانیا به ابزاری در جهت تامین منافع سیری ناپذیر دربار انگلستان بدل گشته بود و تلاش می‌کرد تا در رقابت با سایر استعمارگران، تبدیل به یگانه هژمون جهان شود. در آن سال‌ها در انگلستان، توسعه ماشین‌آلات بخار برای ساخت پارچه‌های پشمی باعث شده بود که قیمت پشم خام به بالاترین حد خود افزایش یابد و در این میان انگلیسی‌ها حریصانه تر از قبل در سرزمین بزرگ نیوزلند می‌تاختند و به پیش می‌رفتند. دشت‌های منطقه Waikouaiti نیز با بیش از ۶۰۰۰۰ هکتار علفزار موقعیت مناسبی برای پرورش دام و تولید پشم برای منسوجات به شمار می‌رفت. پس از کشف آثاری از طلا در سال ۱۸۶۹، در ۳۰ کیلومتری شمال شرقی شهر Waikouaiti و همچنین افتتاح راه آهن در سال ۱۹۰۷، موقعیت این منطقه بیش از پیش تغییر نمود. در شروع جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۳۹ بیشتر زمین‌های اجاره‌ای چرای گوسفندان این شهر توسط دولت برای اردوگاه ارتش و آموزش نیروها تصاحب شد. اکنون Waikouaiti یک شهر کوچک نظامی می‌باشد که به واسطه اردوگاه ارتش نیوزلند و آموزش سربازان تازه نفس، رشد کرده است و یکی از مهمترین کریدورهای جاده‌ای کشور به نام بزرگراه دولتی شماره ۱۱ از کنار همین شهر عبور می‌کند. کار ساخت موزه ارتش ملی با زیربنای ۱۳۰۰ مترمربعی در سال ۱۹۷۸ در نزدیکی همین بزرگراه به اتمام رسید و در نهایت در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ با حضور فرماندار ژنرال سرکیث هولیواک و سرلشکریان هاست (که‌نه سرباز ارتش در جنگ جهانی دوم و کره) به بهره‌برداری رسید.

سال‌ها بود که نیوزلندی‌ها با ابراز تنفر از جنگ و خاطرات ناگوار آن، تمایلی به برگرداندن تاریخ نظامی و مرور خاطرات جنگ نداشتند و طرح‌هایی که برای موزه‌های جنگ یا ارتش پیشنهاد می‌شد همواره کنار گذاشته می‌شدند. سال ۱۹۲۰

در ترنتهام (Trentham) نیوزلند برای اولین بار یک موزه برای برگرداندن ارتش افتتاح شد و اقلامی را که از جنگ بزرگ بازگردانده شده بود به نمایش گذاشت ولی بعدها بسیاری از این اقلام به موزه‌های ولینگتون و اوکلند (Wellington and Auckland Museums) سپرده شد تا اینکه در سال ۱۹۶۳ باقیمانده این آثار و مجموعه‌ها به Waikouaiti منتقل گشت. در سال ۱۹۷۳ برای اولین بار پیشنهادی برای ساخت یک ساختمان جدید برای برگرداندن خدمات ارتش نیوزلند در جنگ‌ها مطرح شد. معماری ساختمان‌های قلعه مانند موزه یادبود ارتش (Queen Elizabeth II Army Memorial Museum)، که اکنون موزه ارتش ملی (National Army Museum) نامیده می‌شود، توسط سر مایل‌وارن طراحی گشت و در کنار بزرگراه ایالتی شماره ۱ توسط مهندسان ارتش نیوزلند ساخته شد و طی سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۵ توسعه یافت. نکته حائز اهمیت آن است که هیچ پولی از بودجه نظامی برای ساخت موزه اختصاص داده نشده بود و بودجه موزه تقریباً به‌طور کامل از طریق کمک‌های مالی تأمین می‌شد. با دارایت و سخت‌کوشی سرگرد آلبرت کیوی (Major Albert Kiwi)، جمع‌آوری کمک مالی در سراسر نیوزلند آغاز گشت. سازندگان و مهندسان ارتش و نیروی کار داوطلب حتی در روزهای سخت زمستان که اغلب ۱۲ ساعت در روز به طول می‌انجامید، کاری کردند تا سازه و معماری این قلعه نظامی‌وار را مطابق با طرح سرمایل‌وارن بسازند و این مهم تنها پس از ۲۷۶ روز محقق گشت و بنای موزه تکمیل شد.

این موزه در واقع مانند یک یادبود برای کسانی که در راه وطن کشته شده‌اند، ایثارگران خدمت کرده‌اند و یا در حال خدمت هستند، عمل می‌کند. یک مرکز بزرگ تحقیقاتی، آموزشی، حفاظتی و نمایشی تاریخ نظامی نیوزلند است. مکانی که برای ارتباط بین بازدیدکنندگان و گذشته نظامی نیوزلند طراحی شده و مردم می‌توانند با داستان‌ها و تجربیات واقعی نظامی آشنا شوند. بخش‌های دائمی و بخش‌های موقت در کنار یکدیگر بر شمار رو به رشد مخاطبان موزه می‌افزاید. تاریخ نبردهای نیوزلند، بومیان و خدمات آنها، خدمات پزشکی جنگ، بخش سلاح‌های گرم و نمایش تسلیحات، اسیران جنگی، بخش دیوار اشک و ویتترین مدال‌ها، گالیپولی (Gallipoli) و روز آنزاک (Anzac)



نیستند. آنها می‌توانند با همراهی خانواده خود و بزرگترها از بخش کودک لذت ببرند. آشنایی با پرچم‌های نشان، یافتن رمز مورس، یادگیری علامت‌های نظامی که با دست نشان داده می‌شود، ساختن تانک با اورینگامی، آشنایی با صنایع دستی بومیان، برنامه در مسیر بومیان، کشف موارد اسرارآمیز، حضور در پست فرماندهی و گذر از استحکامات دشمن، لمس برخی ادوات و پوشیدن انواع لباس‌های نظامی، از جمله مهمترین موضوعات در بخش کودکان است. خانواده‌ها نیز از این فضای تعاملی ایجاد شده برای کودکان و سیاحت در فضایی بازی آنها بسیار خوشنود می‌شوند.

علاوه بر آثار موزه‌ای، این مجموعه امکانات و تسهیلات متفاوتی را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد که شامل فروشگاه خرید هدایا، کافه رستوران، کتابخانه تحقیقاتی کینبرگر و سازه یادبود اشک در گرین استون می‌شود. مجموعه‌های متنوع و متعددی از جمله سلاح‌ها، یادگاری‌های جنگ، وسایل نقلیه نظامی، نمایش تاریخچه نبرد‌ها (که سالگرد‌های مهم در تاریخ نظامی نیوزلند را نشان می‌دهند)، مجموعه عظیمی از مدل‌های که برای نظامیان به ویژه ارتش نیوزلند می‌باشد به جذابیت‌های بازدید افزوده است.

Day) به یاد سربازان قهرمان نیوزلند در جنگ جهانی اول در مقابل عثمانی‌ها، بخش حضور در فلسطین و صحرای سینا در مصر، ایتالیا، شمال آفریقا، کره، ویتنام، افغانستان و بخش حافظان صلح از مهمترین قسمت‌ها در نمایشگاه‌های دائمی موزه ارتش ملی به شمار می‌روند. اما مسئولان برای جلب توریسم و مخاطبان بیشتر برگزاری نمایشگاه‌های موقت مطابق با وقایع تاریخی را به طور جدی پیگیری می‌کنند. یکی از این نمایشگاه‌های موقت و جذاب در ماه می ۲۰۲۳ که با استقبال هم‌رو به رشد، نمایشگاه "خدمت و فداکاری" بود. در این نمایشگاه با فیلم‌های دیجیتالی، عکس، آثار حجمی، نمایش اسناد و آثار موزه‌ای، داستان زنان قهرمان نیوزلند در طول تاریخ نظامی این کشور به تصویر درآمد. خدمت، شجاعت، فداکاری و شفقت بیشترین مفاهیمی بودند که برای بازدیدکنندگان قابل درک بود چرا که دختران این سرزمین به عنوان پرستاران نمونه با جمع‌آوری‌های کمک‌های میهن‌دوستانه، از شرایط بغرنج و ناگوار در جنگ‌ها کاستند.

یکی از ویژگی‌های جذاب این مجموعه بخش‌های مربوط به کودکان است. تعامل با کودکان در صدر برنامه‌های موزه قرار دارد. کودکان در این مجموعه تماشاگر و شنونده محض



و مطالعات گسترده او در مورد تاریخ نظامی و لشکرکشی‌های گذشته به توانایی او در فرماندهی نیروهای نیوزلند در بسیاری از نبردهای بزرگ کمک کرد. مجموعه کتابخانه نظامی بزرگ و شخصی متعلق به سرلشکر کینپنبرگر که در سال ۱۹۵۸ توسط ارتش نیوزیلند خریداری شده بود؛ اکنون در خود کتابخانه تحقیقاتی کینپنبرگر نگهداری می‌شود. کتابخانه ساخته شده در موزه در ۲۴ مارس ۱۹۹۵ توسط دختر کینپنبرگر، مری وستون افتتاح گردید.

ده هزار مدال

مجموعه بزرگی از مدال‌های اعطا شده به سربازان و زنان در ارتش نیوزیلند و همچنین برخی از یادگاری‌های نظامیان خارجی در موزه وجود دارد اما تمرکز اصلی بر مدال‌ها، افتخارات و جوایز مرتبط با ارتش نیوزیلند است. این مدال‌ها شامل مدال‌های اهدایی، امانت داده شده و سایر مدال‌هایی است که از کهنه سربازان، خانواده‌ها و با بازماندگان ایشان به دست آمده‌اند. نشان صلیب نیوزیلند، صلیب ویکتوریا، مدال آلبرت و جورج کراس از مهمترین نشان‌های به نمایش درآمده به شمار می‌روند. بخش مدال‌ها و جوایز ۶ قسمت دارد و شامل گالری نیوزیلند و جوایز

یادبوداشک گرین استون (The Tearson Greenstone)

این یادبود دیوار و سازه بزرگی می‌باشد که از سنگ سبز ساخته شده است. این بنا در واقع برای گرمای داشت بیش از ۳۰۰۰۰ مرد و زن خدمتکار نیوزلندی است که جان خود را برای کشور خود فدا کرده‌اند. آبی که از ارتفاع این سازه عظیم سنگی سبز جاری می‌شود، اشک‌های ماتم بی پایان را نشان می‌دهد و با یک سیستم صوتی که نام کشته شدگان را می‌خواند همراه گشته است. یک صفحه نمایشگر لمسی در نزدیکی این سازه وجود دارد که در آن بازدیدکنندگان می‌توانند اسامی افراد کشته شده در جنگ را جستجو کنند و صدای بلند خوانده شدن آن نام‌ها را بشنوند.

کتابخانه تحقیقاتی کینپنبرگر

کتابخانه تحقیقاتی کینپنبرگر مجموعه منحصر به فردی از کتب مربوط به تاریخ نظامی نیوزیلند را در خود جای داده است. این کتابخانه که برای عموم آزاد و رایگان می‌باشد، به نام سرلشکر سرهاوارد کارل کینپنبرگر، رهبر نظامی و مورخی که در هر دو جنگ جهانی خدمت نموده، نامگذاری شده است. تجربیات

در طول بازدید همراه داشتن دوربین عکاسی، موبایل و کیف دستی بلامانع است اما ورود کوله پشتی، چمدان و مواد خوراکی ممنوع می باشد. موزه اجازه عکاسی و فیلمبرداری غیرتجاری (بدون فلاش) با استفاده از تجهیزات دستی را در سراسر گالری های خود می دهد. برای عکس ها و فیلمبرداری تجاری یا تبلیغاتی نیز باید از قبل با مسئولان مجموعه هماهنگی های لازم صورت پذیرد. ایستگاه های شارژ موبایل و وای فای رایگان در دسترس عموم قرار دارند و در کنار سرویس های بهداشتی مجزا برای مردان و زنان، بخش هایی با عنوان اتاق مادر و نوزاد برای تعویض پوشک اختصاص داده شده است.

با هماهنگی های لازم می توان از برنامه های آموزشی موزه در رابطه با تمامی مفاهیم و آیم های ارائه شده به ویژه برای دانش آموزان استفاده کرد. اکثر برنامه های موزه از راه دور توسط برنامه های Zoom یا Google Meets برای ارتباط با علاقه مندان قابل ارائه می باشد. حتی از فروشگاه مجموعه نیز می توان آنلاین خرید کرد و از طریق پست خرید خود را تحویل گرفت. در بخش انتهایی نیز حضور در کافه رستوران Mess Tent پس از یک سیاحت ویژه در موزه می تواند برای بازدیدکنندگان فرح بخش باشد. فضای این کافه رستوران به گونه ای طراحی شده که گویی مهمانان از یک چادر نظامی، مناظر زیبای بیرونی و کوه های شهر را مشاهده می کنند و از دیدن آن لذت می برند.

منبع: سایت رسمی موزه ارتش ملی نیوزلند
<https://www.armymuseum.co.nz>

شجاعت، مدال های خدمات عمومی و رزمی بریتانیا، مدال های خدمات عمومی و رزمی نیوزلند، مدال های یادبود سازمان ملل، مدال های خارجی ها، نشان های خدمات شایسته، خدمات طولانی و کارآمد، می شود. البته به منظور نمایش مدال های اهدایی خانواده های مختلف نمایشگرهای موقتی به طور مرتب تصاویر آنها را پخش می کنند. در دسامبر ۲۰۰۷، تعداد ۹۶ مدال از ویتترین های شیشه ای ایمن و قفل شده در موزه به سرعت رفت که ۱۳ عدد از آنها نشان صلیب ویکتوریا (Victoria Cross) بود؛ مدالی که بالاترین و معتبرترین نشان افتخارات در بریتانیا به شمار می رود و بابت شجاعت و مقاومت در برابر دشمن به اعضای برگزیده نیروهای مسلح بریتانیا اعطا می شود.

شرایط بازدید و قیمت بلیط

موزه ارتش ملی همه روزه به جز روز کریسمس از ساعت ۹ صبح تا ۴:۳۰ بعد از ظهر باز است و بازدیدکنندگان بین یک تایک و نیم ساعت می توانند از موزه بازدید کنند. قیمت بلیط نیز به شرح جدول زیر می باشد.

تور تخصصی سریع ۲۰ دقیقه ای هر چند مفید است و برای همه سنین طراحی شده ولی بیشتر برای کودکان و دانش آموزان مناسب می باشد. داستان های نبوغ، شجاعت و سلحشوری نیز در تورهای کامل و یک ساعته موزه بسیار شنیدنی و هیجان انگیز هستند. پارکینگ مجموعه در ضلع شرقی واقع شده است و برای گرفتن ویلچر می توان قبل از ورود با پذیرش هماهنگی کرد.

گروه های مختلف بازدیدکنندگان	بدون راهنما	استفاده از راهنمای تور (۲۰ دقیقه)	استفاده از راهنمای تور (۱ ساعت)
انفرادی بزرگسالان	۱۵ دلار	۱۷ دلار	۱۹ دلار
کودکان (مدرسه ای)	۵ دلار	۷ دلار	۹ دلار
دانشجویان	۱۰ دلار	۱۲ دلار	۱۴ دلار
خانواده ها	۳۵ دلار	۴۰ دلار	۴۸ دلار



به بهانه هشتم تیرماه روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی فاجعه در سردشت

واقعۀ سردشت یکی از مهمترین غادهای مظلومیت بین‌المللی ایران و از آشکارترین مصادیق برخورد سیاسی و دوگانه قدرت‌های بزرگ با مقوله حقوق بشر است. نامگذاری سالروز حمله شیمیایی به این شهر به عنوان روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی فرصت مناسبی برای یادآوری این واقعیات مهم و نیز تبیین تلاش‌های صادقانه ایران برای مقابله موثر با سلاح‌های کشتار جمعی است.



بهاره اله‌دانه

در ساعت ۱۶:۳۰ روز یکشنبه هفتم تیرماه ۱۳۶۶ چند فروند هواپیمای عراقی سکوت شهر کوچک سردشت در غرب کشور را شکستند و هفت بمب خردل در نقاط مختلف شهر انداختند که ۲ بمب در بازار شهر و ۲ بمب دیگر در مناطق مسکونی فروافتاد.

سه بمب دیگر نیز به مناطق باغی در حاشیه شهر اصابت کرد؛ به علت شرایط جوی مناسب (به لحاظ نفوذپذیری تاثیر انفجار) از نظر درجه حرارت و جریان ملایم هوا، آلودگی به تدریج تا کیلومترها دورتر از کانون های انفجار گسترش یافت و بوی نامطبوع خردل که مشابه بوی سیرو گوگرد است از فاصله دور استشمام می شد.

متأسفانه بیمارستان و نقاهتگاه شهر نیز در مسیر جریان هوای آلوده قرار گرفت و برخی از پزشکان و پرستاران پس از چند ساعت به دلیل آلوده شدن، مجبور به ترك آنجا شدند. برق و مخابرات قطع و تمام فعالیت های خدماتی شهر فلج شد؛ چرا که بیشتر کارکنان محلی مصدوم شده بودند. کادر پزشکی بهداری سپاه با کمک نیروهای محلی توانستند از دو حمام شهر به عنوان دواستگاه رفع آلودگی جهت شهروندان سردشتی استفاده کنند. ماشین های آتش نشانی نیز مسئولیت تدارک آب حمام های شهر را عهده دار بودند و سالن ورزشی شهر به عنوان يك نقاهتگاه ۱۵۰ تخته مورد استفاده قرار گرفت.

با توجه به ماهیت اثر گاز خردل (برخلاف گاز اعصاب که ناگهان همه بیماران در همان ساعت اول مراجعه می کنند) ساعت به ساعت بر تعداد مصدومین افزوده می شد. در نقاهتگاه، درمان های اولیه انجام گرفت و مصدومان پس از پایدار شدن نسبی علائم حیاتی به شهرهای دیگر اعزام شدند. آلودگی مواد غذایی، میوه جات، سبزیجات، مزارع، آب ها و حتی حیوانات باعث برخی مسمومیت های گوارشی شده بود، گله های گاو و گوسفند که تنها سرمایه برخی از خانواده ها بود از بین رفتند و محصول برخی مزارع آلوده و غیر قابل استفاده بود.

يك روز پس از حادثه، مصدومان بد حال با چندین پرواز از ارومیه و تبریز به تهران منتقل شدند، صحنه های بسیار

در طول جنگ تحمیلی، ایران ۲۵۲ بار مورد حمله شیمیایی رژیم بعث عراق قرار گرفت که منجر به شیمیایی شدن حدود ۱۰۰ هزار نفر از هم وطنانمان شد که هنوز از آثار این حملات رنج می برند.

به کارگیری سلاح های شیمیایی از سوی رژیم بعث عراق، در حالی صورت می گرفت که این کشور جزو ۱۲۰ کشور امضاکننده پروتکل ژنو راجع به منع استفاده از سلاح های سمی، خفه کننده و ترکیبات باکتریولوژیک قرار داشت. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که طی قطعنامه ۲۱۶۱ (۲۱) سازمان ملل متحد مجدداً به تصویب رسیده است، صراحتاً استعمال سلاح های شیمیایی را منع می کند. قسمت هایی از پروتکل ۱۹۲۵ ژنو به شرح زیر است:

امضاکنندگان تام الاختیار زیر به نام دولت های خود اعلام می دارند: «نظر به این که در موقع جنگ، استعمال گاز های خفه کننده و مسموم یا امثال آنها و همچنین هر قسم مایعات و مواد یا عملیات شبیه به آن حتماً مورد تنفر افکار عمومی دنیای متمدن است، دول متعاقد تقبل می نمایند ممنوعیت استعمال گاز های خفه کننده و مسموم شبیه آن را به موجب این اعلامیه به رسمیت شناخته و همچنین تعهد می کنند که ممنوعیت مزبور را شامل وسایل جنگ میکروبی نیز دانسته و خود را ملزم به رعایت مدلول مراتب فوق بدانند.»

رژیم بعث عراق، بعد از عملیات هایی که رزمندگان ایرانی پیروز بودند، از سلاح های شیمیایی جهت جلوگیری از پیشروی آنها استفاده می کرد. در تاریخ هفتم و هشتم تیرماه ۱۳۶۶، هواپیماهای بمب افکن عراقی با بمب های شیمیایی به چهار نقطه پرازدحام و متراکم جمعیتی شهر سردشت حمله کردند و زن و کودک و خرد و کلان و مردم بی گناه آن شهر و اطراف آن را آماج گازهایی کشنده و دهشتناک شیمیایی قرار دادند. بمباران شیمیایی شهر مرزی سردشت فجیع ترین و وحشتناک ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پیامدهای منفی زیادی به بار آورد. جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم را غیر انسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته ای هیروشیما نامید.

ناراحت‌کننده‌ای در فرودگاه تهران دیده می‌شد که تحمل آن برای خلبانان و خدمه هواپیماهای نظامی نیز دشوار بود. کودکانی در سنین مختلف با چشم‌های ورم کرده به سختی ناله می‌کردند و سعی داشتند از مادران خود دور نشوند. تعداد زیادی از مصدومان بد حال به بیمارستان بقیه‌الله (عج) منتقل شدند و برخی کودکان در حال اغماء بودند. چگونگی این حادثه و آمار مصدومان و شهدای گزارش‌های متعددی به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رسید اما متأسفانه هیچ هیئت کارشناسی برای بررسی حادثه اعزام نشد، حتی در یکی از گزارش‌ها، تصاویر متعددی از مصدومان شیمیایی سردشت نیز ضمیمه شد.

طبق آمارهای رسمی از شهر ۱۲ هزار نفری سردشت، هشت هزار و ۲۵ تن، مصدوم شدند که این آمار شامل مصدومان خفیف نیز می‌شد. حداقل چهار هزار و ۵۰۰ تن از مصدومان نیاز به درمان داشتند، تعداد سه هزار تن از آنان در شهر سردشت به صورت سرپایی درمان شدند و سپس در روستاهای مجاور مدتی را سپری کردند تا آلودگی شهر کاملاً مرتفع شد. حال مابقی مصدومان؛ یعنی یک هزار و ۵۰۰ نفر نیز وخیم بود و نیاز به بیمارستان برای بستری شدن داشتند، لذا به خارج از سردشت اعزام شدند.

۶۰۰ تن از این گروه به تهران و مابقی به چند شهر شمال غربی کشور اعزام شدند. تعدادی از هم‌وطنان شهید شدند و بسیاری از مصدومان هفته‌های زیادی را در بیمارستان گذراندند و اکنون نیز از عوارض شدید ریوی و چشمی و پوستی رنج می‌برند.

کل آمار شهدا در حدود ۱۳۰ تن بود (در برخی گزارش‌ها ۱۱۰ تن قید شده است) که ۲۰ تن از این شمار در سردشت در همان دقایق و ساعات نخستین پس از بمباران شهید شدند، ۱۰ تن نیز در حین انتقال از سردشت به شهادت رسیدند و یکصد تن دیگر هم پس از حادثه به تدریج در بخش‌های مراقبت ویژه بیمارستان‌های مختلف کشور به شهادت رسیدند.

به رغم ارتکاب این جنایت هولناک، مجامع جهانی هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از ادامه تجاوز به عمل نیاوردند و

این تهاجم غیرانسانی، شهر مرزی کشورمان را به نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در دهه ۸۰ میلادی در جهان پس از بمباران هسته‌ای هیروشیما توسط نیروهای آمریکایی تبدیل کرد.

سردشت، فقط نماد مظلومیت ملت ایران نیست، نماد برخورد دوگانه مجامع بین‌المللی در جهت تامین منافع ابرقدرت‌ها و مستکبرین نیز هست. مجامع جهانی به دلیل نفوذ حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صدام، قادر به انجام اقدام قابل توجهی نبودند، ولی این در حالی بود که در فروردین سال ۱۳۶۵، اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به جنایات جنگی آشکار صدام، مصوبه‌ای را در محکومیت به کارگیری سلاح شیمیایی توسط او گذراندند که با وتوی آمریکا بی‌اثر شد.

سکوت مجامع بین‌المللی پس از این رویداد سبب شد تا این رژیم به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی ادامه و از آن پس به صورت مستمر نواحی گوناگون ایران و منطقه‌های کردنشین عراق را مورد هجوم سلاح‌های شیمیایی قرار دهد. از جمله می‌توان به بمباران شیمیایی حلبچه در اسفند سال ۱۳۶۶ اشاره کرد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رییس مجلس شورای اسلامی وقت در این خصوص گفته بود: «بمباران شیمیایی حلبچه به خاطر استقبالی که مردم این شهر از نیروهای ایرانی به عمل آوردند، انجام شد و این عمل صدام محکمه‌ای خواهد شد که قدرتمندان جهان را به محاکمه بکشد. اگر در ماجرای بمباران شیمیایی سال قبل (سردشت) که توسط کارشناسان سازمان ملل نیز تایید شد، تنبیهی برای صدام در نظر گرفته شده بود، فاجعه حاضر به وجود نمی‌آمد.»

واقعۀ سردشت یکی از مهمترین نمادهای مظلومیت بین‌المللی ایران و از آشکارترین مصادیق برخورد سیاسی و دوگانه قدرت‌های بزرگ با مقوله حقوق بشر است. نامگذاری سالروز حمله شیمیایی به این شهر به عنوان روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی فرصت مناسبی برای یادآوری این واقعیات مهم و نیز تبیین تلاش‌های صادقانه ایران برای مقابله موثر با سلاح‌های کشتار جمعی است.